

نبرد هندوکش ها

بررسی استراتژیک یک جنگ رهایی بخش

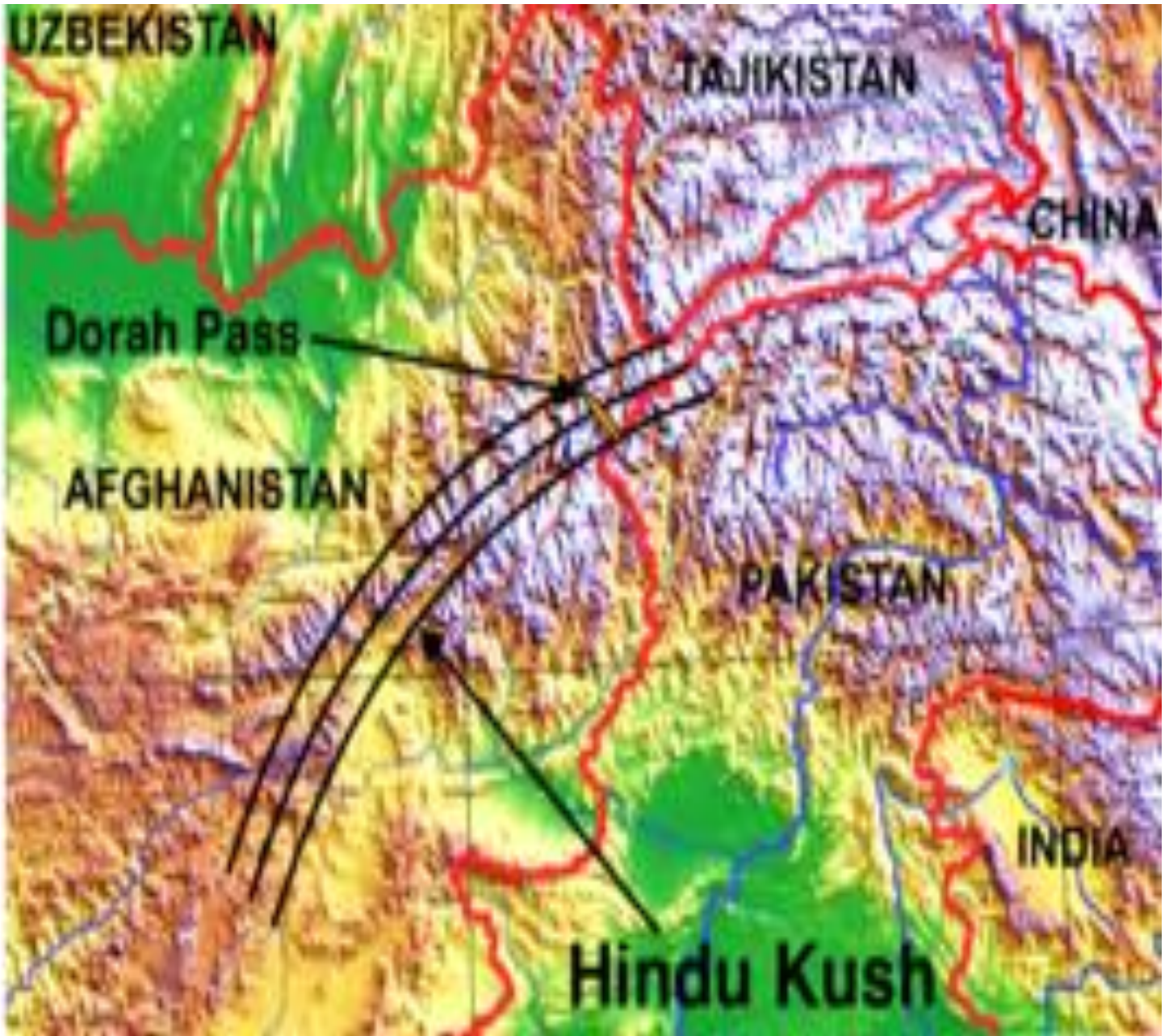
عبدالناصر نورزاد

نبرد هندوکش ها

بررسی استراتژیک یک جنگ رهایی بخش

عبدالناصر نورزاد

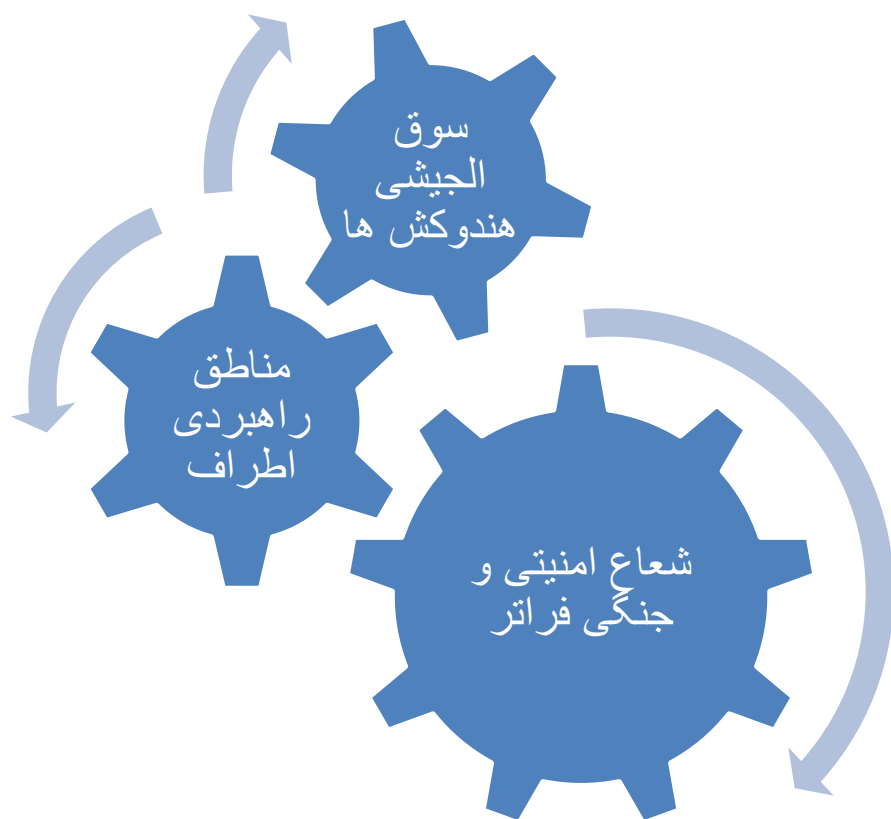
هندوکشیان غرور کوه و کمر اند
آزاده و سر فراز و سر سختتر اند
از صخره به آفتاب خون می بخشند
کوهپایه نشینان چقدر با هنر اند



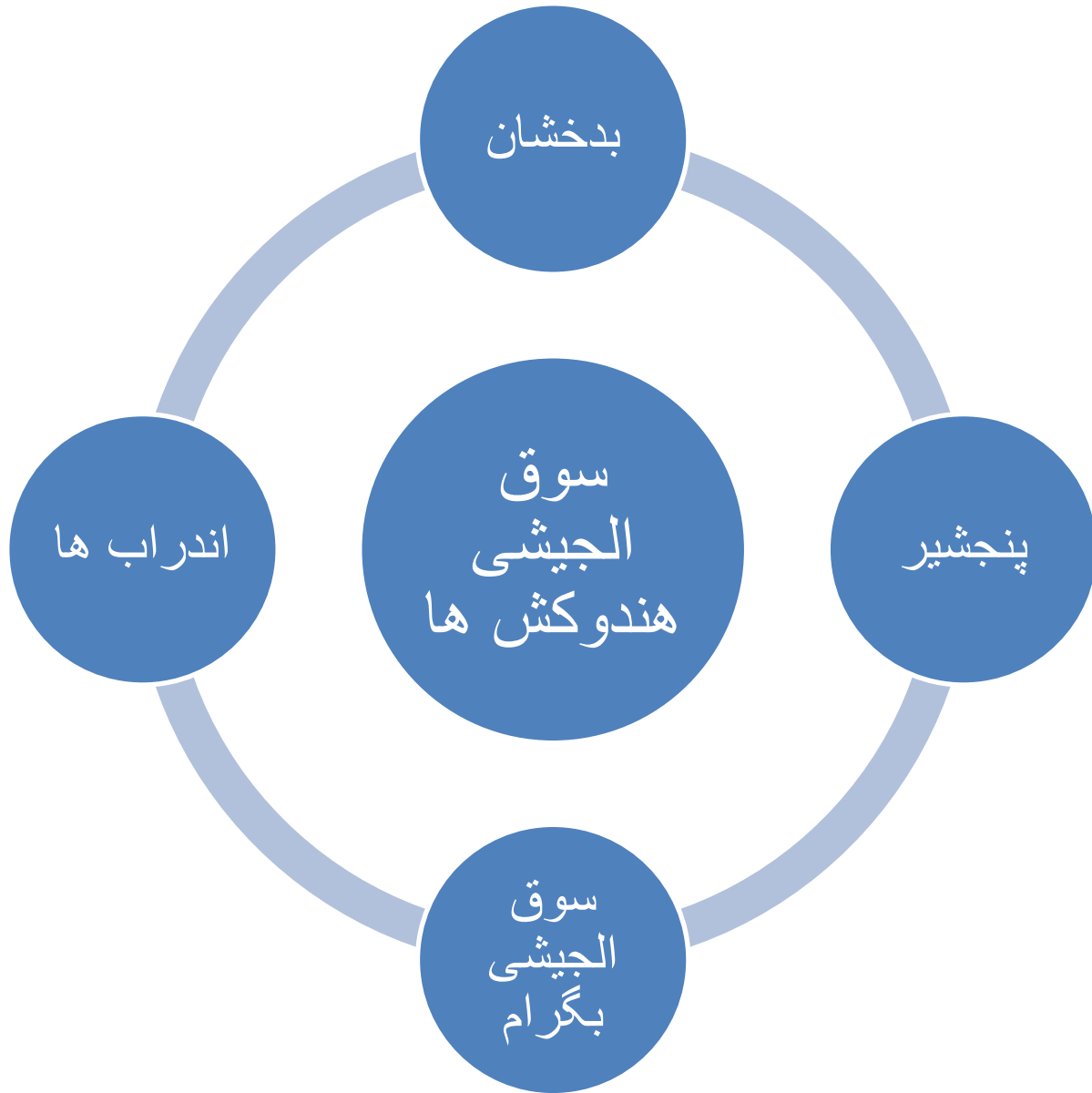
بنام خالق متعال

برای مبارزان هندوکش ها و به امید اقتدار آن

با عزم نبرد قاطعانه در برابر دشمن ذلیل، پیروز خواهیم شد. عقلانیت سیاسی، تدبیر، سنجش امکانات و استفاده از فرصت پیش آمده، تضمین های خوبی، برای رسیدن به این هدف سترگ، شمرده می شوند!



مراحل انکشاف شعاع جنگی در راهبرد هندوکش ها



مراحل انکشاف مناطق در راهبرد جنگی هندوکش ها

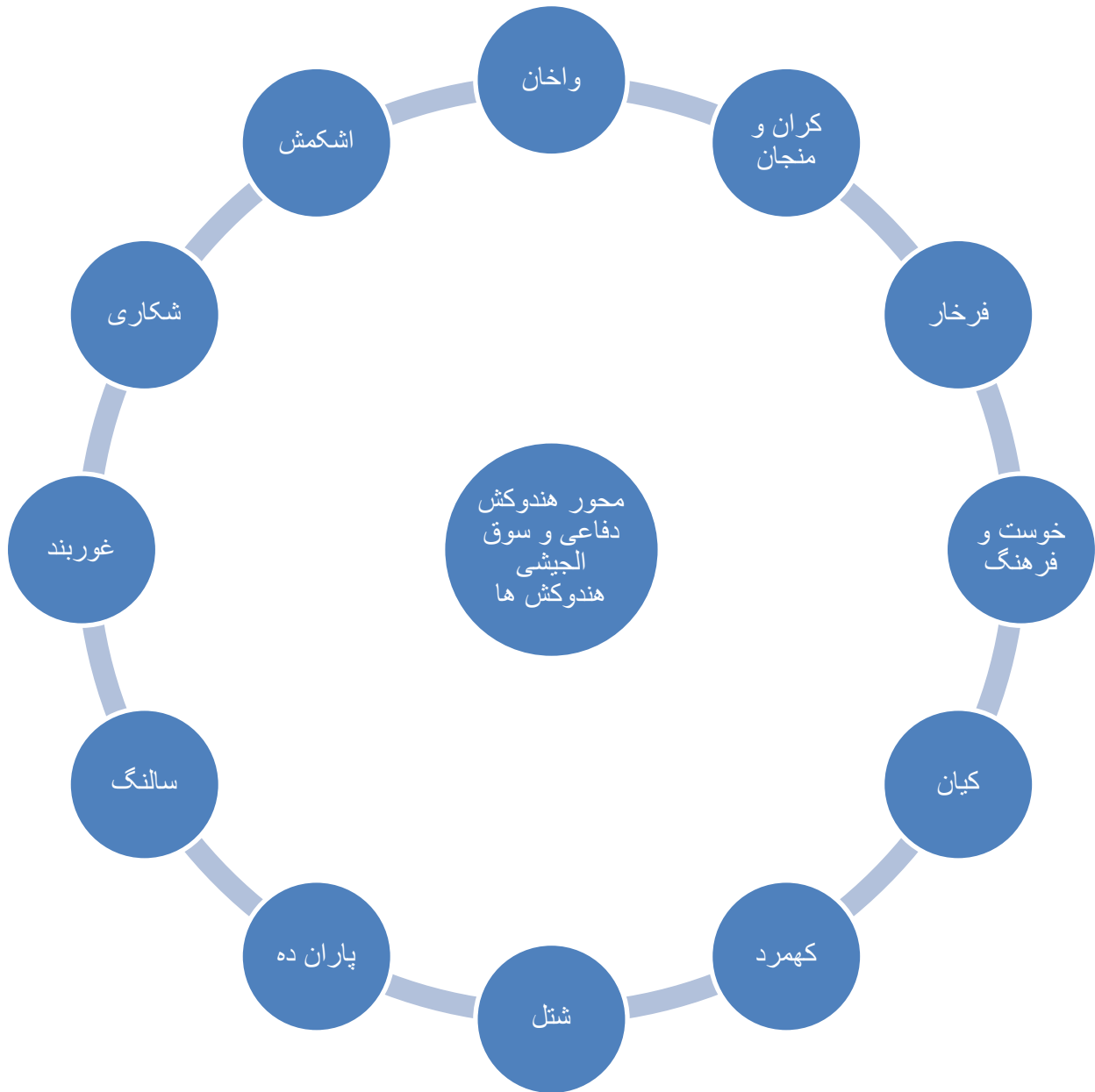
جنگ چریکی و
پایگاه سازی

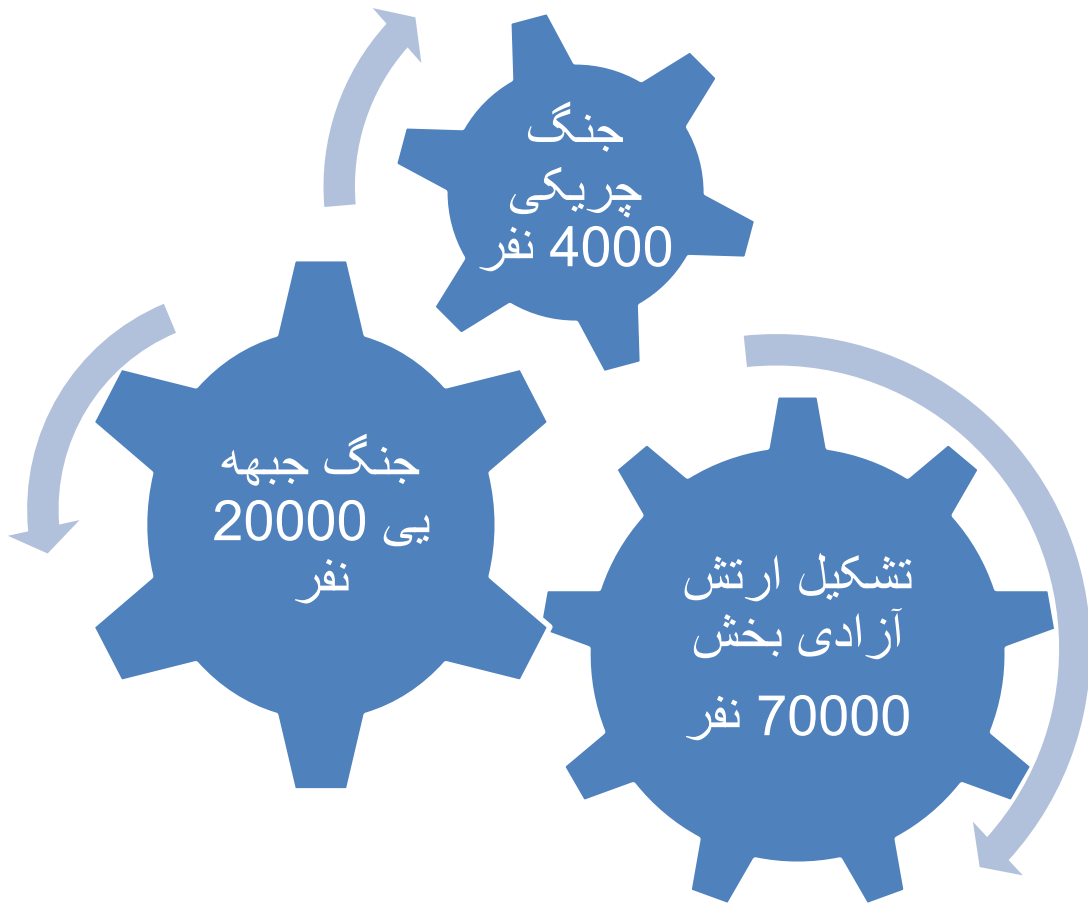
جنگ جبهه پی و
تهاجم

تصرف جغرافیا و
ایجاد دیوار امنیتی

مراحل انکشاف راهبرد جنگی هندوکش ها

محور سوق الجیشی و دفاعی هندوکش ها





تعداد دسته جات ارتش به اساس مراحل جنگ چریکی، جبهه پی و تشکیل ارتش
آزادی بخش

فهرست

صفحه ها	عناوین
۱.....	پیش در آمد
۴.....	بررسی جنگ فعلی
۶.....	شناخت این جنگ
۱۰.....	وضعیت هندوکش ها، آشنایی با قواعد بازی بزرگ جدید
۱۶.....	در هندوکش ها چه خبر است؟
۲۳.....	نیاز های ضروری برای نبرد هندوکش ها
۳۱.....	چرا هندوکش ها؟
۳۶.....	اهمیت استراتژیک هندوکش ها در نبرد فعلی
۴۱.....	مبنای تفکر جنگی و شناخت خصوصیت جنگ فعلی در نزد ما
۴۸.....	برای یک روایت سیاسی واضح تر بچنگیم
۵۱.....	روایت جنگی در نبرد هندوکش ها
۵۵.....	تفکر جنگی در محور هندوکش ها، چگونه تیوریزه می شود؟
۶۰.....	مطالعه جنگ کنونی در سطح استراتژیکی
۷۰.....	مطالعه جنگ کنونی در سطح عملیاتی
۷۶.....	مطالعه جنگ کنونی در سطح تاکتیکی
۸۳.....	ملزومات نبرد رهایی بخش فعلی (نبرد ترکیبی)

- ۸۹..... از نبرد ادراکی، غافل نشویم
- ۹۵..... رویکرد عمومی در نبرد هندوکش ها
- ۹۹..... الزامات نبرد آزادی بخش هندوکش ها
- ۱۰۱..... استراتژی لازمی آغاز نبرد هندوکش ها
- ۱۰۸..... نیاز به تاسیس یک ارتش قدرت مند و مجهز
- ۱۱۲..... ساختار ارتش هندوکش ها
- ۱۱۴..... ساختار کلی نیروهای زمینی، هوایی، ویژه و واحدهای اطلاعاتی نظامی

پیش در آمد

برای حداقل دوسال و اندی که افغانستان در دامن تروریسم قومی و فاشیسم تباری، سقوط کرده، مخالفان و جبهات ضد گروه طالبان، بافقدان روایت سیاسی، و عدم توانایی برای توضیح برنامه جنگی مواجه هستند.

اگر جبهات جنگی اند و نفس آنان را ماهیت نظامی و جنگی شکل میدهد، پس برنامه عمل در عرصه جنگ چه است؟ اگر نیست، پس چرا بنام جبهه جنگی یاد می شوند. در ضمن، تا زمانیکه جنگ ما تیوریزه نشود، مراحل مختلف آن در راهبرد سنجیده نشود، این جنگ و مبارزه، به جز تلفات، خسارات و سرکوب از جانب دشمن، نتیجه ی جز ناکامی ندارد.

در این میان، از نگاه سیاسی، هیچ راهی برای حل قضیه مغلق افغانستان، وجود ندارد. نگاه جهان به طالبان، با یک دید تلطیف شده و در قالب بازی های اطلاعاتی بوده و تمایلی هم برای کمک به تغییر وضعیت در افغانستان دیده نمی شود. اصلاً، منطقی هم به نظر نمی آید که دیگر از جهان، امیدی داشت و به آن اتکا کرد. زیرا جهان، انتخابش را کرده است؛ همان طالبان با برنامه های خطرناک امنیتی که قرار است این گروه، اجرایی سازد. همزمان با آن، چند طیفی از سیاسیون و جریان های سیاسی، به تعریف وضعیت موجود به زعم خود می پردازند و یک سری از دیدگاه های خاصی را در خصوص حل قضیه افغانستان مطرح می کنند، که هیچکدام منطبق با واقعیت ها نیست و دردی را هم دوا نمی کند.

بعضی نظام فدرالی، عده ای احیای جمهوریت، برخی جدایی طلبی و احدی هم در پی لابی گری برای رژیم طالبان اند. استفاده از الفاظ بی معنا و تکراری وحدت ملی، افغانستان واحد، تشکیل حکومت فراگیر و برگزاری انتخابات، بسیار مایوس کننده است. اما علی رغم آن، تلاش این جریان ها بر این است تا دوباره راه را برای قدرت یابی مافیای گونه ی خود، باز کنند. در حالیکه کلید حل معضل افغانستان، یک جنگ فیصله کن، با محوریت جغرافیایی ای که اهمیت استراتژیک داشته باشد، است. این محوریت جغرافیایی با اهمیت و ارزش بلند استراتژیک و ژئوپولیتیک، جایی نیست جز هندوکش ها. در اصل منطقه استراتژیک هندوکش ها، به لحاظ موقعیت و ارزش آن در گذشته و حال، می تواند برای یک جنگ فیصله کن، سرنوشت ساز و اثر بخش در نبرد کنونی بر ضد تروریسم قومی طالبانی و فاشیسم تباری برخاسته از آن، مطرح باشد.

در حالیکه ما چنین منطقه ای استراتژیک را در اختیار داریم، اما تمام این جریان ها به صدور اعلامیه ها، برگزاری گفتگو های سیاسی با طالبان و ایجاد حکومت مشارکتی، تاکید دارند. برخی در بحبوحه داغ شدن نزاع های قومی، برای برتری جویی قومی تلاش می کنند. در این میان، تاجیک ها با فقدان یک روایت واضح، مبسوط و قابل درک برای ادامه حیات سیاسی و به اقتدار رسیدن آن، مواجه اند. جبهات فعلی مبارزه مسلحانه بر ضد طالبان را اکثرا تاجیک ها، به تنهایی رهبری می کنند. اما چیزی که به شدت فقدان آن محسوس است، محوریت جنگی ای است که بتواند هم عقب جبهه را پوشش دهد و هم زمینه را برای اثر بخشی طرح های جنگی، فراهم سازد. اگرچه تا زمان نوشتن این مجموعه، جبهات مقاومت، کدام جغرافیای مشخصی را در اختیار ندارند و اثر ملموسی هم برای نتیجه دهی این مبارزات به گونه واضح دیده نمی شود؛ بنا لازم است تا برای ترسیم خطوط کلی مبارزه و نبرد ما

برای بقا، در خصوص توضیح و تبیین مولفه های اصلی این جنگ که در یک چهارچوب کلی و تمام عیار، مبارزه فعلی را شکل می دهد، حد اقل به لحاظ نظری، چیزی مدون شود تا تصویر روشن و با ویژگی بصیرتی آن، در خدمت مبارزان و مدافعان ما قرار داشته باشد.

در این مجموعه که متشکل از سه بخش است؛ بخش نخست آن که شامل توضیح وضعیت هندوکش، اهمیت آن و موهبتی را که این جغرافیای استراتژیک می تواند در جهت برنامه های حکومت داری و ترسیم جغرافیای آینده برای مبارزان هندوکش ها فراهم سازد، به گونه واضح تبیین خواهد پرداخت. بخش دوم عبارت از بخش توضیحات جنگی است که به خلق تیوری جنگی، تبیین سه مرحله جنگ از دفاع استراتژیک، بن بست استراتژیک و تعرض استراتژیک می پردازد که شالوده و جانمایه مبارزه فعلی را شکل خواهد داد. در ضمن، تبیین وضعیت جنگی در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی می پردازد و به اصل وحدت قوا، فرماندهی منظم و حلقه های جنگی پرداخته می شود. در بخش سوم، تلاش می شود تا به تشریح استخوان بندی ارتش هندوکش ها، پرداخته شود. در ضمن، مسایل مطروحه در خصوص طرح و خلق یک روایت جنگی و سیاسی، قصد بر این است تا شالوده فکری همین مبارزه آزادی خواهانه، تیوریزه شده و مجموعه ای منظمی را برای یک جنگ هدفمند در سایه یک بصیرت سیاسی، در اختیار داشته باشیم.

به امید پیروزی حق بر باطل

عبدالناصر نورزاد

۱۴۰۲ مطابق به ۲۰۲۴

بررسی جنگ فعلی

برای شناخت جنگ فعلی، باید چند موضوع را به درستی مطالعه کرد که مطالعه آن ها می تواند در شناخت و طرح برنامه های جنگی، موثر و مفید واقع گردد. به همین سان است که می گوئیم تا زمانیکه خصلت، ماهیت، مشخصه، نوعیت، اصل فرماندهی، اهداف و دورنمای جنگ فعلی را به درستی شناسیم، نمی توانیم اقدام به جنگ فیصله کن کنیم و امیدی برای پیروزی داشته باشیم. در کنار این مسایل، ما از یک جنگ هیبریدی، متعارف در سایه رقابت های خونین قدرت های منطقه و فرا منطقه صحبت می کنیم. جنگی که هیچ اصلی قاطعی بر اصول آن استوار نیست و منافع و طرف های درگیر آن، در یک حالت پویایی و نوسان قرار دارند.

همانطوریکه گفته شد این جنگ، چند وجه بارز دارد که در سایر جنگ ها کمتر دیده می شود:

- رقابت خونین قدرت های بزرگ و منطقه ای برای اهداف امنیتی، سیاسی، اقتصاد و ژئوپولیتیک که خصلت تاریخی پیدا کرده است؛
- تامین منابع این جنگ از درون جغرافیای افغانستان که به لحاظ مالی و جانی و به صورت مداوم از آن صورت می گیرد؛
- این جنگ در واقع، اصل توازن دهنده ای است برای امتیاز گیری قدرت های بزرگ و منطقه ای که در سایر نقاط جهان درگیر کشمکش های ژئوپولیتیک و امنیتی اند و برای ازدیاد هژمونی، تلاش مداوم دارند؛
- یکی از خصوصیات این جنگ، خاصیت مطلق بودن، معلق بودن و بن بست است که زمینه را برای طولانی شدن آن مساعد ساخته است؛

- از لحاظ خصلت بیرونی، این جنگ یک جنگ استعماری است ولی از لحاظ دورنی یک جنگ قومی که استعار بیرونی توانسته از این کشمکش قومی در جهت اهداف خودش استفاده زیاد ببرد؛
 - مشخصه ای بارز دیگر آن این است که این جنگ غیر طبقاتی است ولی طبقات متمول بیشترین نفع را از آن می برند.
- بنا، برای چنین جنگی با این همه پیچیدگی ها، نیاز به یک طرح جامع، مشخص، اندیشمندانه و با خصلت بارز و منحصر به زمانش است که باید در سایه هولناک چنین جنگی، نوید پیروزی دهد. پس به گونه مختصر هریک از خصوصیت، ماهیت، نوعیت، فرماندهی، اهداف، دورنمای این جنگ را در عنوان بعدی، به بحث و بررسی می گیریم.



شناخت این جنگ

- **خصلت جنگ کنونی:** همان طوریکه در بالا ذکر شد خصلت این جنگ، استعماری است. جنگی که خصلت استعماری داشته باشد، از یک طرف ابعاد پیچیده دارد و از سوی دیگر، امیدی برای ختم آن دیده نمی شود. ولی این به آن معنی نیست که هیچ روشنی ای برای نتیجه بخش بودن آن، وجود نداشته باشد. در بعد داخلی ماهیت قومی این جنگ بیشتر محسوس است که در بسیاری از لایه ها، خصلت استعماری توانسته خود را با خصلت قومی این جنگ، وفق دهد و هردو همزمان در یک مسیر حرکت کنند؛
- **ماهیت جنگ کنونی:** ماهیت این جنگ، متعارف، با استفاده از حربه های جنگ هیبریدی، نیابتی و در جهت اجندا های امنیتی است. هیچگونه ملاحظه سیاسی و ایدیولوژیک در آن نقشی ندارند به جز سیاست قومی و تلاش برای تحکیم اقتدار تباری و به همین لحاظ است که طرف های آن به صورت مطلق مشخص نمی ماند؛
- **مشخصه جنگ کنونی:** مشخصه این جنگ غیر طبقاتی است. یعنی مسئله اقتصادی برای بعد داخلی آن مطرح نیست. اما در بعد بیرونی، بعضی اوقات منافع اقتصادی نیز با آن پیوند عمیق دارد. پس علی رغم اینکه این جنگ خصلت غیر طبقاتی دارد، اما طبقات متمول کشورهای ثروتمند و با هزینه سازی مبالغ هنگفت مالی، به شعله ور ساختن آن، کمک می کنند؛
- **نوعیت جنگ کنونی:** نوعیت این جنگ هیبریدی، چند لایه، نامتقارن و با استفاده از اهرم تروریسم قومی است که در تباری با سایر گروهک های نیابتی،

پیش برده می شود. طرف دیگر در لای شعار های سیاسی، تاثیر چندانی بر آن نداشته است؛

● **فرماندهی جنگ کنونی:** فرماندهی جنگ کنونی، به صورت مشخص معلوم نیست. اساسا فرماندهی جنگ در جهت هدایت آن نقشی ندارد. هر آنچه را بیرونی ها برای این جنگ لازم می بینند، اجرایی می شود. نه اداره کننده جنگ فعلی از طرف طالبان معلوم است و نه هم جبهات ضد طالبان، روش منظمی برای هدایت و رهبری جنگ هستند. پس یکی از خصلت های جنگ های جدید، بی قانون بودن آن ها است که در جنگ فعلی، مورد ملاحظه قرار می گیرد؛

● **اهداف جنگ کنونی:** اهداف جنگی برای یک طرف معلوم و جهت دار و برای طرف دیگر نامعلوم و بی جهت است. طرف تروریسم قومی و فاشیسم تباری (طالبان) از این جنگ در جهت اهداف قدرت طلبانه، اقتدار قومی و مسایل ایدیولوژیک خاصی خود بهره می برند. در حالیکه طرف مقابل طالبان که به نام مقاومت یاد می شود، کدام هدف خاص سیاسی را سوای بعضی شعار های منسوخ، ندارد. پس به همین علت عمده است که جنگ مذکور علی رغم گذشت دو سال، نتیجه ای به دنبال نداشته است؛

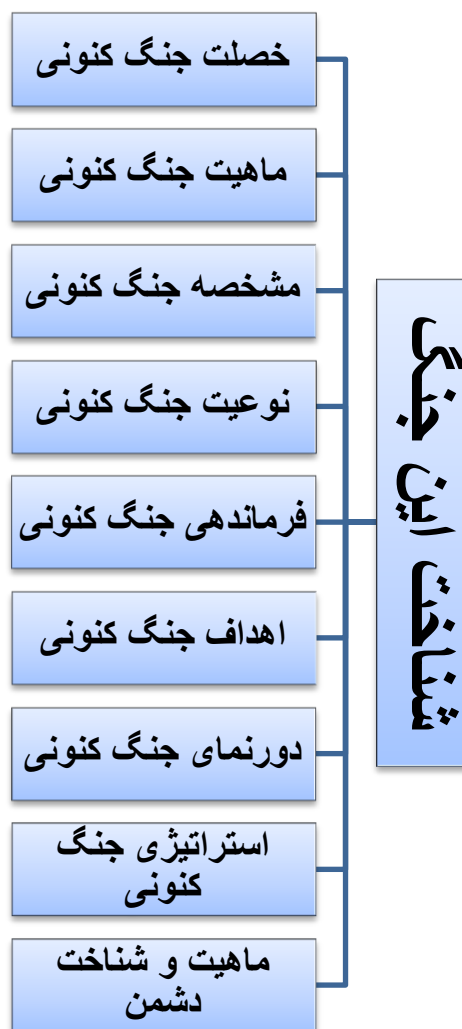
● **دورنمای جنگ کنونی:** دورنمای این جنگ، نامعلوم و حالت بن بست مطلق بر آن حاکم است. این جنگ در واقع بخشی از رقابت قدرت های بزرگ است که از آن در مواقع خاصی سود می برند؛

● **استراتژی جنگ کنونی:** سرکوب و محاصره است که خصلت کوهی خود را حفظ کرده است. این جنگ در اصل به واسطه فناوری مدرن، هدایت می شود و منطقه و فرا منطقه در پیش برد آن، رقابتی محسوسی دارند. استراتژی محاصره و سرکوب در واقع اصل جنگ کنونی طالبان بر ضد مقاومت مردمی

است. اگرچه این استراتژی در حال حاضر با شکست مواجه شده است و دیگر چندان مانند گذشته کارایی ندارد؛ اما هیچ تضمینی برای اتخاذ دوباره این استراتژی از طرف طالبان تروریست وجود ندارد. ممکن با ازدیاد فشار جنگ، تنگ شدن حلقه فشار حملات چریکی و دست آورد های نیروهای مقاومت، این استراتژی دوباره رویدست گرفته شود. به همین ملحوظ، ما باید پیش بین وضعیت این چینی باشد و آن را منحنی یک خصلت عمده جنگ کنونی، حساب کنیم.

● **ماهیت و شناخت دشمن:** برای ما تعریف از دشمن، تنها طالبان است که در یک بسته و منسجم با ما در جنگند. اما اصل قضیه خیلی پیچیده است. تمام گروه های تروریستی، سازمان های استخباراتی منطقه و فرا منطقه، مافیای مواد مخدر و یک تشکل شئونیست، فاشیست و به شدت قوم گرا در یک بسته اتفاق در جنگ در برابر ما، قرار دارند. اگر چنین دید واضح از ماهیت دشمن و تعریف نسبت به آن نداشته باشیم، دچار بزرگ ترین خطای استراتژیک شده ایم. زیرا همانطوریکه سان تزو، نظریه پرداز معروف چینی در کتاب هنر جنگ خود می گوید: " برای موفقیت در جنگ، باید اول دشمن خود را شناخت و بعد به پیکار و مبارزه با آن پرداخت". اساسا این دقیق ترین موضوع در مورد دشمن و طرز رویارویی در برابر آن است که باید جدا مدنظر داشت. ما باید دشمن را آن چنانکه است بشناسیم، نه آن چنانکه می نمایاند. صف دشمن ما، تنها طالبان نیست. گروه های مختلف تروریستی با سابقه جنگی و عملیات های تروریستی، سازمان های استخباراتی که منافع شان در وجود طالبان، خلاصه می شود و کارتل های مواد مخدر که در تحت حاکمیت رژیم تروریستی طالبان، به سرمایه های هنگفت مالی غیر مشروع دست یافته اند، همه در یک صف برای منافع

مشترک شان، قرار دارند. ما باید با چنین دیدی، در برابر این دشمن، بی رحم بایستیم و آمادگی لازم را داشته باشیم. اساسا وقتی صحبت از تعریف دشمن می شود، گروه های به اصطلاح مخالف طالبان، از ارائه چنین تعریفی، سر باز می زنند. انکار می کنند و نمی خواهند، چنین تعریف واضحی از وضعیت داشته باشند و دشمن را به معرفی بگیرند. اساس کار مبارزه و مقاومت در برابر طالبان، در همین جا می لنگد. دشمن را تعریف درست کنید، مشخصات آن را واضح بیان کنید و با مدنظرداشت آن، به مقابله با آن برخیزید.



وضعیت هندوکش ها و آشنایی با قواعد بازی بزرگ جدید

از بازی بزرگ کلاسیک و شکل جدید آن چه می دانیم؟ چه تاثیری این بازی، بر وضعیت افغانستان دچار بحران در بیش از چهل سال گذشته، داشته است؟ کدام عوامل در تشدید این بازی، نقش اساسی داشته اند؟ و اساساً چه تفاوتی میان بازی بزرگ و شکل جدید آن، وجود دارد؟ و بالاخره، آینده منطقه که افغانستان به شدت تحت دینامیک امنیتی و سیاسی آن قرار دارد، چگونه خواهد بود؟

بازی بزرگ کلاسیک در واقع به رقابت سیاسی و نظامی میان روسیه تزاری و بریتانیای استعماری در آسیای مرکزی اطلاق می شود که نه تنها اینکه اثرات مخربی بر ثبات، امنیت و توسعه اقتصادی منطقه گذاشت، بل باعث شد تا ریشه های این رقابت برای سالیان متمادی، در تفکر رقابتی منطقه و فرامنطقه، اثراتی بی ثبات کننده ی داشته باشد. اصطلاح «بازی بزرگ» برای اولین بار توسط آرتور کانولی بکار برده شد و فلسفه آن این بود که بریتانیا از توسعه روسیه تزاری به سمت هند از طریق آسیای مرکزی می ترسید. در حالی که روسیه از گسترش منافع بریتانیا در آسیای مرکزی واهمه داشت. در این تنش ایجاد شده فضای عمیقی از بی اعتمادی و صحبت از جنگ بین دو امپراتوری استعماری اروپایی وجود داشت. این بازی در سال ۱۸۳۰ آغاز و با امضای پروتوکول کمیسون مرزی پامیر، در سال ۱۸۹۵ یا بنا بر بعضی روایات ۱۹۰۷ ختم شد. اما مرحله بعدی آن در اواخر دهه ۱۹۹۰ زمانی آغاز شد که اتحاد شوروی، فروپاشیده بود و کشورهای متعدد منطقه و فرامنطقه برای دسترسی به نقطه استراتژیک هارتلند و دسترسی به منابع فراوانی زیر زمینی این منطقه استراتژیک، به رقابت با هم پرداختند و

تا حال این رقابت به شکل امنیتی، سیاسی و اقتصادی اش در اشکال مختلف جنگ هیبریدی، وارد مرحله های عملیاتی، شده است .

کشور های آمریکا، روسیه، چین، پاکستان، ایران، ترکیه و هند شامل بازی بزرگ جدید هستند. اصطلاح بازی بزرگ جدید توسط احمد رشید نویسنده و روزنامه نگار مشهور پاکستانی، ابداع شد. حال در شرایطی که منطقه بخصوص افغانستان، در گرو دار یک رقابت شدید امنیتی، اقتصادی و سیاسی، به عنوان تخته خیز برای مرحله بعدی بازی بزرگ جدید، قرار دارد، تفاوت های هم در نحوه قاعده بازی، بازی گران و اهداف و ابزار های بازی بزرگ جدید با نوع کلاسیک آن، به چشم می خورد که به آن می پردازیم:

• **مناطق مورد منازعه یا میدان بازی:** در بازی بزرگ جدید، مناطق وسیعی از جغرافیای محور یا هارتلند در قاعده بازی برای پیشبرد بازی، مدنظرگرفته شده اند. در حالیکه در بازی بزرگ کلاسیک، تنها تمرکز روی یک یا دو منطقه بود؛

• **تغییر و تعدد بازی گران:** در بازی بزرگ جدید بازی گران فرامنطقه ای وارد بازی شده اند. از امریکا، ترکیه، هند و پاکستان گرفته تا جاپان، روسیه و چین. در حالیکه در شکل کلاسیک آن، دو قدرت بزرگ اروپایی، طرف های اصلی منازعه و کشمکش، حساب می شدند؛

• **تاثیر وضعیت افغانستان بر وضعیت منطقه:** در بازی بزرگ جدید، افغانستان منحیث یک تخته خیز برای بی ثبات سازی سیاسی و امنیتی تمام منطقه، استفاده می شود. در حالیکه در شکل کلاسیک این بازی، افغانستان، نقطه حایل میان قدرت های متخاصم، پذیرفته شده بود؛

• **تلاش برای متوازن سازی نفوذ هژمونیک:** در شکل جدید بازی بزرگ جدید، تلاش برای متوازن سازی قدرت، ساختار هژمونیک و تلاش برای تحت کنترل داشتن جغرافیای موثر در این بازی و رقابت های نظامی، سیاسی و اقتصادی، به شکل مدرن آن جریان دارد. در حالیکه در بازی بزرگ کلاسیک، تلاش برای جلوگیری از نفوذ رقبا در دستور کار قرار داشت؛

• **قطبی شدن وضعیت بازی گران:** در بازی بزرگ جدید، تمام بازی گران و طرف های درگیر رقابت در محور هارتلند، با تاثیر پذیری از روحیه قطبی شده، در تلاش اند تا منافع خود را به شکل انفرادی تامین کنند. در حالیکه در شکل کلاسیک آن، دو قدرت بزرگ اروپایی، به شکل منظم، برای دسترسی به منافع بزرگ شان، تلاش می کردند؛

• **ابزار های مدرن در بازی بزرگ جدید:** در بازی بزرگ جدید، ابزار های مدرن در فرایند رقابت، مورد استفاده قرار می گیرند و شکل جنگ راه افتاده شده، به وسیله جنگ هیبریدی است و تمام اشکال وسایل و ابزار های مدرن و فناوری معاصر را شامل می شود. در حالیکه، در شکل کلاسیک آن، تنها از ابزار های جاسوسی و خبر چینی، استفاده بیشتر می شد؛

• **اهمیت ژئواکونومی نسبت به ژئوپولتیک و تلاش همزمان به توازن بخشی سیاسی و اقتصادی در مناسبات و قاعده حاکم بر بازی:** در شکل جدید این بازی، تلاش بیشتر برای دستیابی به منافع اقتصادی و منابع زیر زمینی است که می تواند نیاز های فوری طرف های درگیر این رقابت را مرفوع کند. در حالیکه توازن بخشی سیاسی و اقتصادی در مناسبات و قاعده بازی به شکل عریان آن، حاکم است، اما اصل منافع اقتصادی، پیشگام تر از منافع سیاسی است؛

• استفاده از اهرم اقتصادی نسبت به سیاسی برای پی ثبات سازی منطقه ای: در شکل جدید بازی بزرگ، از اهرم های اقتصادی مانند ارائه مشوق ها، فشار های اقتصادی در قالب تحریم ها و ممانعت های ترانزیتی برای تطمیع کشور های دخیل در دایره شامل بازی بزرگ جدید، به شکل وسیعی مورد استفاده و کاربرد دارد. در حالیکه، رقابت در شکل کلاسیک این بازی، تنها معطوف به رقابت های سیاسی بود و جاسوسی در آن بیشتر مطرح نظر بود؛

• استفاده از نیروی های نیابتی: در شکل جدید بازی بزرگ جدید، نیروهای نیابتی برای برهم زنی توازن در قطب های بندی های حاکم بر قاعده بازی، بیشتر مورد استفاده دارد. گروه های تروریستی، جدایی طلبان، شبکه های قاچاق مواد مخدر، در اصل اضلاع اساسی وسایل و ابزار این بازی را در کنار فعالیت های جاسوسی می سازند. در حالیکه در شکل کلاسیک بازی بزرگ، تنها بازی گران دولتی، شامل دایره رقابت بودند؛

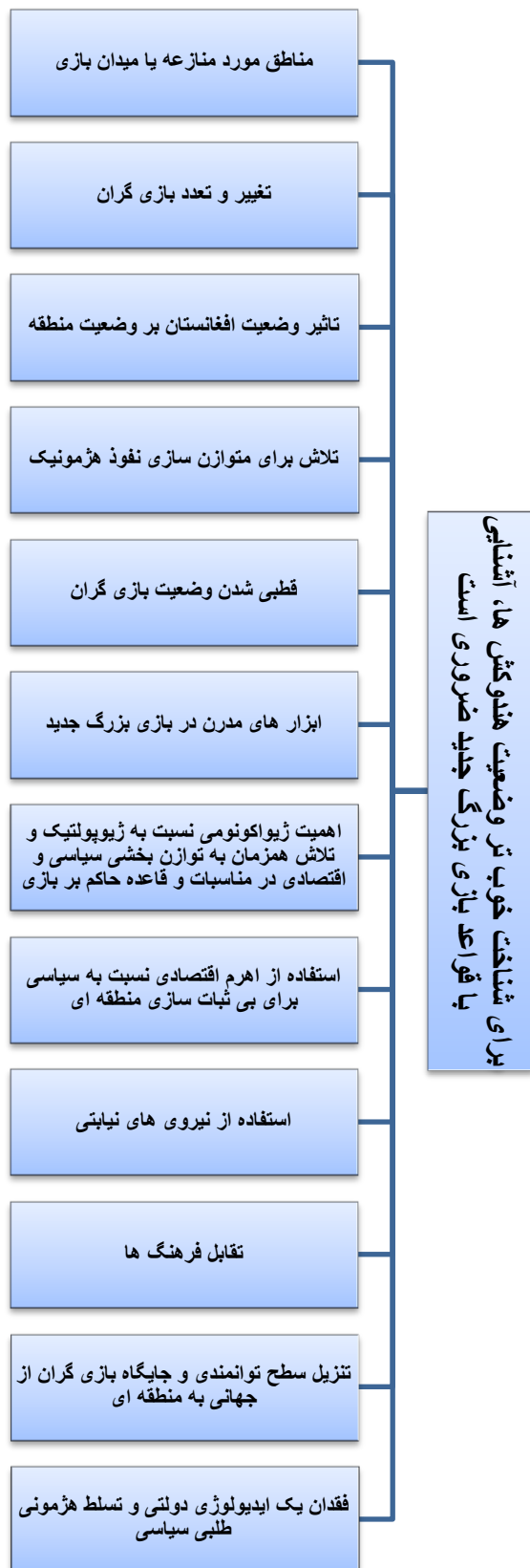
• تقابل فرهنگ ها: در بازی بزرگ جدید، اصل تقابل فرهنگی و تمدنی، یک اصل پذیرفته شده و یک قاعده حاکم بر دایره رقابت در این محدوده است. تمدن چینی، ارتدوکسی، هندی، ترکی، جاپانی، انگلوساکسونی و غیره در این عرصه قابل ذکر اند. در حالیکه در بازی بزرگ کلاسیک، تقابل فرهنگ ها نه، بل ترس از رقابت هژمونیک و تسخیر جغرافیای بیشتر توسط قدرت های بزرگ، مطرح بود؛

• تنزیل سطح توانمندی و جایگاه بازی گران از جهانی به منطقه ای: در بازی بزرگ کلاسیک، دو قدرت بزرگ جهانی مانند تزارها و انگلیس ها برای پیشی گرفتن در عرصه رقابت ها، در برابر هم قرار داشتند. اصلا قدرت منطقه ای وجود نداشت که بتواند شامل دایره رقابت میان آنها گردد. اما در حال حاضر حتی ایالات متحده امریکا، شامل

یک قدرت هژمونی منطقه است و این اصل و محاسبه بر سایر بازی گران نیز، صادق است؛

فقدان یک ایدیولوژی دولتی و تسلط هژمونی طلبی سیاسی: در بازی بزرگ کلاسیک، تلاش عمده برای تسلط هژمونی طلبی سیاسی و ایدیولوژی دولتی، بیشتر محسوس بود. در حالیکه در شکل جدید بازی بزرگ، همانطوریکه قبلاً تذکر یافت، این رقابت بدون موجودیت کدام ایدیولوژی دولتی و سیاسی، به دنبال منافع اقتصادی است و خطرات و تهدید های امنیتی، اساس آن را می سازد.

بنا، در اساس بازی بزرگ جدید با کلاسیک آن، اصل منافع حفظ است و رقابت جاسوسی و امنیتی یک وجه مشترک میان آنها محسوب می شود. اما تعدد بازی گران، تقدم منافع اقتصادی بر سیاسی، استفاده از ابزار های نیابتی و گروه های غیر دولتی، استفاده از افغانستان منحیث تخته خیز و اقدام به بی ثبات سازی امنیتی و سیاسی در سطح منطقه، در قاعده بازی مشاهده می گردد. بازی بزرگ جدید، اصل دسترسی به منابع زیر زمینی مناطق هارتلندی را هدف عمده قرار داده و تلاش می کند تا بوسیله بی ثبات سازی منطقه ای، بازی گران کلیدی منطقه را که به شکل سنتی در این حوزه نفوذ دارند را از میدان خارج کنند. تروریسم، مواد مخدر و جدایی طلبی، حاشیه های قوی این بازی حساب می شوند که فرا منطقه، در تلاش است تا بواسطه آن ها، از آب گل آلود، ماهی بگیرد.



در هندوکش ها چه خبر است؟

افغانستان هنوز هم در محور بازی های خونین قدرت های متخاصم منطقه ای و جهانی قرار دارد. این محور زمینه ساز روحیه تفاهم و یا امتیازگیری در سایر نقاط مورد منازعه محسوب می شود. استدلال می شود که افغانستان دیگر از جایگاه سابقش در نزد قدرت های بزرگ برخوردار نیست. اما به دلایلی افغانستان توانسته این اهمیتش را حفظ کند .

نگارنده در لابلای این تحلیل به این دلایل خواهم پرداخت. اما برای ورود به بحث باید محوریت ژئوپولیتیک هندوکش را در این نبردگاه، تحلیل کنیم. اصل بازی بزرگ جدید که در قالب دکترین بی ثبات سازی منطقه ای، می گنجد، بر محوریت هندوکش ها در یک بازی خطرناک و چند لایه امنیتی جریان دارد. محور این بازی در اصل نبردگاه هندوکش ها است که محل تلاقی راهبرد های سیاست های قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای قرار گرفته است. زیرا این بازی در جنوب افغانستان میدان ندارد و نه به صرفه قدرت ها است که در جنوب شاخ به شاخ شوند. توپوگرافی، ژئوپولیتیک و منافع اقتصادی که این جغرافیا (هندوکش ها) برای قدرت های درگیر در میدان افغانستان فراهم آورده است، نشان می دهد که تنها حوزه جنوب می تواند هزینه ساز آن محسوب شود. به عبارتی، در شمال جنگ و نزاع جریان دارد و خرچ و دخلش را جنوب از درک قاچاق مواد مخدر، تامین می کند. به این حساب، از اینکه جنوب خصلت اقتصادی و تامین هزینه های این جنگ را دارد، محل تلاقی هندوکش ها انتخاب شده است. علت آن، نزدیکی این جغرافیا به قطب شمال قدرت در آسیای مرکزی و چین است که هدف نهایی آن، به چالش کشیدن هر دو موتلف تازه در عرصه رقابت های جهانی شمرده می شوند .

دلایل اینکه چرا جنوب محور این بازی خونین نیست، به شرح ذیل است:

اول- اگر در جنوب بجنگند، برای چه بجنگند و منابعش را از کجا تامین کنند؟
دوم- اگر در جنوب بجنگند، باید با پشتون ها و قبایل مستقر در پاکستان بجنگند. این راهبرد در بیست سال گذشته علی رغم منابع وافر اقتصادی که از درک کشت و تولید مواد مخدر تامین می شد و در سایه جنگ و کشمکش های نظامی و امنیتی، مستور مانده بود، یک راهکار اشتباه و چالش برانگیز حساب می شود؛

سوم- در جنوب هیچ رقیب قدرتمند امریکا و انگلیس وجود ندارد. ایران در یک سازش راهبردی با اجندهای امریکا قرار دارد و این بازی کماکان برای سالیان متمادی ادامه داشته است. شمال افغانستان و مخصوصا نبردگاه هندوکش ها، عرصه اصلی تقابل و تخاصم میان قدرت های منطقه و بزرگ محسوب می شود؛

چهارم- همانطوریکه روس ها استدلال می کنند، کمربند بی ثبات سازی برای به چالش کشیدن روسیه و چین در محور هندوکش ها خلاصه شده و در تحت دکترین بی ثبات سازی منطقه ای امریکا، اجرایی می شود.

به اساس دلایل ذیل، تحلیل حاضر را بر محور اهمیت ژئوپولیتیک هندوکش ها و خصلت اصلی این بازی اختصاص داده ام و تلاش دارم تا بدنه اصلی این تحلیل را در ورای این معضل بی ثباتی که ناشی از یک معمای امنیتی است، انجام دهم. برای این کار چند دلیل واضح را که دال بر خصوصیت اصلی این منازعه است و موجب آن شده است که غرب و منطقه با طالبان، روش تعامل را در پیش گیرند و محور هندوکش را، میدانگاه اصلی خود انتخاب کنند، به اختصار می نویسم:

اول- محور هندوکش ها که مشرف بر شعاع امنیتی چین و روسیه است، حساسیت زیاد استراتژیک دارد. این حوزه نه تنها در تقابل میان روسیه و چین با امریکا و متحدانش اهمیت یافته است، بل در نبردهای آینده میان هند و چین نیز کماکان اهمیتمش را حفظ خواهد کرد؛

دوم- هندوکش ها در حصار قوی یک شعاع امنیتی غیر قابل رویت اما به شدت تاثیر گذار واقع شده و خصلت راهبردی آن موجب شده که غیر قابل تسخیر باشد. قدرت های بزرگ با درک این نکته تلاش می کنند تا به این نقطه برسند و یکی از دیگری پیشی گیرند؛

سوم- محور هندوکش ها، خصلت تاریخی دفاع از تمدن شمال در برابر جنوب را دارد. این شمال و جنوب هم در مورد افغانستان صادق است و هم می تواند فراتر از آن، قابل بحث باشد. در وضعیت کنونی که نظم جهانی برای بقایش آزمون دشواری را پیش رو دارد، هندوکش ها و محوریت آن، تعیین کننده ترین عامل در جهت تثبیت جایگاه قدرت های بزرگ و تحول طلب در نظریه هارتلندی دارد؛

چهارم- تلاش زیاد طالبان به دستور فرا منطقه، استقرار قابل اطمینان در محوریت هندوکش ها است. اگر خوب توجه کنیم، درمی یابیم که تمرکز قوای نظامی، امکانات تسلیحاتی و علاقمندی خاص خارجی ها به محوریت هندوکش ها، چیز غیر معمول را نشان می دهد؛

پنجم- هندوکش ها یک دیوار دفاعی قابل اطمینان است. در صورت هرنوع طوفان از طرف جنوب، بیاید، این دیوار قابل اطمینان و قابل دفاع، سنگری خواهد بود که باعث جذب علاقمندی قدرت های منطقه و جهانی می شود؛

ششم- هندوکش ها، محور اصلی رقابت میان ژئوپولیتیک شیعه و سنی است. ایران و عربستان و منطقه که دو مذهب عمده شیعه و سنی را در بطن خود می پرورانند، نمی توانند جدا از محور هندوکش ها برای رقابت فکر کنند. جنوب که مهد تفکر دیوبندی است و ولایت فقیه با شاهی وهابی عربستان، هیچگونه و هیچ نقطه مشترک بر این محور ندارند که جور آمد کنند.

اما خصلت بحران کنونی افغانستان که بیشتر ابعاد امنیتی و اطلاعاتی دارد به مدد یک جنگ هیبریدی، پیش می رود. جنگ هیبریدی که تمام مولفه های سخت افزاری و نرم افزاری را در اختیارش دارد و تمام جنبه های این جنگ را پوشش می دهد، جنبه جدید رقابت در میدان افغانستان است. در ضمن، چند بعدی بودن این جنگ و رقابت میان قدرت های منطقه و فرا منطقه، باعث شده تا شعاع مضر امنیتی آن تمام منطقه را پوشش دهد و هرروز گسترش بیشتر پیدا کند و به نگرانی های آن، بیشتر دامن بزند.

بازیگران متعدد با توانمندی های مختلف، اجندهای متضاد و متخاصم امنیتی و ائتلاف های موقت امنیتی و ملاحظات اطلاعاتی که بیشتر خصلت پیش گیری کننده دارد، از خصایص دیگر این جنگ است. منطقه با فرا منطقه، منطقه با منطقه و منطقه با فرا منطقه علیه منطقه (ایران، روسیه، چین و هند- چین بر علیه روسیه و ایران- پاکستان و چین بر علیه دیگران و پاکستان در مثلث انگلیس و امریکا) از عجایب این جنگ است. طالبان در این میان نفع بیشتر این بازی را برده اند. در قدرت مانده و زمینه ساز این رقابت به نفع هرکی که امتیاز بدهد، می شوند. اما یک بیم برای منطقه و فرامنطقه وجود دارد: مبادا این بازی چند بعدی، از کنترل یکی خارج و در مدار رقیب آن قرار گیرد. این جای کار، وضعیت پیچیده می شود. تصادم رخ می دهد و معمای امنیتی، حاکم می شود. خون بیشتر می ریزد و حجم سرمایه گذاری های منطقه و فرامنطقه بر طالبان در میدان افغانستان، بیشتر می شود. به همین ملحوظ است که می گویم، امیدی برای فردای روشن و عاری از طالبان وجود ندارد. این کار نباید با طرح این مسئله که بیشتر جنبه اطلاعاتی و تبلیغاتی دارد که " طالبان بدیل ندارند." به اشتباه گرفته شوند. طالبان بدیل دارند، اما خصلت کاربردی شان، بیشتر است و منافع بیشتری را برای قدرت های منطقه و فرامنطقه، فراهم می کنند که مخالفان شان برای فعلا از چنین جایگاهی برخوردار نیستند.

آنچه را که روس ها مبنی بر ایجاد کمربند بی ثباتی در محور منافع امنیتی و سیاسی روسیه و متحدانش عنوان می کنند، درست است، اما تنها افغانستان عملاً به کارزار آن مبدل شده است. یاد ما نرود که در مورد آسیا صحبت می کنیم. مسئله اوکراین و اروپا و هم مواردی مربوط به افریقا در یک معادله پیچیده دیگری، قالب می شوند. اما مسئله افغانستان، حقیقتاً در محور راهبردی بی ثبات سازی امریکا پس از ترک این کشور، قرار دارد. در این بازی که در قالب دکترین بی ثبات سازی آسیا زیر زنج چین و روسیه پیش برده می شود، کدام جبهه منظمی وجود ندارد و این خصلت عجیب این بازی است. همه ی طرف ها در یک جبهه و برعلیه یک دیگر، می جنگند. تنها حصار امنیتی ای که می تواند مرز میان منطقه و فرامنطقه را جدا کند، هندوکش ها است. اما این محور هنوز هم مورد توافق تمام بازی گران نیست. پس نمی توان خط کشی منظم از صف ها کرد. چین با طالبان، با ایران و روسیه بر علیه امریکا اما طالبان هم با امریکا و هم با چین، روسیه و ایران. پاکستان در هر دو پله ترازو بازی می کند. هم با چین است و در کنار طالبان، به لابی گری ادامه می دهد و اما با امریکا است و راهبردی جدید بی ثبات سازی منطقه ای را در قالب دکترین بازی بزرگ جدید به نفع امریکا و انگلیس پیش می برد. ایران با طالبان و روسیه با ایران و طالبان در تفاهم با پاکستان. پس می توانیم بگوییم که کدام صف مشخصی از دوست و دشمن و متحد و مخالف، وجود ندارد. بل اساس این بازی بر این اصل و قاعده استوار است که هرکجا، هرکجا به اساس منافعش برداشت می کند و به اندازه توان، قدرت و خصلت کاربردی خود، دریافت خواهد کرد. از سوی دیگر، جنگ نیابتی که در میدان افغانستان، تاریخچه طولانی دارد، سیمای جدید اش را نشان میدهد. به این دلیل که معمولاً نیابتی ها، گروه های در خدمت منافع قدرت های بزرگ اند و ساختار منظم سیاسی را اداره نکرده و در کنترل ندارند. اما جنگ نیابتی امروز در میدان افغانستان، به وسیله یک ساختار منظم سیاسی که در

کنترول طالبان است و جدا از اینکه رسمیت داشته باشد یا خیر، به نفع دیگران، به کار افتاده است. هم منطقه و هم فرامنطقه، در تلاش استفاده از این فرصت استثنایی اند. برعلاوه، دیده می شود که استفاده ابزاری از خاک افغانستان، فرصت شناسی و عبور و انصراف از در این بازی، به قاعده کلی آن مبدل شده است. هیچ اجندای ثابتی، هیچ دوست و دشمن دایمی، هیچ صف مشخصی و هیچ برنامه درازمدت در میدان فعلی به نظر نمی رسد. هرکس با تشخیص منافعش دست دوستی دراز میکند و یا هم در مسیر دشمنی قرار می گیرد. این کار باعث شده تا هر بازی گر به اندازه توانش در میدان افغانستان به گونه نوبتی بازی کند و حق انتخاب دوستان و دشمنانی را نیز داشته باشد. از لحاظ اجندا، منطقه با فرا منطقه در یک نقطه تقابل پیدا میکنند: اینکه منطقه طرفدار حفظ وجود موجود برای جلوگیری از سرایت ابعاد وسیعی این بحران به فرامرز های افغانستان است و نمی گذارد شعاع امنیتی و اطلاعاتی آن، با نقاط ضعف شان، گره بخورد و به نفع فرامنطقه تمام شود. در حالیکه فرا منطقه در جهت استفاده از میدان افغانستان در جهت استفاده از فرصت ها برای تخته خیز به سوی فرامرز های افغانستان است. پس هر دو جانب با مدنظر داشت این اصل، بازی را تا زمان معین پیش می برند. قبلاً گفتیم که طالبان برای فعلا، یگانه بازیگر مطرح در میدان افغانستان شناخته می شوند. این کار به دلیل اینکه حضور گرم اطلاعاتی منطقه و فرامنطقه اساساً در تحت سایه یک دولت پوشالی، امکان پذیر است، بنا بر برگ برنده برای طالبان شده است. به همین خاطر است که می گویند "طالبان بدیل ندارند". بنا قدرت های منطقه و فرامنطقه، با مدنظرداشت این اصل، هیچگونه اتحادی را مجال نمیدهند و آنچه که به عنوان صف بندی، نشان داده می شود، در اصل ائتلاف های امنیتی توأم با شک و تردید اند. در چنین مواقعی، میدان مشترک مبدا نزاع و تصادم است و بازیگران مطرح آن در جستجوی فرصت ها برای به چالش کشیدن دیگران. در ادامه، تمام طرف ها می

دانند که جنگ فعلی برنده نخواهد داشت. اما یک بازنده قطعی در آن وجود دارد: مردم افغانستان. بنا طرف های متخاصم بدون مدنظر داشت عواقب و تبعات این بازی خطرناک امنیتی، بی باک از نتایج آن و بی خیال از هزینه های آن، به آن ادامه میدهند. اما همانطوریکه قبلا گفته شد، نگرانی اصلی منطقه و فرامنطقه، گسترش شعاع امنیتی به اساس ضربه و ضد ضربه است که یک کمی از شدت آن می کاهد. و گرنه جنگی که منابع تمویل مالی آن از خودش به دست بیاید را، پایانی نیست. یک اختلاف دیگر نیز در این بازی وجود دارد: منطقه می خواهد با طالبان متحد کنار بیاید و منافعش را تامین کند، اما فرامنطقه با دید منقسم ساختن طالبان، در تلاش است تا با هر توتته ی طالب، جداگانه اتحاد ایجاد کند و منطقه را به چالش بکشد. پس هم منطقه و هم فرامنطقه در کلیت طالبان، چیزی را جستجو می کنند که تامین منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی نامیده می شود. هم منطقه و هم فرامنطقه با یک بازیگر که روایت خشونت را یدک می کشد، تعامل تاکتیکی و راهبردی دارند.

نتیجه را هیچ کسی نمی تواند، حتی تخمین بزند. تمام برداشت ها در مورد آینده، مبتنی بر حدس و گمان است. چرا چنین است؟ چون خصلت بازی نا معلوم، قاعده کلی مبهم، اهداف نهایی مستور و بازیگران دایمی وجود ندارد. هر لحظه خصلت پویایی بازی در میدان افغانستان، همه را گیج ساخته است. دوست و دشمن نا مطمئن و اصل قاعده (منطقه برعلیه فرامنطقه، منطقه با فرا منطقه علیه منطقه) هنوز هم حاکم است. طالبان را فعلا در این مخمصه پیچیده امنیتی، منحیث یک ابزار فشار استفاده می برند. این کار برای منطقه و فرامنطقه در عوض درگیر شدن با آن، به میزان زیاد به نفع شان است. پس اگر توافق چنین است، سرنوشت بیش از سی میلیون انسان گرسنه، بی سواد، فقیر و فاقد عنصر انسجام سیاسی و اتحاد ملت شدن، چگونه می شود؟

نیاز های ضروری برای نبرد هندوکش ها

- ایجاد سوق الجیشی های ضروری: می دانیم که برای هرجنگی، انتخاب منطقه ای برای ایجاد سوق الجیشی، یک امر ضروری است. چرا چنین است؟ چون انتخاب یک مرکز فرماندهی برای اداره و سوق جنگ، کاملاً نیاز است. این مرکز سوق الجیشی که در واقع، مرکز اصلی تصمیم گیری، طرح برنامه های عملیاتی، مرکز توسعه ساحه نفوذ و وسعت شعاع عملیاتی است، می تواند در یک منطقه مشرف بر وضعیت، نقطه متوازن از لحاظ دسترسی جغرافیایی، مرکز دسترسی به سایر نقاط تحت عنوان "عملیات موسوم به هندوکش ها" باشد.

چه می شود اگر چنین کاری نشود؟ در پاسخ گفته شود که اگر ما مرکز سقل عملیات ها را منحیث نقطه مرکزی در جریان اجرایی ساختن عملیات و توسعه ساحه نفوذ و پاکسازی سایر نقاط از کنترل دشمن، انتخاب نکنیم، آدرسی نداشته باشیم، مرکزی برای صدور فرمان و قومانده جنگ و توقف آن، وجود نداشته باشد. محل تصمیم گیری مناسب برای رفع ابهام و سردرگمی ها در جریان جنگ موجود نباشد، به کجا مراجعه کنیم؟ و چگونه تصمیم منطقی بگیریم؟ این واقعا موضوع اساسی است که باید در مرحله نخست تفکر و اندیشه در مورد نبرد هندوکش ها به آن پرداخته شود. مرکز سوق الجیشی هندوکش ها باید به عنوان محل فرماندهی عمومی جنگ در این نبرد رهایی بخش، شناخته شده و تمام دساتیر و تصامیم آن، بدون تعلل و عذر، اطاعت شود؛

- ایجاد کمربندهای حمایوی و ارتباطی: بعد از انتخاب مرکز سوق الجیشی، باید به ایجاد کمربند های حمایوی و ارتباطی، برای جنگ کنونی فکر کنیم. این کار بخاطری مهم است که کمربند های امنیتی و حمایوی در واقع نقش اصلی حمایت از مرکز سوق الجیشی هندوکش ها را بازی می کند. هدف ما این است که کمربند های که در

مناطق استراتژیکی ایجاد می شوند، اول دارای اهمیت جغرافیایی، فرماندهی و اصل اتکا به دفاع خود باشند و در قدم دوم دارای ارتباط منظم و ارگانیک از لحاظ عملیاتی و نظامی باشند تا در مواقع نیاز بتواند اصل حمایت و دفاع را در صورت حمله دشمن حفظ بکنند و از امنیت شان، مطمئن شوند. این کمر بند ها می توانند در دره های اندراب، نقاط استراتژیکی بدخشان، تخار و قندوز، منطقه استراتژیکی پنجشیر، نقاط مشرف بر میدان هوایی بگرام که مربوط ولایت های پروان و کاپیسا، انتخاب شوند. یک حلقه به هم پیوسته و متصل به هم که دفاع از یک بخش آن در واقع دفاع از تمام بخش های آن خواهد بود. این حلقه و تمام اجزای آن، می توانند در صورت نیاز به توسعه جغرافیای مورد نیاز خود، با مرکز سوق الجیشی و مرکزی عملیات مرکزی هندوکش ها، ارتباط بگیرند و دساتیر لازم را اخذ بکنند؛

- **ایجاد حلقه های تدارکاتی:** برای پیشبرد جنگ فعلی با ابعاد وحشت ناک آن که مداخله و دخالت قدرت های منطقه ای و بزرگ جهانی در آن کمالات مشهود است، نیاز است تا تدارکات منظم و سنجیده شده برای کسب موفقیت در آن، مدنظر گرفته شود. جنگ فعلی با منافع بزرگ قدرت های منطقه و فرا منطقه، گره خورده و تداوم آن به نفع آن ها است. به همین لحاظ است که دستمایه های مالی و تدارکاتی آن، بی پایان است و دورنمای برای ختم آن، وجود ندارد. اما از طرف دیگر، برای جنگ فعلی که نبردی برای تامین عدالت و مهار بی عدالتی است، ما باید در تدارک یک جنگ با معنی باشیم که بتوانیم در شعاع آن، به پیروزی در این جنگ، امید داشته باشیم. تدارکات در این جنگ باید منابع مهم و حیاتی را برای تضمین این که جنگ، در بر گیرد. این جنگ ما بدون بن مایه مالی و تدارکاتی نمی تواند، تداوم داشته باشد.

حلقه های تدارکاتی، در واقع زنجیره ی از منابع در آمد برای تامین نیاز های میدان جنگ است که با هم در یک حلقه وصل می شوند و پیوسته لازم و ملزوم یک دیگر حساب می شوند. حلقه های تدارکاتی از کنترل بر شاهراه ها، گمرک ها، منابع عایداتی دیگری که در مسیر خطوط عملیاتی ما، قرار دارند، ایجاد صندوق اعانه خودی و مردمی برای تامین نیاز های جنگی مانند مهمات، اسلحه، غذا، دارو، لباس، امکانات مخابراتی، ترانسپورت، خرید مواد منفجره برای آماده سازی مرحله جنگ بمب گذاری در جنگ، خرید اطلاعات مهم از دشمن، تامین روابط اجتماعی سالم با مردم خود ما، ایجاد دستگاه های رسانه پی فعال که در خدمت منافع ایدیولوژیک و جنگی ما باشد، نشریات، رسانه های شنیداری مانند رادیو که در محور هندوکش ها، کاربرد وسیعی دارد، تامین نیاز های انترنتی، ایجاد خطوط وصل با پیام های شفرفی جهت سوق و اداره بهتر جنگ و ایجاد یک زنجیره ی از رهبری جنگی موثر، می باشند. حلقه تنظیم شده ی نیاز های جنگی که با اصل تدارک جنگ و مایحتاج آن پیوند عمیق دارد، در مراحل مختلف دارای کار شیوه های مختلفی خواهد بود. جنگ فعلی بدون در نظرگرفتن منابع مالی، تهیه موارد لازم یک جنگ مدرن، ایجاد فضای مطمئن از تداوم جنگ و اطمینان از فقدان کمبود در نیاز های فعلی جنگ، یک امر نا ممکن خواهد بود؛

- **استراتژی حلقه وصل بالا به پایین، اول به آخر:** در این مرحله، حلقه وصل در واقع اتصال جبهات، محلات فرماندهی و ایجاد سوق الجیشی های کوچک و تابع فرماندهی عمومی در جبهات هندوکش ها، خواهد بود. اگر این استراتژی در کوتاه مدت نتیجه ندهد، باید راه های حل میان مدت و اساسی برای تامین آن، مدنظر گرفته شود. حلقه اتصال بالا به پایین در اصل عبارت از تامین ارتباط موثر میان فرماندهی عمومی و حلقات مرتبطی است که در امتداد و یا شعاع زیرین منطقه

استراتژیک هندوکش ها، ایجاد می گردد. این ارتباط باید بن مایه ایجاد یک فرماندهی موثر، با ظرفیت و توانمند در امر اداره بهتر جنگ، محسوب شود. حلقه های که در شعاع عملیاتی هندوکش ها، ایجاد می گردند، در اصل باید مطمئن از عقب جبهه که همانا مرکز فرماندهی هندوکش ها است، باشند و هم در جهت مبدل شدن شان به یک نیروی محرک و پیشرونده، اطمینان وجود داشته باشد. به همین سان، حلقه وصل تامین ارتباط به عنوان اصل اول به آخر، باید در امتداد کوه های هندوکش طوری باید ایجاد شود که اطمینان از وصل شدن اولین نقطه در هندوکش ها با آخرین نقطه در امتداد آن، ایجاد گردد. این اصل بعنوان ایجاد حلقه فرماندهی و وصل افقی در خطوط مهم جبهه، بعنوان خط دفاعی و حمایتی جنگ و بعنوان اصل استحکام نظریه های فرماندهی موثر در محوریت هندوکش ها، مطرح است؛

- **تنظیم و در نظر گیری خطوط و شعاع امنیتی و جنگی هندوکش ها در محاسبات بعدی:** این موضوع در واقع، اصل پیش بینی استراتژیک در جنگ هندوکش ها، محسوب می شود. یعنی بر آورد ما از انکشاف وضعیت در جبهات هندوکش ها، داشتن بصیر لازم سیاسی و جنگی در امتداد مسیر انکشاف وضعیت جنگ و تلاش برای گسترش آن، معنی می دهد. چون هیچ امکان ندارد که مسیر جنگ در امتداد هندوکش ها، تحول نیابد و تغییری را تجربه نکند. به این اساس، ما باید پیش بین انکشاف وضعیت با یک دید محتاطانه و خوش بینانه، در مورد وضعیت باشیم.

چون هندوکش ها، مسیر مطمئنی برای یک جنگ با معنی و رهایی بخش است، بنا در محاسبات بعدی ما باید این منطقه منحیث یک محل فرماندهی عمومی این جنگ رهایی بخش، مدنظر گرفته شود. مثلا اگر ما توفیق تصرف و تسخیر نظامی ولایت های کاپیسا، پروان، پنجشیر، بغلان، کندز و سایر مناطق را در نتیجه یک جنگ معنی دار و

با هدف، پیدا کنیم باید به اصل مرکز و پشت جبهه هندوکش ها، توجه ویژه داشته باشیم. اما این اصل نباید فراموش شود که هندوکش ها تنها در زمان جنگ، کارایی عملیاتی دارند ولی می توانند منحنی یک منطقه استراتژیک در بر آورد های ما، همواره مطمح نظر باشند. جنگ هندوکش ها را چرا جنگ رهایی بخش، می نامیم؟ چون این منطقه یاد آور روایت مقاومتی است که برای سالیان متمادی، برای حفظ جغرافیای خود ما تاجیک ها، یک اصل حساب شده و هنوز هم دارای چنین اهمیتی راهبردی بوده است.

اما برگردیم به اصل ترسیم خطوط عملیاتی و شعاع متعاقب آن که در مراحل قبل از پیروزی در جنگ، حایز اهمیت است. اصل اهمیت هندوکش ها در ارتفاع، تسخیرناپذیری و موقعیت ویژه ی آن است که هم مورد توجه قدرت های بزرگ و منطقه ای است و هم برای ما معنای خاصی دارد. مسیر افتاده از شمال شرق به جنوب غرب این کوه ها، در واقع خط حایلی است میان شرق و غرب، هندو چین و سایر دست اندازی های که امنیت منطقه را با تهدید مواجه سازد. برد ما هم در همین نقطه خلاصه شده است که در نبرد شرق و غرب، ما مورد حمایت منطقه و شرق قرار خواهیم گرفت. در حالیکه جنوب بی دفاع هر زمانی، می تواند میدان بازی های گرم امنیتی و جنگی میان شرق و غرب، واقع گردد؛

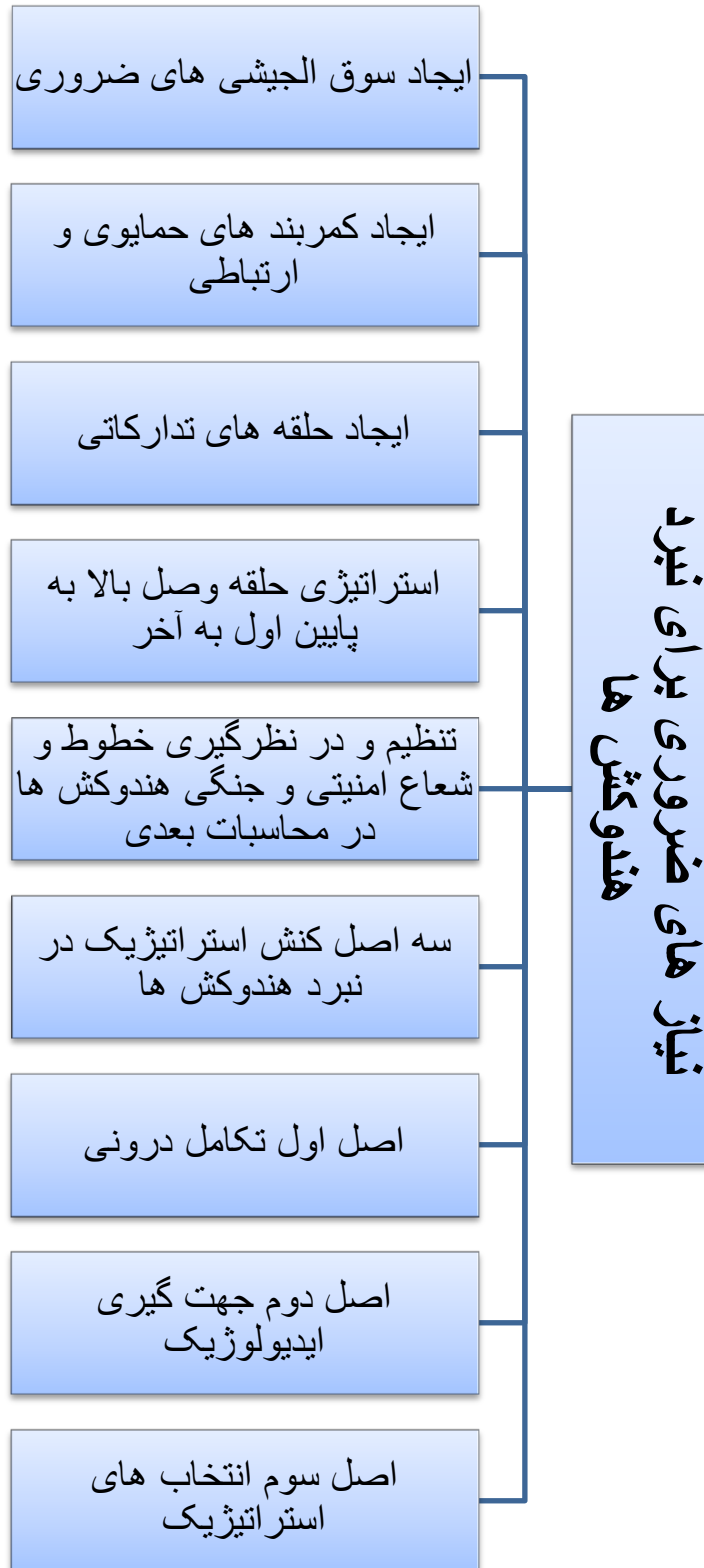
- سه اصل کنش استراتژیک در نبرد هندوکش ها: در مورد سه اصل کنش استراتژیک در نبرد هندوکش ها که مرتبط است به اصل سازماندهی محور جنگ و مقاومت در برابر هیولای تروریسم، باید گفته شود که اساسا این سه اصل به ساختار و استخوان بندی خود محور مقاومت در جغرافیای هندوکش ها، مربوط می شود. بی حاشیه روی، می پردازیم به این سه اصل.

- **اصل اول- تکامل درونی:** اصل کلی و اولویت یافته در مورد مقاومت در هندوکش ها که بعدا به عنوان یک نبرد رهایی بخش نیز، رخ بدل خواهد کرد، می باشد. یعنی چگونگی سازمان، ساختار، نظم و سلسله مراتب اطاعت از محوریت نبرد هندوکش ها، در قدم اول مربوط به تکامل درونی این تفکر و اندیشه می شود. تکامل درونی مقاومت هندوکش ها، باید به سلسله مراتب فرماندهی، اصل اطاعت از اوامر نظامی و جنگی و ایجاد زنجیره ی از تعهد و ابتکار در میدان جنگ ارتباط دارد. در واقع، اصل تکامل درونی، زمان گیر، فرصت طلب و در حدودی هزینه بر است. یعنی زمان تکامل سازمانی باید بسیار حوصله گیر باشد تا بتواند از مرحله ایجاد به مرحله تکامل برسد و بتواند کمبودی ها و فقدان موثریت را بر طرف کند. ساختار های نظامی و سیاسی هندوکش ها، اساسا به نسبت محرمت موضوع، مخفی و به اساس حساسیت زمانی، کاملا پوشیده و در مواردی از دید عام پنهان می ماند. یعنی مقاومت باید تلاش کند تا از لحاظ ساختاری و سازمانی، به یک حرکت منسجم، منضبط و بدون کدام نقض فنی در عرصه کار سازمانی و تیمی باشد؛

- **اصل دوم- جهت گیری ایدیولوژیک:** محور مقاومت هندوکش که در تحت لوای نبرد هندوکش برای رهایی بخشی یک خلق در نظر گرفته شده است، باید به جهت ایدیولوژیک پردازد و فکر و اندیشه خود را در مسیر زمانی که به مبارزه و مقاومت می پردازد، روشن سازد. یعنی یک حرکت، سازمان، جنگ و مخصوصا نبرد های این چنینی که به هدف رهایی بخشی، قدم به منصب حضور رسانده اند، بدون جهت ایدیولوژیک، نمی تواند راه به جایی برسانند و یا تغییری در وضعیت بیاورند. به این اساس است که اساس ایدیولوژیک و جهت گیری های مرتبط به آن، نقش محوری در چگونگی تعیین مسیر مقاومت و نبرد رهایی بخش در محور هندوکش ها بازی می کند. مقاومت هندوکش ها باید مشخص کند که چه فکری در سر دارد؟ کدام راه را

انتخاب کرده و چه نوع دیدی نسبت به قضایای کشوری و فرا کشوری دارد؟ تا زمانیکه این اصل روشن نشود، نبرد هندوکش ها، یک نبرد بی معنی، بی محتوا و فاقد کدام دیدگاه خاص تیوریک برای دوام آن خواهد بود. در حالیکه هیچ جنگی در سایه ایدیولوژی، نمی تواند با شکست مواجه شود، اما هر ایدیولوژی ای می تواند بدون جنگ با تلخی شکست را مواجه شود. ما باید برای فکری که می جنگیم، پیکار می کنیم، قربانی می دهیم و تلاش می کنیم، دلیل منطقی، روشن و قانع کننده داشته باشیم تا بعدا در سایه آن بتوانیم، عملکردها و عملیات های نظامی مان را توجیه کرده و به صفوف مقاومت و نبرد رهایی بخش هندوکش ها، انگیزه ای برای مبارزه و مقاومت داشته باشیم؛

- **اصل سوم- اصل انتخاب های استراتژیک:** در هر مبارزه و پیکاری، اصل انتخاب استراتژیک و سنجش مبتنی بر آن، یک مورد بدون اغماض حساب می شود. یعنی در شرایطی که ما با چالش های بیشماری در جنب فرصت های فراوان، در میدان مبارزه، یک طرف مبارزه حساب می شویم، طبیعتا انتخاب های گوناگونی از جهت های استراتژیک، انتخاب دوست و دشمن و پیشروی و عقب نشینی در میدان جنگ، مستلزم یک اصل استراتژیک یک انتخاب است. یعنی برای اینکه در میدان مبارزه و جنگ، دوام بیاوریم، برد داشته باشیم و بتوانیم حریف را مغلوب بسازیم، باید به اساسی ترین و عمده ترین انتخاب های استراتژیک دست بزنیم. به همین جهت است که بارها می گوئیم که باید انتخاب کنیم که در نبرد فعلی، منطقه و یا فرا منطقه؟ کدام یک می توانند ما را در جهت رسیدن به اهداف ما، کمک کند؟ آیا راه سومی وجود دارد تا بتوان از این دو انتخاب استراتژیک، گریز کرد و به آن توسل جست؟ آیا اساسا ما توانسته ایم تا انتخاب های خود را به اساس معیار استراتژیک، انجام دهیم؟ از این مسیر، انتخاب استراتژیک، یک اصل است.



چرا هندوکش ها؟

نباید چنین تصویری شود که انتخاب ما از منطقه استراتژیک هندوکش ها، یک انتخاب آبی و از روی عجله بوده است. باید بدانیم که هندوکش ها موهبتی است برای ما در جهت دفاع از ارزش های بنیادینی که در گیر و دار رقابت میان قدرت های بزرگ و منطقه و در میانه کشمکش های قومی با سایر اقوام، برای حفظ آن، ضربات جبران ناپذیری را تحمل کرده ایم. درست زمانی که همه به ما پشت کرده اند، تنها یک انتخاب استراتژیک می تواند ما را از بحران فعلی نجات دهد. آن هم انتخاب منطقه استراتژیک هندوکش ها است که از لحاظ نظامی و جنگی و دسترسی و اشراف آن به سایر مناطق مورد منازعه میان مقاومت گران و گروه های تروریستی زیر چتر طالبان، در برابر ما قرار دارند، کمک فراوانی کند.

اساساً انتخاب منطقه استراتژیک هندوکش ها، به لحاظ تاریخی، فرهنگی، نظامی- جنگی و ایجاد یک مرکزیت با اقتدار سیاسی برای ما، حایز اهمیت است. حتی در جنگ های گذشته نیز، توجه مقاومت گران در همین منطقه، متمرکز بوده است. پس باید به این منطقه به عنوان یک دژ شکست ناپذیر صلح و آزادی، نگاه کرد و اهمیت آن را همواره و بلا انقطاع مدنظر داشت. قامت سر به فلک کشیده هندوکش مغرور در کاجستان غرور و سر به آسمان کشیده تراجمیر نمادی از بلند همتی طبیعت در نماد این منطقه است. این قامت بلند هیچ گاه به پای کسی خم نشده است و دیگران را پاس داشته و از آنان پاسداری کرده است.

در جنب موقعیت استراتژیک و نظامی منطقه هندوکش ها که قبلاً در مورد آنها به گونه اختصار، تذکر یافت، یاد آوری بعضی نکات در چگونگی این انتخاب استراتژیک، مهم و ارزنده تلقی می شود که قرار ذیل به آن ها پرداخته می شود:

- **اهمیت تاریخی و فرهنگی آن منحیث یک روایت فکری:** در مورد اهمیت تاریخی و فرهنگی هندوکش ها باید گفته شود که بحث بر سر هندوکش، بحث بر سر منطقه ای است که به دلیل قرارگرفتن در مسیر جاده ابریشم، پیوندگاه تمدن های بزرگ جهان بوده و یکی از مهم ترین مراکز بازرگانی عصر باستان به شمار می رفته است؛ بلکه از این بیشتر بحث در باره هندوکش نماد پایداری و وحدت و همدلی مردمی را در خاطره ها تداعی می کند که فرزندان راستینش در طول تاریخ نماد شجاعت و مردانگی منادیان آزادی، آگاهی و عدالت بوده اند. از این رو بحث در مورد هندوکش نه تنها شهکاری ها و رادمردی ها و دلاوری های مردانی را در خاطره ها تداعی می کند که رزم آوری ها و حماسه آفرینی های آنان در طول تاریخ تمدن ها را دگرگون کرده و تمدن های جدیدی را به بار آورده اند؛ بلکه باهمی و همزمی مردانی را به نمایش میگذارد که تاریخ کشور های منطقه و جهان را نیز عوض کرده اند. اهمیت فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی این منطقه می تواند محرکی برای یک جنگ با هدف و رهایی بخش باشد. یاد ما باشد که تنها با یک جنگ مادر وطنی، حماسی و قایم به ذات و ماهیت ادبیات فارسی می توانیم در میدان کنونی بر علیه فاشیسم، برنده شویم. بنا اهمیت هندوکش ها از این منظر، افزون مضاعف می یابد؛
- **اهمیت استراتژیک آن که مشرف بر دامنه های شمالی و شمال شرقی، مرکز و حوزه غرب است:** همسایگی در اندراب، پنجشیر، بدخشان، دامنه های کوه های شمالی و میدان هوایی بگرام، اهمیت و تاثیر شعاع عملیاتی، هندوکش ها را نمایان می سازد. اگر هندوکش ها محل دقیق یک سوق الجیشی برای عملیات دامنه رهایی بخش، انتخاب شود، می تواند تمام این مسایل را بر آورده سازد. به همین لحاظ است که اهمیت مضاعف نظامی و جنگی هندوکش ها، افزایش بیشتر می یابد؛

- اهمیت اقتصادی آن که بر حوزه ترانزیتی اقتصادی شمال به جنوب استوار است: اگر مقاومت بر ضد طالبان که به اساس طرح جنگی و استراتژیکی هندوکش ها، عمل می کنند، موفق شوند؛ گذرگاه سالنگ را تصرف کنند و یا حد اقل آن را از لحاظ عملیاتی، تحت شعاع داشته باشند، می توانند بر عمده ترین منبع در آمد، موثرترین گذرگاه ترانزیتی و یکی از با اهمیت ترین راه های دشمن، تسلط داشته باشد. یعنی کنترل سالنگ ها، کنترل شمال و تصرف آن، به معنای قطع رابطه با شمال و آسیای مرکزی است. ممکن راه های دیگری هم برای وصل شدن به شمال وجود داشته باشد، اما سالنگ موثر ترین، نزدیک ترین و معمول ترین راه برای تجارت، ارتباطات و حکومت برای هر نظام مستقر در کابل، حساب می شود. به این حساب، گذرگاه سالنگ شاهرگ اقتصادی و سیاسی برای دولت مرکزی در کابل است؛

- اهمیت ژئواستراتژیکی آن که شمال به جنوب را منحنی یک دیوار دفاعی جدا می کند و دارای ارزشمندی فراوانی برای حوزه شانگهای است: شگفت آور این که هندوکش در طول تاریخ، دیوار دفاعی شمال در برابر جنوب بوده است. در اصل نبرد و رقابت کنونی نیز میان امریکا و متحدانش بعنوان فرا منطقه یا غرب و چین، روسیه و ایران بعنوان منطقه یا شرق، چین و هند به عنوان دو ابرقدرت در آسیا، نیز بر سر اهمیت استراتژیکی هندوکش ها است. به زعم این قدرت ها، هر کی بالای هندوکش، حاکمیت داشت، اهمیت ویژه ای نیز در محاسبات قدرت های بزرگ و منطقه خواهد داشت.

برای حوزه شانگهای، ایستاد کردن دیوار هندوکش، به یک استراتژی مبدل شده است. به همین علت است که فرا منطقه در تلاش بر هم زدن این محاسبات با استقرار طالبان در منطقه است. هندو چین نیز محاسباتی در قبال اهمیت استراتژیکی هندوکش

ها دارند. هردوکشور برای اعمال سیاست های هژمونی طلبانه و توسعه طلبانه، سیاست های اقتصادی و منافع بزرگ امنیتی، خواستار تسلط بر همین منطقه هستند. در بخش بعدی به این موضوع به گونه هدفمند، پرداخته خواهد شد. اما عجالتا، اهمیت هندوکش ها و اینکه چرا این اراضی در شرایط کنونی، من حیث یک سنگر مرکزی در جنگ نا متقارن فعلی، انتخاب شده اند، بحثی است که باید به گونه مشرح و با دلایل مقنع به آن پرداخته شود. ما باید به دو مبدا و موخر استراتژی هندوکش ها، توجه کنیم. هندوکشیان در طول تاریخ این درس را به دشمنان خود داده اند. جنگاوری و مقاومت این مردم بوده که سکندر نتوانست تا وارد دره های هندوکش شود و ناچار به ساختن یک مدرسه یا قرارگاه نظامی در پروان شد. هندوکشیان مغرور هر از گاهی سر داده اند و اما سنگر را به دشمن تسلیم نکرده و زمین را در زیر پای دشمن به آتش بدل کرده اند. آنگاه که در جنوب بر دشمن تاخته نتوانسته اند؛ به شمال عقب نشینی کرده و در کهن دژ یا کندز کنونی مرکز فرماندهی خود را درست کرده اند. از همین رو بوده که در طول تاریخ کاپیسا در جنوب و کندز در شمال هندوکش مراکز قیام های ملی و مقابله با دشمنان زیون و خونخوار بوده اند. هندوکش ها، در زمان های گوناگون وصل کننده رشته کوه های بابا و فیروزکوه، سفیدکوه، سیاهکوه، پامیر، تیربند ترکستان، سفیدکوه و رشته کوه خواجهمجد نیز بوده است. هرچند هندوکش حیثیت ستون فقرات مقاومت در برابر مهاجمان را داشته است و به مثابه نقطه مرکزی مقاومت بوده است.

چرا هندوکش ها؟

اهمیت تاریخی و فرهنگی آن منحصبت یک روایت فکری

اهمیت استراتژیک آن که مشرف بر دامنه های شمالی و شمال شرقی مرکز و حوزه غرب است

اهمیت اقتصادی آن که بر حوزه ترانزیتی اقتصادی شمال به جنوب استوار است

اهمیت ژئواستراتژیکی آن که شمال به جنوب را منحصبت یک دیوار دفاعی جدا می کند و دارای ارزشمندی فراوانی برای حوزه شانگهای است

اهمیت استراتژیک هندوکش ها در نبرد فعلی

در نبرد فعلی میان قدرت های بزرگ منطقه و فرا منطقه، سنجش دقیق، اساسی و توأم با دید راهبردی از موقعیت هندوکش ها، یک ضرورت است. ضرورتی که بدون انجام آن، هر حرکت و تحرک ما با شکست مواجه خواهد شد. هندوکش امروز، نه تنها برای نبرد رهایی بخش ما اهمیت دارد و مدنظر است، بل برای چین، هند و روسیه نیز حایز اهمیتی فراوانی است.^۱

اهمیت دامنه های هندوکش، در موقعیت مهم و حساس جیواستراتژیکی و جیوپولیتیکی و جیوایکونومیکی آن است که در شکل دادن موزائیکی غنی از فرهنگ ها و تمدن های بزرگ همچون ایرانی، یونانی، بین‌النهرینی و هندی در این کشور نقش مهمی داشته است. به این اساس است که اهمیت و ارزشمندی هندوکش ها در محاسبات نظامی، جنگی و نبرد رهایی بخش مردم ما باید دوباره مطمح نظر قرار گیرد. هندوکش امروز، مایه افتخار دیروز، اساس یک امید برای امروز و بنیاد مباحثات برای فردا خواهد بود.

- سلسله کوه های هندوکش، هشتاد فیصد اراضی افغانستان را شکل میدهد که توان دفاعی آن را بلند برده است: در این مورد باید گفته شود که بحث اصلی روی منطق دفاعی هندوکش ها، استوار است. هندوکش ها، با توان دفاعی خود، هر جنگی را موفقیت آمیز می سازد. در گذشته و امروز، همین نقش استراتژیک این منطقه است که قدرت های منطقه و فرا منطقه را متوجه خود ساخته و باعث شده تا تمام بازی در افغانستان، مخصوصا بازی بزرگ جدید، در این منطقه متمرکز شود. سلسله کوه های

^۱ به کتاب سیاست منطقه ای هند و چین: براندازی فاجعه افغانستان و بازی سازی نظم نوین خراسان نوشته ی دکتر سروش کیانی، مراجعه فرمایید و حساسیت موضوع را به گونه تبیین شده، مطالعه فرمایید.

هندوکش، مانند یک دیوار از شمال شرق به جنوب غرب افتیده و قلعه جنوب را از شمال جدا می کند. هر نوع عبور و زور آزمایی را منتفی می سازد و هر جنگی را در ماورای خودش، پرهزینه. کی در این منطقه برنده است؟ به نظر من، انهاییکه در محور هندوکش ها، چیزی و یا منطقی برای جنگیدن دارند، برنده میدان خواهد بود. مردمان بومی ای که متعلق به این جغرافیا هستند و انگیزه ای برای جنگیدن و دفاع کردن از آن دارند. در چنین حالتی است که صافی از مدافعین و متجاوزین، نمایان می شود. هندوکش ها برای مدافعین و کشور های حوزه شمال ما که نگاه خیلی حساس به وضعیت هندوکش ها دارند، می تواند اهمیت خاصی داشته باشد و مدافعین می توانند به موقع از این موقعیت استراتژیک دفاع کنند. در حالیکه متجاوزینی که به نیت تجاوز و عبور از این حوزه آمده اند باید با خود تدابیر جنگی را بگیرند که منابع آن باید از فرسنگ ها دور، تامین شود. یعنی تدارک این جنگ برای مدافعین به مراتب سهل تر است نسبت به متجاوزین. حال در چنین حالتی که از یک طرف، متجاوزین و بیگانگان، فرصتی برای برنده شدن ندارند و توان عبور از هندوکش ها برای آنها، خیلی گران و سنگین تمام می شود، مدافعین می توانند از این خط دفاعی، به عنوان سپر دفاعی، استفاده نظامی و استراتژیک نمایند. تصور می شود چنین موهبتی در اختیار مدافعین هندوکش ها، لطف خداوندی ج است که می تواند آینده و مسیر جنگ را در امتداد خطوط دفاعی هندوکش ها، مشخص سازد و امیدی برای آینده روشن و عاری از تجاوز، پدید آورد؛

- ذخایر عظیم و ارزشمند معدنی در هندوکش ها توجه دولت های صنعتی و سازمان های شبه نظامی را بخود جلب کرده است: دقیقا یکی از اهداف متجاوزین در مسیر گذر از هندوکش ها، دسترسی به منابع زیر زمینی ای است که می تواند مایحتاج آنها را برای مدت مدیدی، تامین کند. این مسئله خیلی ها در نبرد های کنونی که

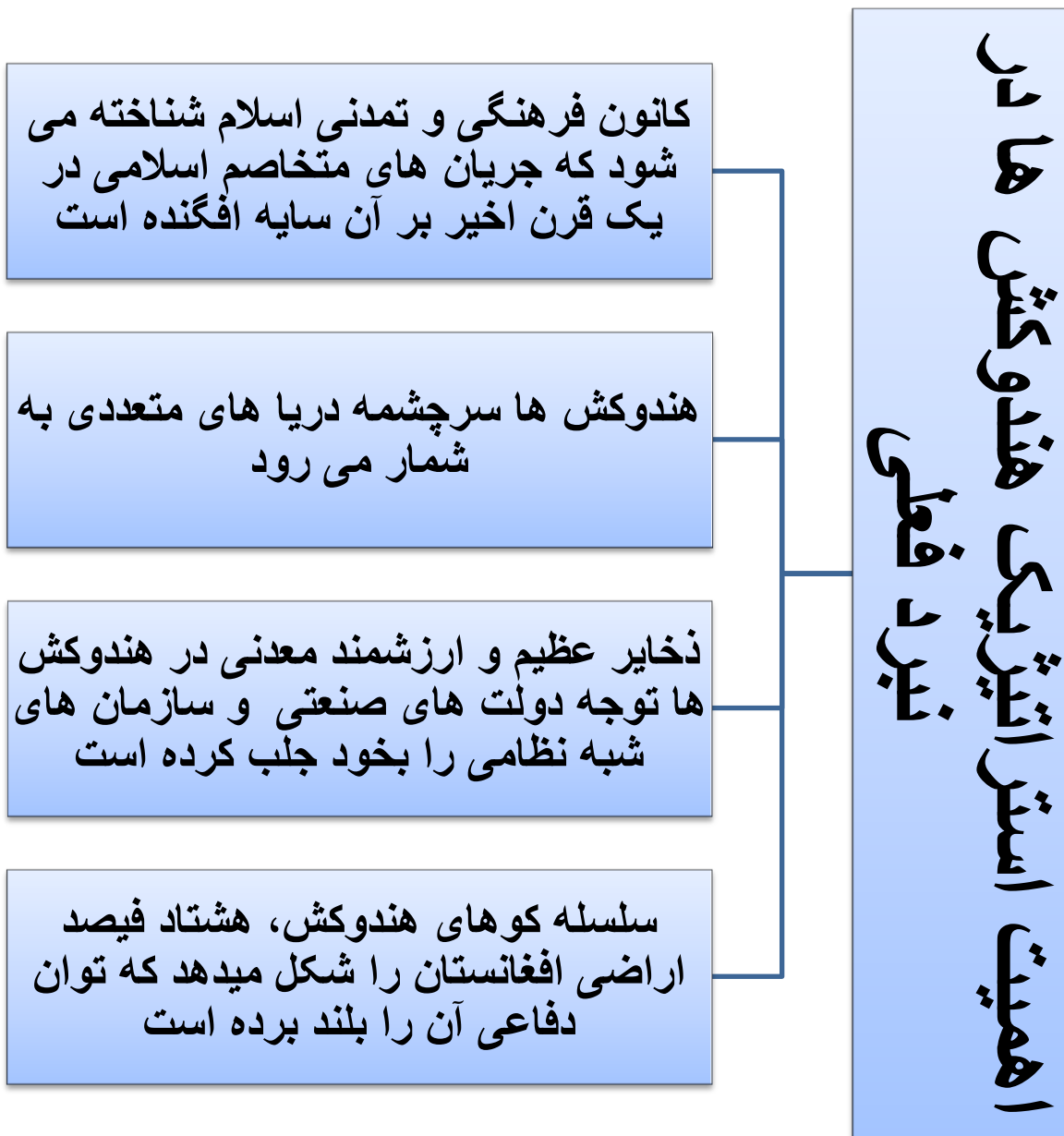
خاصیت و اهداف ژئوپولیتیک دارد، مهم است و به مقداری حساسیت بر انگیز. ما در تحلیل این نقطه نباید، اشتباه کنیم مسیر هندوکش نه تنها یک مسیر دفاعی و یک دژ جنگی است، بل یک زمین پر از حاصل زیر زمینی است که می تواند منبع در آمد برای یک جنگ رهایی بخش از لحاظ استراتژیک باشد و یا علت یک شر وجودی برای برنامه های اهریمنانه متجاوزان که مطلقا در خیال دسترسی به آن اند. زیرا منابع موجود در این منطقه از آهن، فلز، نمک، نفت و ذغال سنگ گرفته تا طلان و مسر فاسفر و غیره، می تواند چشم طمع هر متجاوزی را به این منطقه باز کند و علتی شود برای شروع اجنداهاى امنیتی و چالش بر انگیز جنگی در آینده. تحلیل من این است که جنگ فعلی در امتداد موقعیت استراتژیک هندوکش ها، خصلت نظامی، سیاسی و اقتصادی دارد. این جنگ نمی تواند خالی از یکی از این ها باشد. در حالیکه اهمیت موضوع برای ما روشن است، پس نباید اجازه دهیم که چنین موقعیت مهم و ارزشمندی در اختیار دشمنی قرار گیرد که حاضر است همه چیز را برای رسیدن به آن قربان کند؛

- هندوکش ها سرچشمه دریا های متعددی به شمار می رود: امروز، اهمیت منابع آبی و جایگاه آن در بازی های هیدروپولیتیک، میان کشور ها، کاملا مبرهن است و دانسته می شود که اکثریت تنش های نظامی و سیاسی میان کشور ها بر سر همین موضوع است. هندوکش ها با ارائه منابع عظیم آبی، می تواند به مشکل آب در درون افغانستان و پیرامون افغانستان، اهمیت بارزی را بازی کند. هندوکش امروز، در واقع منبعی از منابع آبی است که ممکن اگر درست موقعیت حساس آن مدیریت نشود، منبعی برای تنش های آینده گردد. ما در بازی کنونی که چند بعدی و چند لایه است، نباید نقش منابع جغرافیایی قدرت را نادیده گرفته و داخل تعاملات ژئوپولیتیک شویم. این اصل را باید به صراحت اعلان کنم که ما منابع خود مان را برای مدیریت وضعیت کنونی نیاز داریم. اما اگر در بیرون خریدار داشته باشد، حاضریم در بدل امتیاز آن را در

اختیار دیگران قرار دهیم. آب برای ایران و پاکستان، یک منبع حیاتی است. این دوکشور مجبور اند برای رفع نیازمندیهای شان، با جبهات هندوکش ها، جور آمد کنند و کمکی در اختیار آن قرار دهند. تنها مسولیت ما تا این مرحله این است که نباید، از اهمیت ژئواستراتژیک، ژئوپولیتیک و هیدروپولیتیک این منطقه غافل بمانیم و کدام زمانی، سعی بر تعویض آن کنیم که این بزرگ ترین خطا استراتژیک برای ما خواهد بود؛

- **کانون فرهنگی و تمدنی اسلام شناخته می شود که جریان های متخاصم اسلامی در یک قرن اخیر بر آن سایه افکنده است:** همانند اهمیت منابع جغرافیایی که قبلا تذکر یافت، اهمیت تمدنی و کانون فکری این منطقه برای ایدیولوژی جنگی در آینده بسیار مهم است. خوب به یاد داشته باشیم که اگر برای فعلا از این منطقه دفاع کردیم و حفظش توانستیم، در آینده نیز باید متوجه خطرات احتمالی ای که متوجه آن است باید باشیم. تقسیم حوزه های منافع در بازی های بزرگ میان قدرت های بزرگ یک اصل است. نظام بین الملل از لحاظ کمی و کیفی متحول می شود. یک دنیای پر تنش و پر از آشوب که قطب های مختلف قدرت در گوشه و کنار آن، برای ایجاد هژمونی خود، تلاش خواهند کرد. نظام پسا قطبی که حتی متحدین نزدیک بر سر منابع آبی، زیر زمینی، هژمونی سیاسی و منافع اقتصادی، خواهند جنگید. روس ها و چینی ها ممکن در قسمت منافع شان در فاز بعداز نظام فعلی، مخصوصا در حوزه آسیای مرکزی، افغانستان، و منطقه آسیا، خاورمیانه، افریقا دچار تنش های زیادی شوند. این مرحله را بعدا خواهیم دید. اما عجالتا تصویری که ایجاد می شود این است که ایدیولوژی های فکری در این منطقه مخصوصا ایدیولوژی اسلامی که منحنی ابزاری در اختیار تندروان قرار گرفته و کشور های منطقه و همسایه از آن، استفاده سو می کنند، می تواند منبع تهدیدی برای آینده منطقه ما باشد. ما باید ترویج اسلام معتدل که خصلت اصلی آن نیز است، در برابر این تحرکات، از قبل آمادگی داشته باشیم. اگر اجازه دهیم،

ایدیولوژی های افراطی، جایی در هندوکش ها، پیدا کنند، جنگ بعدی بر علاوه منابع جغرافیایی قدرت، موقعیت استراتژیک و بحث منافع قدرت های بزرگ، جنگ تمدنی در این حوزه خواهد بود. حوزه تمدنی هندوکش ها، باید مهد صدور ایدیولوژی انقلابی مدافعین اصلی هندوکش ها، شود و اجازه ندهیم، دشمن تا قلب مرکز فکری و ایدیولوژیک ما، برسد و زهر مار افعی تندرویی، بر بدن خسته آن آسیبی وارد کند.



مبنای تفکر جنگی و شناخت خصوصیت جنگ فعلی در نزد ما

تفکر جنگی در نزد ما به مفهوم ایدیولوژی جنگی است که برای جنگ زمینه فکری خلق می کند، رزمندگان عدالت طلب در محور هندوکش ها را با تفکر مجهز می سازد، جنگ ما را با معنی می سازد و دلیل اینکه چرا باید بجنگیم را برای ما نشان می دهد.

در شرایط کنونی که جنگ فعلی بر مبنای محوریت قوم و زبان جریان دارد و جنگ ما برای حفظ جغرافیایی خود ما است، هیچ راهی برای شروع، تشدید و ادامه جنگ الی آزادی سرزمین های مجاور هندوکش ها، وجود ندارد. این را زمانی به خوبی می دانیم که جنگ ما در صورت تشدید، با بحران معنی روبه رو شود. حتی ساده ترین سئوالات را در خصوص این جنگ، جواب داده نتوانیم و از فرط بی معنی گی و بی هویتی این جنگ که نه شناختی از آن وجود داشته باشد و نه هم مبنای فکری آن را تقویت کرده و سازماندهی کند، چگونه قادر خواهیم بود تا هم جنگ را برنده شویم و هم توجیهی از عملکرد جنگی و نظامی ما در میدان نبرد در برابر دشمنان ما داشته باشیم؟

یاد ما باشد که نبرد کنونی ما برای آزادی است و با زیرکی باید پیش برده شود. به این معنی که هیچگاه نباید بیهوده عمل کنیم، بی مورد عملیات انجام دهیم، فاقد دیدگاه جنگی ای باشیم که مبتنی بر اطلاعات قوی استخباراتی نباشد، فاقد ویژگی ای باشد که در آن، تحلیلی بر مبنای اطلاعاتی که از دشمن به دست آورده می شود، وجود نداشته باشد. اما برای این کار ما نیاز داریم که از خود پرسیم که ما چه شناختی از دشمن داریم؟ بر آوردی از توان و ظرفیت خود داریم؟ متحد استراتژیک داریم؟ مردم را با خود داریم. پیشینه پاک داریم؟

حال، باید سئوالات دیگری را نیز مطرح کنیم. ما از جغرافیا و مسیر استراتژیک هندوکش ها، چگونه برای آغاز یک جنگ معنی دار، می توانیم استفاده کنیم. چگونه می توانیم از اهمیت آن، به لحاظ کار بردی و عملیاتی، بهره ببریم؟

یگانه موهبت الهی برای ما هندوکش ها است که از چهار مسیر، امکانات یک جنگ فرسایشی را برای ما می دهد. ولی مشروط بر اینکه دیگر به افغانیت، برادری و مفاهیم گنگ و بی معنی، نچسبیم. هدف عمده ی این بخش نیز، این است که بدانیم که معنی و هدف اصلی جنگ ما چه است و چگونه می توانیم به اساس این هدف و معنی، جنگ و نبرد رهایی بخش هندوکش ها را، رهبری کنیم. ما باید به اساس این تفکر، روی ایجاد یک دیوار دفاعی روی هندوکش ها، کار کنیم. منافع ما با منافع روس ها، آسیای مرکزی و چین از لحاظ امنیتی، سیاسی و اقتصادی، گره خورده است. با طالبان هیچگاه امکان جور آمد ندارند. طالبان مخل امنیت است و کارش را می کند. نیروی باید از منطقه باشد که بتواند منافع درازمدت منطقه و خود ما تاجیک ها را تامین کند. این اصل اساسی است. متأسفانه می بنیم که منطقه اشتباه می کند. منطقه فکر می کند تنها می تواند با یک اقلیت مفت خور دیوار دفاعی را ایستاده کند و خود را از شر تروریسم شرقی و هیولا های آن، نجات دهد.. منظوم روسها، ایرانی ها است. من در مقاله اشتباه راهبردی روس ها به این مسئله اشاره کردم که باز مانده های جمهوریت، هر زمانی که چراغ سبز از جانب امریکا برای شان داده شود، با منطقه خیانت می کنند. این ها نمی توانند از امریکا دل بگیرند. اما جالب است بدانیم که تفکر جنگی ما باید در خدمت اهداف سیاسی باشد که بعداً به آن خواهیم پرداخت. یعنی یک جنگ با تفکر و معنی، هدف دار است، جهت دار است و مقصد و مسیری را دنبال می کند که انتهایش، باید چیزی را به دست دهد. نه مانند گذشتگان ما که بدون هدف جنگیدند، بدون مقصد زحمت را متقبل شدند و بدون کدام تفکر، از جنگ دست کشیدند. این واقعا

بزرگ ترین خیانتی بود که در حق ما شد. حالا، داریم نتیجه اش را می بینیم. ببیند اگر قادر می بودیم تا مسیر هندوکش ها را برای روز مبادا، حفظ کنیم، ترتیبات یک جنگی احتمالی را می داشتیم، اسلحه و امکانات خود را تسلیم دولت امریکایی و فاشیسم قبيله نمی کردیم، امروز با این ذلت و خفت، مواجه نمی شدیم که نه جغرافیا در نزد ما است و نه هم راهی برای سیاست کردن برای ما. حال خوب است به موضوعات حاشیه پی این تفکر جنگی باید پردازیم و چند سئوالی را از خود مطرح کنیم.

چرا ضرورت است خصوصیت جنگی فعلی را درست بشناسیم؟ به لحاظ اینکه اگر خصوصیت جنگ حاضر را نشناسیم، قادر نخواهیم بود تا در میدان این جنگ، فرصت بقا، مبارزه و پیروزی را داشته باشیم. این در واقع، شناخت خصوصیت یک جنگ است که زمینه را برای کشف قوانین حاکم در آن، شناخت دشمن، اهداف آن، طرف های درگیر در آن و امکانات جانبین مساعد می سازد و ما قادر خواهیم بود تا در این شناخت این جنگ، به طرف پیروز و یا حد اقل، جانب قابل استمرار در آن، مبدل شویم؛

خصوصیت جنگ فعلی، محاصره و سرکوب از جانب دشمن است: عمده ترین و بارز ترین خصوصیت این جنگ، خصلت دو مولفه ای، محاصره و سرکوب است. این خصوصیت به دشمن اجازه داده تا بیشتر در میدان نبرد رویاروی با ما، پیروز شود. در خصوصیت محاصره، دشمن اکثرا با اتکا به مفرزه های عملیاتی که متشکل از خود اعضای گروه طالبان، گروه های تروریستی هم پیمان آن، ساختار های عملیاتی استخباراتی که زیر نام داعش، القاعده و غیره فعالیت دارند، به تجمع بیش از حد یک موضع مورد حمله که در آن نیروهای خودی قرار دارند، می پردازد. طبیعتا، زمانیکه یک موضع چریک های مقاومت با وجود امکانات محدود، اسلحه سبک و فقدان نفرات

کافی برای مقابله با چنین حالت ها، با یک تجمع چند صد نفری دشمن، مواجه می شوند، نتیجه جز شکست، چیزی دیگری نیست. دشمن با درک این نقاط ضعف ما درک کرده است که چگونه می تواند با تراکم بیش از حد معمول در نقاط آسیب پذیر، بواسطه فورمول محاصره به قدم بعدی که عبارت از سرکوب خشن، بی رحمانه و عاری از هرگونه احساس انسانی است، پردازد. در مرحله بعدی زمانیکه حلقه محاصره با تراکم چند نفری دشمن بر محور مواضع چریک های مقاومت، تکمیل شد، مرحله سرکوب فرا می رسد. در این مرحله نیز، دشمن با پیروی از روش متراکم سازی نفرات و دسته جات خودش که برای تکمیل حلقه محاصره، به کار برده است، تعداد زیادی از تسلیحات جنگی، هواپیماها، نفر بر های زرهی، اسلحه ثقیله، فناوری مدرن جاسوسی و اکتشافی مانند هواپیما های بدون سرنشین، عملیات جاسوسی خیلی ماهرانه که با مصرف میلیون ها افغانی، اجرا می شود را به کار می برد. تجربه این نوع عملیات دشمن، نشان داده است که دشمن الی آخرین نقطه به سرکوب و محاصره می پردازد. چون حلقه محاصره را از قبل تکمیل کرده، نفرات و دسته جات قابل اتکا را به محل اعزام کرده، بنا با اطمینان خاطر و عدم توجه و نگرانی به حملات متعاقب از جانب مقاومت گران، عملیات را تکمیل و هسته جات مقاومت را در کوه پایه ها می کوبد. این روش ماهیتا به نفع دشمن بوده و ویژگی و برتری آن را در میدان محاربه در دو سال گذشته ثابت ساخته است؛

ابزار موجود در جنگ فعلی: دشمن در جنگ فعلی برعلاوه استفاده از پیشرفته ترین ابزار جنگی بجا مانده از جمهوریت غنی و کرسی، به فناوری پیشرفته که عمدتا توسط امریکا، انگلیس، پاکستان و اتحادیه اروپا، تمویل می شود، به پیشبرد این جنگ می پردازد. یعنی با مدنظرداشت امکانات جنگی که در اختیار طالبان، قرار گرفته است، مقاومت گران، با امکانات اندکی، در این جنگ در برابر شان قرار دارند. استفاده از

فناوری جی پی اس، فناوری کوردینات دهی دقیق، هدف گیری دقیق توسط هواپیماهای بدون سرنشین، تعقیب تماس های تیلیفونی، تثبیت ساحه مقاومتگران به واسطه تکنالوژی معاصر، زمینه های خوبی را در اختیار دشمن قرار داده است تا موثر تر عمل کند. در مقابل، مقاومت گران، با امکانات اندک، طی دو سال گذشته، به عملیات حمله و گریز بر مواضع ثابت، قطار های دشمن، دسته جات متراکم و مفرزه های خوابیده دشمن، ادامه می دهند. می گویند با تغییر جغرافیا، موقعیت طرفین و تحول در امکانات جنگی، در ماهیت اجرای عملیات ها، تاکتیک های عملیاتی و تفکر جنگی، باید تغییرات بوجود بیایند. اما متاسفانه، مقاومت امروز به شکل پاسیف، با پی میلی و فاقد کدام دیدگاه استراتژیک است که بتواند از تغییر وضعیت دشمن، به نفع خود استفاده کند؛

دخالت قدرت های بزرگ و منطقه ای: در جنگ فعلی، متفقین آسیایی مانند روسیه، ایران و چین، متحدین فرامنطقه ای مانند انگلیس، امریکا، اتحادیه اروپا با نمایند ای همانند پاکستان باهم در مصاف قرار دارند. هر دو منطقه و فرا منطقه با اهداف متفاوت از جریان های داخلی، به مبارزه می پردازند. امکانات فراهم می کنند و ب ه پیشیتبانی از این جنگ، علاقه نشان میدهند. منطقه با اتخاذ راهبرد مقابله و ممانعت در قالب دکتورین دفاعی، در برابر راهبرد تهاجم و وسیع سازی جغرافیای جنگ توسط فرا منطقه قرار دارد. به عبارتی، تلاش منطقه این است که این جنگ را به هر طریقی که شده در داخل افغانستان، محصور کند و نگذارد به منطقه سرایت کند. در حالیکه فرا منطقه، در تلاش است تا معضله کنونی افغانستان، زود فراکش کند و منطقه را دچار یک بحران عمیق امنیتی کند. در این مرحله چیزی که قدرت های بزرگ را از منطقه ای جدا می سازد، سطح رقابت ها و تلاش برای هژمونی است که در مرحله به منصفه اجرا در می آید. جنگ قدرت های بزرگ در افغانستان، جنگ ایجاد بن بست،

امتیازگیری و تلاش برای به دام انداختن همدیگر است. در حالیکه، قدرت های منطقه ای، علی رغم مقابله با چالش های امنیتی و تهدید های بلند، در تلاش اند تا در دینامیک امنیتی، شکل گیری نظم منطقه ای و سیستم ایجاد هژمونی، سهمی را برای خود ترتیب دهند. اختلاف منطقه با فرا منطقه هم چنان بر سر یارگیری است که می تواند هر زمانی توازن فعلی را برهم بزند و در وضعیت، تحول شگرفی را ایجاد کند. بنا قدرت های بزرگ، منطقه و فورمول های معمول در قاعده بازی کنونی در قالب جنگ، به اساس دکتورین مدافعه و تهاجم، استوار است. در حالیکه شک و تردید و فقدان اطمینان از نیات همدیگر، منطقه، فرا منطقه و حتی نزدیک ترین موتلفین را پیچانده و فضای عجیب و غریبی را بر وضعیت حاکم ساخته است، اما کماکان فضای رقابت میان منطقه و فرا منطقه، قطبی، منفعت محور در چهارچوب یک تفکر تنش آلود باقی مانده است؛

رویکرد عمومی در این جنگ: رویکرد عمومی در این جنگ، شکل متعارف، استفاده از نیابتی ها، اشکال جدید جنگ هیبریدی، استفاده از مفرزه های استخباراتی و ایجاد کانال و شبکه های است که در میدان جنگ حضور دارند. ابزار های اقتصادی، مالی و تشویقی برای کشاندن طرف های درگیر منازعه در شرایط فعلی افغانستان، همواره در اختیار قدرت های همسایه، میانه و بزرگ، قرار خواهد داشت. اساسا شرایط فعلی برای شناخت قواعد کلی این جنگ، یک ضرورت است. ما باید ابزار ها، قواعد، طرف ها، اهداف و جهت های این جنگ را به درستی بشناسیم تا بتوانیم، در آن برنده شویم. بدون شناخت این اصول، نمی توان امیدی برای بقا در چنین جنگ نا متقارن، بی رحم و با ابعاد وسیع داشت.



برای یک روایت سیاسی واضح تر بجنگیم

به این نتیجه رسیدیم که باید ابتدا روایت سیاسی ای خلق کنیم که در پهنای آن بتوانیم موثر تر و با معنا تر بجنگیم. تا اینجای کار، مشکل خاصی، محسوس نیست. اما اگر به قدم بعدی که خلق این روایت پردازیم، باید یک مقدار فعالانه تر، حرکت کنیم. مثلاً از طرح موضوعاتی که منجر به شکل گیری چنین قطب بندی قومی در جامعه شده، نهراسیم. تا زمانیکه محافظه کاری کنیم، لحاظ کنیم و در لفافه صحبت کنیم، هیچگاه قادر به اقناع رزمندگان هندوکش ها، نخواهیم بود. باید از مسایل قومی همانطوریکه دشمنان ما از آن در قالب یک ایدئولوژی دولتی یاد میکنند، یاد کنیم. مسایل را واضح در قالب جنگ قومی، محرومیت های تاریخی و موجود و ظلم و ستمی که در گذشته بر ما تحمیل شده است، بیان کنیم. این روایت سیاسی، باید موضوع قومیت را که ابشخور یک جنگ با معنی خواهد بود، همواره در نظر دارد. اما مسئله مهم این است که بر خلاف سنت تاریخی تاجیک ها، باید به موضوع قدرت، سیاسی تر نگاه کنیم. برای یک حاکمیت بجنگیم و اقتدار سیاسی را آخرین هدف، تعیین کنیم. از طرح موضوعات عاطفی، احساسی و تارهای پوده ی تاریخی که ما را به گونه ماهرانه با آن بسته اند، دوری کنیم. هوشیار شویم و جنگی را در سایه یک هدف سیاسی، یک تفکر ایدئولوژیک و یک مرام تباری، هدایت و رهبری کنیم.

برعلاوه، نقش جغرافیای خود را از یاد نبریم. در ضمن، از جغرافیای مشخص خود به درستی، وضاحت و صراحت صحبت کنیم. تا زمانیکه به جغرافیای خود به عنوان یک صاحب مستقل، نگاه نکنیم و برای رهایی بخشی آن، اقدامی نکنیم، در جغرافیای دشمن، جنگیدن مطلق اشتباه است. ما برای خانه خود ما می جنگیم. با مدنظر داشت اینکه در این خانه، صاحب مطلق آن ما هستیم و هیچگونه امکان تسامح سیاسی،

انعطاف عملکردی، و عقبگرد ایدیولوژیکی مبنی بر همزیستی مسالمت آمیز با دیگران، وجود نخواهد داشت. یعنی تنها برای خود ما بجنگیم و شریک و سیالی را نیاز نداریم. بر برادری توأم با خدعه و نیرنگ، نه بگویم. می جنگیم تا سرفراز شویم و از گزند دشمنان تاریخی خویش، در امان بمانیم. نه آن که فورمول اشتباه گذشته را، دوباره تکرار کنیم.

به یاد داشته باشیم که این جنگ را برای سعادت مردم خود ما انجام می دهیم. نظم و تامین عدالت برای مردم ما، عمده ترین هدف در کنار داشتن یک جغرافیای مستقل در محور هندوکش ها، خواهد بود. آیا ما حق نداریم تا صاحب خانه ی خود باشیم؟ چه کسی باید و به اساس کدام دلیل و منطق، ما را از این حق محروم گرداند. این مسایل را برای تفهیم بیشتر در میان رزمندگان هندوکش، به گونه ی عقیدتی و سیاسی، به یک صنف درسی مبدل سازیم. باید برای آن ها تفهیم شود که جنگ امروزی، برای استقرار و ساختمان یک دولت مقتدر خود ما است که ابتدا مجبور است یک فرم استبدادی تباری خود ما را در جغرافیای تسخیر شده برای تامین عدالت، تطبیق کند. زیرا به زعم ما قاطعیت توأم با اصول عدالت، برای تامین نظم و عدالت است. عدالت و نظم برای سرفرازی و سعادت مردم ما، یک ضرورت غیر قابل انکار است. این را باید صادقانه مطرح کنیم که هدف ما، فقط رهایی مردم ما از چنگال فاشسیم قومی، تروریسم تباری و استبداد زبانی است. در این دایره، تنها خودما در میدان هستیم و باید با اتکای به لطف خداوند متعال و سبحان ج و حمایت مردم و توانمندی های خود، بجنگیم. صداقت در برابر مردم خودما، سیاست بازی در برابر بیگانگان و تلاش برای تامین نظم و عدالت در جغرافیای خود، از اصول کاری برای آینده ها خواهد بود.

این مسایل باید از ابتدا، بسیار واضح، شفاف و بدون کدام ملاحظه ای، مدنظرگرفته شود. باید برای همگان از دوست و دشمن، تفهیم گردد که روایت سیاسی ما، اساس جنگی فعلی است و برای آن مبارزه بی ترس خواهیم داشت.

روایت جنگی در نبرد هندوکش ها

در قسمت خصلت این جنگ، دونوع آن را شناختیم: یکی خصلت استعماری که مرتبط با مباحث بازی های بزرگ قدرت های درگیر در قضیه افغانستان می شود و یکی هم خصلت قومی آن که منبعت از نزاع تاریخی قومی در محوریت زبان، صورت گرفته است. اما پس از شناخت خصلت های این جنگ، نیاز است تا روایتی را برای موفقیت و پیروزی در این جنگ، مدنظر گیریم. روایتی که ما اپوزیسیون خنثی را متهم به فقدان آن می کنیم، در واقع اصل میدان ساز جنگ است. به عبارتی جنگ یعنی تحمیل و ابقای یک روایت و روایت یعنی روح یک جنگ.

نبرد فعلی برای ما و دیگران، روایت های مختلفی را پیش می کشد. برای دیگران این نبرد، یک رقابت مسلحانه در محور امنیت، سیاست، قدرت و ژئوپولیتیک است. هدف ما از دیگران، بیگانگان هستند. آنهایی که مواد سوخت، زمینه و رهبری این جنگ را برضد ما به دست دارند. اما برای ما، این جنگ یک جنگ حیثیتی شده است. جنگی برای اعاده تمدن، فرهنگ و زبان ما که در معرض نابودی قرار گرفته است. جنگی برای جلوگیری از نابودی تاریخی و سیاسی. اما تفاوت در دیدگاه ما در رابطه به این جنگ نسبت به دیگران، این است که این جنگ برای دیگران جهت منافع خودشان است، ولی برای ما جنگی است که در مقابل نوابتی هایی قرار دارند که برای منافع بیگانگان می جنگند، ولی ما برای خود ما می جنگیم. اما این مسئله برای همگان واضح نیست و این عدم وضاحت و فقدان یک روایت منظم و قابل قبول برای همه، ما را در دوراهی ابهام و سردرگمی محض قرار داده است. به علت همین ابهام و سردرگمی است که در خط نظامی ایستاده ایم و ادعای مقاومت می کنیم، ولی طرح سیاسی مسالمت آمیز پیش می

کنیم. چون نمی دانیم برای چه باید بجنگیم و چرا باید بجنگیم؟ برای رفع این سردرگمی، دوره بیش نداریم:

- زحمت، مبارزه و تلاش برای اقناع مردم جهت تعویض رهبری بی کفایت کنونی که موجب بد بختی فعلی است؛ با یک رهبری فعال، جوان، متعهد و دارای ابتکار که وضعیت را به سمت مطلوب و به نفع ما تغییر دهد. این کار، خیلی هم کاری آسانی نیست و زمان و انرژی بیشتری نیاز دارد؛

- راه دوم این است که در گرو شرایط کنونی و موجود باقی بمانیم و همه چیز را تقدیر گفته بپذیریم. این راه به طور قطع موجب نابودی، شکست و اضمحلال سیاسی و تاریخی ما خواهد شد. مطمئناً که راه دومی مورد قبول هیچ فردی آزاده ی نیست که خواستار حفظ هویت و فرهنگ مستقل ما است.

پس تنها می ماند راه اول که نیاز به زحمت بیشتر دارد. برای آن، حقایق را باید پذیرفت و دست به کار شد. وقتی از حقایق حرف می زنیم، ممکن یک مقدار دشوار باشد تا آن را بپذیریم. مثلاً حقیقت قومی بودن نزاع کنونی سیاسی و جنگی در افغانستان که منشا اصلی بحران در تاریخ افغانستان، شمرده می شود. من به این نظر هستم که ما باید اول ماهیت قومی بودن جنگ و نزاع کنونی را بپذیریم و بعداً در اندیشه جنگی از آن استفاده کنیم. باید در نبرد کنونی، اندیشه اقتدار تاجیک ها، مسئله هویتی را پیش بکشیم. چون هیچ اصل پیوند دهنده و بسیج کننده همانند اقتدار تباری و اصل هویتی جنگ، در اختیار نداریم. بنا چسپیدن به اصل هویت و تبار و تلاش برای قدرت در محدوده ایدیولوژی تبار محور، می تواند یگانه راه بیرون رفت از معضل کنونی باشد.

چرا ما تاکید بر ایدیولوژی تبار محور در محوریت اقتدار تاجیک، تاکید داریم؟ چون ایدیولوژی تبار محور، بر علاوه خصلت بسیج کننده آن، اصل فکری یک جنگ با معنی

و با انگیزه رادر محور هندوکش ها می دهد. ما را از سردرگمی و ابهام بیرون می سازد و ایده ی را برای ادامه این نبرد رهایی بخش، تا پیروزی، نمایان می سازد. پس در راستای موفقیت این چنین نبرد رهایی بخش که برای اقتدار یک تبار بزرگ مانند تاجیک ها، باید آغاز شود، این وظیفه ما است که چگونه منافع بزرگ تباری خود را با خصلت استعماری جنگ کنونی پیوند بزنیم و اگر قادر به این کار شویم، می توانیم امید برای پیروزی فردا داشته باشیم. زیرا همسانی اهداف ما با استعمارگرانی که در هر صورت، به جنگ در جغرافیای ما ادامه میدهند، باعث می شود تا منابع جنگ، حمایت قوی مالی و ایجاد انگیزه را با خاطر کامل داشته باشیم. اما محتاط باشیم که در این جنگ استعماری، منطقه با فرا منطقه با اجندهای مختلف امنیتی و سیاسی، در تلاش برنده شدن هستند. تضاد آشکار در تامین منافع، نیابتی ها و خصلت خود جنگ باعث می شود تا اگر جانب احتیاط را فرا نگیریم، زود قربانی این جنگ شویم. مثلا برای منطقه، تروریسم، جدایی طلبی و مواد مخدر بزرگ ترین چالش امنیتی، حساب می شوند. چون منطقه از این درک، احساس خطر می کند، نقش نیروهای ما در امتداد خطوط دفاعی هندوکش ها می تواند، برازنده و قابل اتکا و توجه باشد. از اینکه منطقه منبع تنش را در سه محور تروریسم، جدایی طلبی و مواد مخدر در افغانستان، می بیند، بنا خصلت استعماری جنگ با استفاده از نیابتی برای دفع آن در نزد منطقه باقی می ماند. در حالیکه فرا منطقه در جهت برعکس این مسئله روان است. فرا منطقه با رقابت شدیدی که با منطقه دارد، در تلاش است تا با استفاده از این منابع، در جهت نا امن ساختن بیشتر منطقه، بیشتر کار کند. تضاد آشکار در این عرصه، باعث می شود تا مسئله نیابتی ها و متحدین بالقوه و بالفعل سیاسی و نظامی پیش بیاید و نیروهای جلب اجندهای سیاسی و جنگی میان منطقه و فرا منطقه شوند.

مسئله مهم در این گيرودار خطرناک و پیچیده، این است که تاجیک ها در معرض عمده ترین تهدید وجودی قرار دارند. چون در این جنگ تنها هستند و هدف عمده و اساسی برای تروریسم قومی، حساب می شوند. به این منظور مثلث سه ضلعی تروریسم، مواد مخدر و جدایی طلبی بر تنش های قومی دامن زده و هیزم شعله ور سازی آن را فراهم می سازد. این مسئله برای در محاصره داشتن تاجیک ها، تلاش می کند. ولی متأسفانه، تاجیک ها تا هنوز هم به اصل ماجرا پی نبرده اند. فکر می کنند می توانند با اتحاد با سایر اقوام دیگر، در این جنگ بی رحم، موفق شوند. و مشکل اصلی از این جا شروع می شود. ما باید برای برنده شدن در این جنگ بی امان، بی رحم و دارای خصلت استعماری و شکل هیبریدی و متعارف آن، یک شعار انگیزه دهنده، آماده سازیم. شعار ما باید این باشد: جنگ فعلی برای حاکمیت مستقل تاجیک با سرزمین جداگانه. تصور منطقی بر این است که هرکی که چنین پیشینه تاریخی داشته باشد، زبان با تاریخ کهن داشته باشد، خلق مستعد قدرت و حاکمیت باشد، باید به اقتدار برسد و شایسته آن است که چنین شود.

تفکر جنگی در محور هندوکش ها، چگونه تیوریزه می شود؟

طرح جنگی هندوکش ها، باید متناسب به عینیت ها باشد. هندوکش مسیری خوبی است برای ایجاد اطمینان از عدم دسترسی دشمن به آن. اتصال موقعیت های استراتژیک، کوهستانی بودن و غیر قابل تسخیر بودن، بلدیت تاجیک ها برای رزمیدن در این میدان، علاقمندی قدرت های منطقه برای حفظ آن توسط تاجیک ها که تضمینی است برای تامین امنیت شمال، ایجاد کانال ارتباطی به واسطه هندوکش ها که زمینه را برای پدید آوری زنجیره ی از مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن مساعد می سازد. طرح کوهستانی جنگ، طرحی خوب و عجالتا مناسب است برای شرایط کنونی که تمام جغرافیا در تسخیر دشمن قرار دارد. اما با در نظر داشت فناوری جدید نظامی، استفاده از نقشه های انترنتی که موقعیت گیری را ساده می سازد، پهپاد های که هدف گیری دقیق دارند، در درازمدت نمی تواند یک نظریه ی خوبی باشد. زیرا دشمن اگر نتواند به آن دسترسی کامل پیدا کند، بواسطه هدف گیری فناوری جدید تمام زنجیره های احتمالی ایجاد شده از سنگرها، مواضع و موقعیت راهبردی را که ممکن است برای بقیه روند مقاومت و ایستادگی در برابر طالبان مهم واقع شوند، هدف خواهد گرفت. در کوتاه مدت، راهی جز این نوع جنگ نداریم. در میان مدت باید طرح جنگی به حمایت جنگ کوهستانی به روستا های همجوار کوهستانات گسترش یابد. هراندازه که زنجیره های عملیاتی گسترش یابند، دشمن با جبهات متعدد و فراگیر مواجه می شود. این مرحله را مرحله گسترده سازی جبهات می نامند که نیروهای چریکی به میزان هسته های خود، نیروهای دشمن را پراکنده ساخته و در نقاط مختلف، درگیر یک جنگ فرسایشی می سازد. در درازمدت استفاده از طرح راهبرد جنگی جنرال جیاب که شامل دفاع راهبردی، بن بست راهبردی و تعرض راهبردی است، بهترین گزینه برای

جنگ برای اقتدار و هویت تاجیک ها محسوب می شود. در مرحله دفاع راهبردی، باید جنگ کوهستانی برای ایجاد زنجیره ها و مفرزه های عملیاتی، مدنظرگرفته شود. در مرحله دوم بن بست ایجاد شود که بواسطه آن، دشمن به ناچار از طرف نیرو جمع کند و تمرکز را به حوزه هندوکش معطوف کند. در این مرحله تقابل آتش و درگیری شامل تمام حوزه های هندوکش و پیرامون آن می شود. اما اصل غافل گیری با راه اندازی یک جنگ چریکی شهری که از هر گوشه و غار یک چریک ضد طالبانی تاجیک اندیش برای وارد ساختن ضربه، سر بر آورد، دشمن را سراسیمه ساخته و با یک جنگ فرسایشی، حوصله گیر و یک بن بست مواجه می سازد. در مرحله اخیر که مرحله تعرض نامیده می شود، چون دژ هندوکش استحکام بیشتر یافته، تعداد نفرات بیشتر است، اعتماد و اطمینان مردم و قدرت های علاقمند به جنگ هم بیشتر شده است، تسخیر نقاط دور دست همانند سقوط جمهوریت شروع می شود. اصل غافل گیری در این جنگ که بستر آن قبلا باید فراهم شده باشد، از جنوب، شرق و غرب به شهرها نزدیک شده و به تسخیر شهرهای بزرگ و دارای اهمیت راهبردی می پردازد.

اما این طرح باید به اساس یک بصیرت سیاسی در مرحله پسا جنگ باشد. تا زمانیکه یک هدف سیاسی را در عقب یک جنگ نداشته باشیم، امکان هیچ جنگی با انگیزه وجود ندارد. یعنی دلیلی برای جنگیدن وجود داشته باشد. دلیل اقتدار تاجیک ها، ایجاد زنجیره ی از رهبری سیاسی، جغرافیای مستقل با حمایت هندوکش ها، عقب جبهه مطمئن، ایجاد دیوار دفاعی در برابر تهاجم جنوب به شمال، خنثی سازی هر نوع تاکتیک تغییر بافت جمیعتی، ریشه کن سازی سلول مضر شامل ستون پنجم، ایجاد شبکه های مطمئن حمایتی اعم از اقتصاد، سیاست، کار فکری و فرهنگی، رسانه ها و فعالین تاجیک باشد که قریه به قریه رفته و مردم تاجیک را به اصل خویش برگرداند.

برای این جنگ، یافتن ریشه های اقتصادی، یا اقتصاد سفید، سیاه و یا خاکستری، نیاز مبرم است. جنگ تاجیک باید به واسطه مواد مخدر، حمایت قوی شود. البته باید تلاش شود تا سو استفاده گران در رده های رهبری جنگ شامل نشوند. اگر نه جنگ با شکست مواجه می شود. جنگ شمال و هندوکش ها چون بر یک معبر تجارتي و ترانزیتی استوار است، زمینه را برای در آمد های بی پایان فراهم می سازد .

کوهستانات هندوکش، علی رغم موقعیت سوق الجیشی، یک دژ قابل دفاع برای تاجیک ها است. این اشراف بر جغرافیای مهم و تاثیر گذار برای تداوم مقاومت و مراحل بعدی تعرض بر دشمن، یک مزیت دیگری هم دارد. گذرگاه سالنگ که شاهرگ اقتصادی شمال به جنوب، پل ارتباطی تاجیک ها به سایر نقاط کشور است و در صورت نیاز و بستن آن، می توان از عدم دسترسی دشمن برای عبور به این منطقه و رسیدن به جغرافیای شمال و شمال شرق، مطمئن شد. برای این کار نیاز است تا راهبرد کلی جنگ و رزم برای رسیدن به اهداف سیاسی تاجیک ها، فراهم شود. هندوکش ها با قامت افتاده و جدا کننده، قابلیت دارد تا سه وظیفه را عملا برای جنگ آینده و سرنوشت ساز تاجیک ها، انجام دهد:

-مسئله دفاع از شمال در برابر هجوم جنوب و ایجاد سد دفاعی در دفاع از هویت و مبارزه برضد هژمونیزم قومی؛

-مسئله سوق الجیشی که می توان آن را مرکز فرماندهی و سیاست برای آینده تاجیک ها، حساب کرد؛

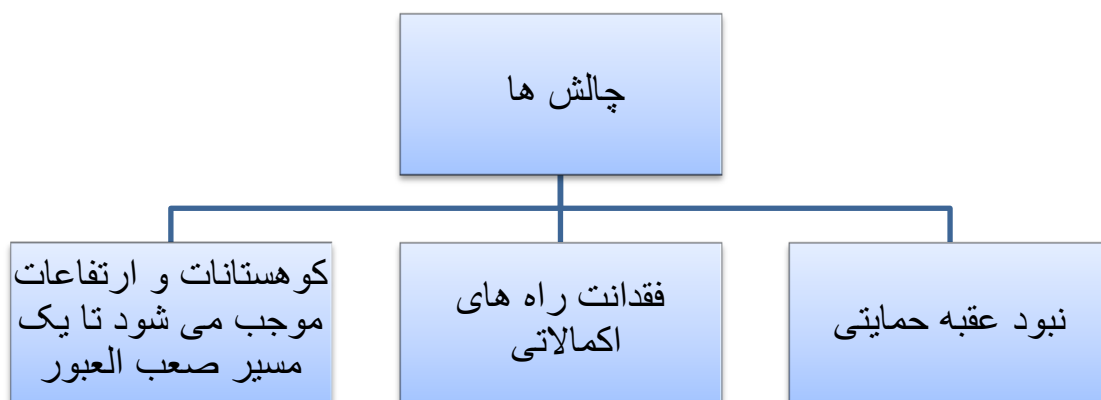
-مسئله تعرضی که به اساس راهبرد دفاع و فرماندهی، خصوصیت تکاملی برای روند مقاومت، مبارزه و تعیین سرنوشت را برای تاجیک ها خواهد داشت

چالش ها:

- نبود عقبه حمایتی برای ایجاد مرکز مبارزه در هندوکش ها

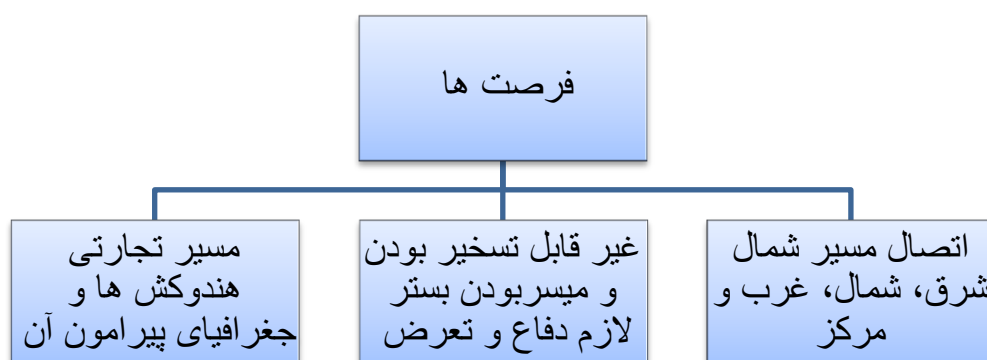
- فقدان راه های اکمالاتی برای اکمال جبهات که در جریان جنگ، نیاز حتمی شمرده می شود

- کوهستانات و ارتفاعات به همان اندازه که سبب پیروزی در جنگ می شود و خصلت تسخیر ناپذیری آن، مایه سريلندی در برابر دشمن است، به همان میزان، موجب می شود تا یک مسیر صعب العبور به عنوان یک مرکز اصلی تصمیم گیری برای جنگ و سیاست باشد. راه های دسترسی آسان باید به آن جستجو گردد.



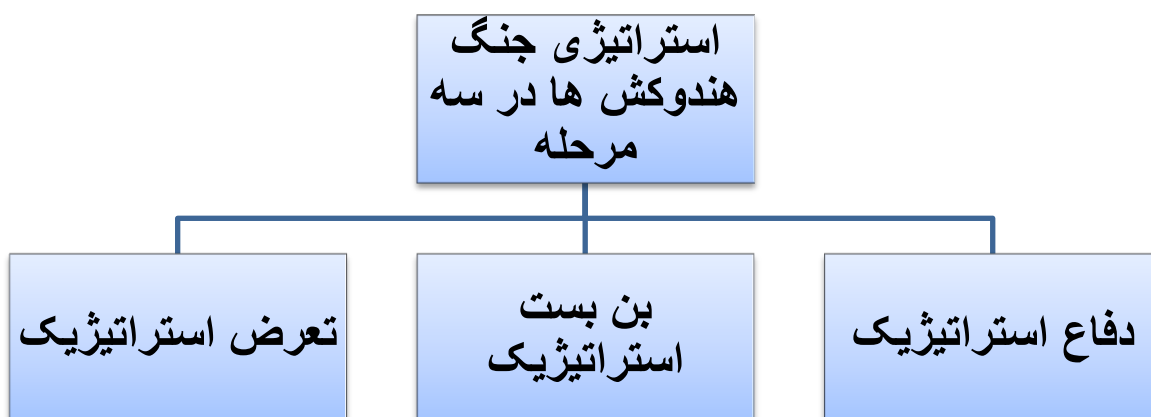
فرصت ها:

- اتصال مسیر شمال شرق، شمال، غرب و مرکز به عنوان چند حوزه راهبردی دارای اهمیت فراوان نظامی و ژئوپولیتیکی
- غیر قابل تسخیر بودن و میسر بودن بستر لازم دفاع و تعرض بر دشمن که باعث خواهد شد تا خواب دشمن را برآید
- هندوکش ها و جغرافیای پیرامون آن، مسیر تجارتي است و زمینه را برای حمایت کامل از جنگ مساعد می سازد.



مطالعه جنگ کنونی در سطح استراتژیکی

ما در بررسی جنگ هندوکش ها در سطح استراتژیکی، به سه مولفه مهم، تماس می گیریم که اساس و شالوده ی مبارزه ی فعلی ما را احتوا می کند:



استراتژی جنگ هندوکش ها در سه مرحله

در بعد مطالعه و بررسی جنگ در سطح استراتژیکی، باید این مرحله را که باهم پیوند وثیق و ناگسستنی دارند، در نظر داشت. البته که شرایط هر جنگی، تفاوت فاحشی با سایرین دارد. اما به تمام معنی، اصول جنگ، بر تمام زمینه ها و بسترهای جنگی، حاکم است و تفاوتی در نحوه به کارگیری قوت ها و انسجام نیروها، ندارد. جنگ هندوکش ها در سه مرحله از لحاظ استراتژیکی، عملی خواهد شد.

۱- دفاع استراتژیکی: در دفاع استراتژیکی، هدف از ایجاد موانع، نطفه گذاری، ایجاد سنگر ها و مناطق پایگاهی ای است که نخستین جبهه در برابر دشمن را در مرحله

اولیه مقاومت و مبارزه، فراهم می سازد. دفاع استراتژیک، زمینه ساز دو مرحله بن بست استراتژیک و تعرض استراتژیک است که پا به پای هم، حرکت می کنند. در این مرحله دشمن، نهایت تلاشش را انجام می دهد تا مانع یک دفاع شود. فرض عمده بر این است که دفاع استراتژیک در مناطق کوهی، صعب العبور و غیر قابل دسترس، انجام می شود. دشمن، با مدنظر داشت خطوط دفاعی نیروهای خودی ما، به تعرض متقابل می پردازد. دشمنی که اراده درهم شکستن خطوط دفاعی ما را دارد، از هیچ تلاشی در جهت سرکوب و درهم شکستن خطوط دفاعی ما دریغ نخواهد کرد. بنا از نوع استحکام بندی، ایجاد زنجیره های رهبری، اتصال پایگاه ها، تدارکات، تعداد نفرات، اطمینان از در امان ماندن از تعرض وحشتناک دشمن، اطمینان از عدم نفوذ دشمن در درون هسته های دفاعی خودی، ایجاد سنگر های ارتباطی از حفر زمین تا ایجاد موانع، انتخاب سنگر ها در حالت دفاعی که موانع طبیعی مانند کوه، دریا و جنگل های دشوار گذر را در چهار اطراف خود داشته باشد، از نکات عمده و اساسی یک دفاع است. دفاع استراتژیک در طبیعتش این گونه نیست که پاسیف باشد، بلکه اغلب همراه است با فریب نظامی، پروپاگاندا و جنگ روانی و از جمله جنگ پیش‌دستانه و تمامی اشکال به‌کارگیری نیروی نظامی را شامل می‌شود و اغلب سازمان‌های دفاع مدنی را نیز در برمی‌گیرد.

در جنب بن بست استراتژیک، نظریه دفاع در عمق، نیز کار ساز است. این نظریه بر ممانعت از پیشروی دشمن و سعی در به تاخیر انداختن آن خریدن زمان و تحمیل تلفات بیشتر با تسلیم کردن فضا به مهاجم دارد. دفاع در عمق تلاش می کند تا قبل از آن که خط دفاعی دشمن بشکند، دشمن با جنگ فرسایشی، تمام دارو نداردش را وقف این جبهه کند. در نظریه دفاع در عمق، باید اراضی فاقد اهمیت را تسلیم

دشمن داد تا دشمن در تامین تدارکات، حفظ و نگهداشت آن، دچار مشکل شود. یعنی دفاع در عمق در اصل تیوری، ایجاد چالش به دشمن جهت مستهلک ساختن توان رزمی آن است. همچنان در عمق ما را کمک می کند تا افراد دشمن را مطابق برنامه خود ما، پراکنده ساخته و دچار آسیب پذیری اکمالات، مدافعه و تعرض نماییم. آن گاه که موفق به دفاع در عمق شدیم، دشمن را با یک ضربه کاری، تار و مار کرده و به عقب می رانیم. استراتژی دفاع در عمق به شکل ویژه‌ای در برابر مهاجمانی که قادر به متمرکز کردن نیروهایشان و حمله به مواضعی محدود می‌باشند، مناسب و مؤثر است.

۲- بن بست استراتژیک: در مرحله بن بست استراتژیک، باید کار مبارزه و جنگ را به جایی برسانید که دشمن، قادر به شکستادن آن نباشد. بن بست مطلق بر وضعیت، توازن در نیروهای دوطرف و تلاش برای یافتن راه گریز از مخمصه جنگی، از خصوصیات اصلی مرحله بن بست استراتژیک است. در این مرحله، دشمن نه قادر است جغرافیای بیشتر را تصرف کند و نه هم نیروهای خودی ما، توان پیشروی را دارند. بل وضعیت طوری است که هر دوطرف در یک حالت معلق جنگی قرار دارند و توان لازم برای تغییر وضعیت در دو طرف دیده نمی شود. در مرحله بن بست استراتژیک، دشمن قادر نیست تا ارتفاعاتی را که در نزد ما است، به دست آورد. ارتفاعات، کماکان در نزد ما است و حلقه محاصره دشمن، همچنان سفت و محدود، باقی مانده است. در وضعیت جنگی، به استثنای حمله و ضد حمله چریکی، کدام تغییر وضعی، جغرافیایی و محدودی به وجود نمی آید. دشمن حتی قادر نیست تا مانع حملات به قرارگاه ها، مراکز تجمع نیروهایش و جغرافیای شود که همواره از جانب نیروهای خودی ما، مورد حمله قرار می گیرد.

بن بست استراتژیک، مرحله ایجاد توازن قوا، دفع حملات سنگین و مرحله گذار به تعرض استراتژیک است که ما قبلا به واسطه دفاع استراتژیک، آن را به دست آورده ایم. در بن بست استراتژیک، سه موضوع خیلی مهم است: اول- تسخیر و حفظ ارتفاعات ۲- ایجاد حلقه های وسیعی از محاصره و سرکوب ۳- هسته گذاری شهری که فضا را بر دشمن، تنگ کند و مرحله تعرض را مساعد بسازد. یعنی همانطوریکه تذکر یافت، بن بست استراتژیک مرحله جان گیری و احیای مجدد نیروها خودی ما است که در آن دشمن رو به فرسودگی روان است. با فرارسیدن مرحله بن بست استراتژیک، ما هرروز حجم حملات را کاهش داده و حلقه محاصره دشمن را می فشاریم تا زمینه برای تعرضی مساعد شود که به یکبارگی، نیروهای خودی با یک هجوم برق آسا از ارتفاعات پایین آمده و به تسخیر شهر ها می پردازند. بن بست استراتژیک، مرحله حساسی است که باید کار تاجایی دقیق شود که دشمن از روحیه ضعیف شود، توان واکنش را نداشته باشد، فضا را بر خود قید ببیند، راه های اکمالاتی اش، قطع شود و مجبور شود رو به اضمحلال کند. در این مرحله تسخیر جغرافیا، معنای خاصی می یابد و باید با تسخیر آن، دشمن در جایگاه قبلی ما که دفاع بود، قرار گیرد.

۳- تعرض استراتژیک: در دو مرحله گذشته، دفاع و بن بست استراتژیک، ما از حالت پاسیف به توازن سازی، رو آوردیم. حال وضعیت ما تعرضی و فعال است و به سوی تسخیر جغرافیا و منابع پیش می رویم. اما ذکر چند نکته در این مرحله ضروری است تا بدانیم که چه کار کنیم و از کجا باید شروع کنیم؟ نکته اول این است که باید تمام عملیات نظامی را به سوی یک هدف روشن، قاطع و نائل شدنی هدایت کنیم. هدف تسخیر بزرگ شهرها، مراکز مهم نظامی و سیاسی و منابع اقتصادی است که وضعیت را به نفع ما تغییر دهد. بعد از تسخیر شهر ها و این

مراکز، هدف را تصرف کرده، نگاه داریم و از آن بهره‌برداری کنیم. مثلاً اهداف سیاسی برای کار سیاسی و اهداف اقتصادی و منابع در آمد برای تامین مایحتاج اداره‌ی که بعد از مرحله تعرض استراتژیک، آن را می‌سازیم. در این مرحله باید به یک نکته، توجه داشته باشیم که نیروی جنگ را در زمان و مکان مناسب متمرکز کنیم. تراکم بیش از حد نیروها، استفاده بی‌رویه از این نیروها، سردرگمی این نیروها برای گذار از مرحله کنونی، نیز حایز اهمیت است. سومین نکته این است که حداقل نیروی ممکن را برای مسائل ثانویه صرف کنیم. نیروهای اضافی، تهاجمی یا ضربتی، نیروهای استخباراتی و و نیروهای عملیاتی، همه و همه باید برای مسایل ثانویه در نظر گرفته شوند. پنجمین نکته این است که دشمن را با اجرای انعطاف‌پذیر نیروی جنگی در موقعیتی نامساعد قرار دهیم. یعنی به جز فرار راهی نداشته باشد که برود و هم توان جنگ را در مقابل ما از دست داده باشد. ششمین مورد، در مورد هر نوع هدفی از وحدت فعالیت‌ها تحت یک فرمانده مسئول اطمینان حاصل کنیم. خودسری نیروها، باعث می‌شود تا دشمن در درون نیروهای ما رخنه کرده و ستون پنجم شکل گیرد.

گذار از جنگ چریکی به جنگ جبهه‌پی

گذار به مرحله نوین مبارزه برای رهایی بخشی افغانستان مستلزم طرح یک دکترین جنگی درازمدت است که می‌بایست در ظرف دو سال و اندی گذشته، از جانب جبهات ضد طالبانی، مطرح و اجرایی می‌شد. اما متأسفانه، بی‌میلی، فساد مزمن در درون ساختارهای مقاومت، چند دستگی و نبود یک دیدگاه واضح سیاسی جدا از نظم امریکایی، جبهات مقاومت را دچار تزلزل عملکردی نموده و به همین دلیل است که

تا هنوز فرصتی در این زمینه، برای موفقیت و تسخیر جغرافیا در برابر طالبان، حاصل نشده است.

ما نخستین مرحله مبارزه را برای منسجم ساختن، به دلیل کم هزینه بودن و سریع بودن نوع عملیات بدون تلفات و جدا از انجام تدارکات بزرگ لوژیستیکی که لازمه ی یک جنگ است، بنام مرحله جنگ چریکی نامیدیم. ابتدا تصور بر این بود که این جنگ چریکی در قالب دکتورین هیبریدی، یک تحول شگرفی را در وضعیت مبارزه بر ضد طالبان و اعمال فشار بیشتر بر این گروه، بوجود آورد. اما متاسفانه دیده می شود که علی رغم دست آورد ها در این خصوص، نتایج حاصله مطابق برنامه های سنجیده شده نیست.

ما اساساً منطق جنگ چریکی را که دو سال قبل مطرح ساخته بودیم، به دلایلی متعددی، منطقی جلوه می نمود. از خصوصیت نا متقارن جنگ (نابرابری نظامی از همه لحاظ)، نبود امکانات برای آغاز جنگ های جبهه پی منظم و فقدان امکاناتی که برای یک جنگ جبهه پی نیاز داشتیم، همه از دلایل درشت، در نظر گیری نخستین مرحله مبارزه و جنگ برای رهایی بخشی کشور از چنگال تروریسم دولتی و هژمونیک تباری بود. در این مرحله جنگ می بایست، فشار حد اکثری برای کشاندن دشمن به مقر های اصلی آن، تشکیل هسته های چریکی سریع العمل، انکشاف این هسته ها به شهرهای بزرگ و آغاز این مبارزه برخلاف تصور و برداشت خام، از شهر ها و مراکز تجمع دشمن، مدنظر گرفته شده بود. اما متاسفانه، در جریان دوسال گذشته به جز چند ماه اخیر، حجم حملات بسیار پایین، بی هدف و بی تاثیر وضعیت دشمن بوده است.

در مرحله نوین جنگ که قرار است به اساس آن، رزمندگان رهایی بخش کشور، وارد مرحله نوینی از سنگر سازی شوند و به تشکیل جبهات در مقیاس متوسط و بلند بزنند،

تسخیر ارتفاعات، ایجاد سوق الجیشی های فرماندهی و هدایت جنگ، عقبه جبهات و تضمین از سطح اکمالات به شکل سازماندهی شده ی آن، از الزامات اصلی شمرده می شوند. یاد ما باشد که ما در مرحله جنگ چریکی، جهت بستر سازی یک جنگ منظم جبهه پی، اقداماتی را باید انجام می دادیم که علی رغم وارد ساختن فشار بیشتر بر دشمن، تحمیل تلفات بر آن، کشاندن آن به شهرها، مصروف سازی آن در جبهات مختلف، فشار بیش از حد سرکوب و محاصره سنگر های چریکی را کاهش می دادیم. اما حالا دیده می شود که عیبی در کار بوده است که نتوانسته ایم در این مدت، به چنین هدفی نایل آییم. لذا در برنامه باید که حفظ جغرافیای فعلی، علی رغم حفظ سطح موجود حملات چریکی در شهرها و هسته های اصلی فکری دشمن، نیازمند گسترش یک شعاع جنگی و امنیتی ای است که بتواند دشمن را درمانده سازد.

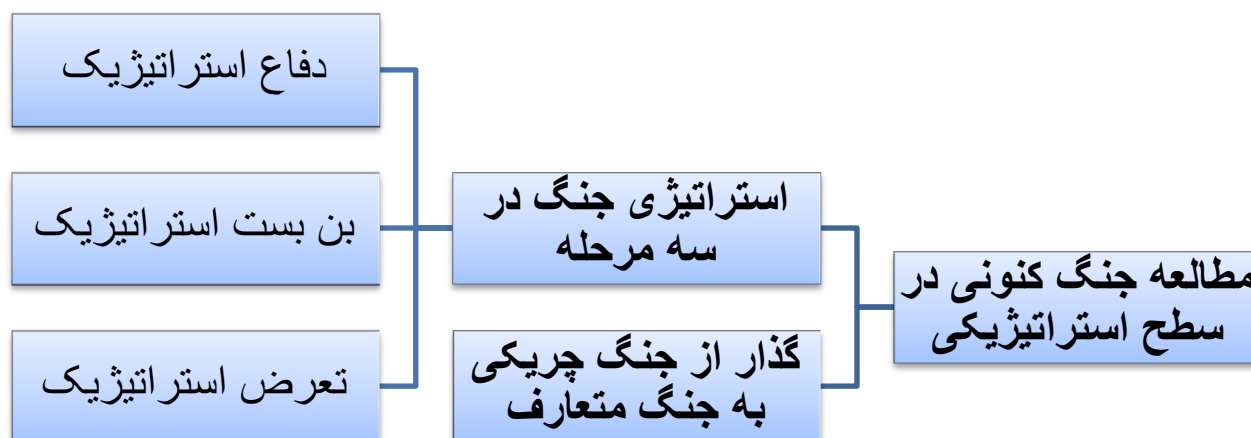
قطع شاهرگ های تاميناتی دشمن، ایجاد مفرزه های عملیاتی در درون شهرهای بزرگ، انجام حملات چریکی با تخریب بلند که نظم و امنیت دشمن را برهم بزند و به گونه وقفه پی و با برنامه بر دشمن، حمله شود، یکی از اهداف میان مدت ما بود. خوش بختانه علی رغم کوتاهی ها در این راستا، دشمن از سطح موجود حملات که در چند ماه اخیر از طرف جبهات ضد مقاومت سازماندهی شده است، خیلی دست پاچه و نگران است و مطابق به اطلاعات دردسترس، نگرانی های نیز در خصوص در نزد دشمن، موجود است که نشان میدهد، کار مقاومت و نبرد رهایی بخش در این خصوص موفق عمل می کند. اما بحث انکشاف و تطبیق پله به پله مراحل استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی جنگ که قرار بود در سطوح مختلف، اجرایی می شد، چیز دیگری را نشان می دهد. یعنی عیب کار در این است که مقاومت فعلی نتوانسته بدون اتکا به منابع بیرونی، در مرحله انکشاف جنگ، قدم های استوارتری را بردارد و گام به گام به مرحله فشار بر شهرها و قلب دشمن، نزدیک شود.

در ضمن، سه مرحله دفاع استراتژیک، بن بست استراتژیک و تعرض استراتژیک از قدمه های اصلی یک جنگ با معنی و با یک بصیرت سیاسی است که می باید در راستای آن، اقدام های سیاسی تندتری نیز برداشته شود. ما باید شش ماه قبل، از مرحله دفاع استراتژیک عبور می کردیم و وضعیت را به بن بست می رساندیم تا این مرحله خود بستر ساز مرحله آخری جنگ برای تعرض استراتژیک می شد. اما متأسفانه آن چنانکه دیده می شود، تازه مرحله جنگ چریکی برای گذار به سه مرحله یاد شده، آغاز شده است. حالا که از برنامه چنین عقب مانده ایم، نیاز است تا مروری بر ناکامی ها و سهل انگاری ها کنیم و وارد مرحله بعدی جنگ شویم. مسلماً که چنین گذاری به مرحله بعدی جنگ، نمی تواند دراماتیک و آنی باشد. بستر لازم، زمان در نظر گرفته شده، تدارکات لازم و ایجاد بستر همکاری با تمام حلقات ضد طالبان و مردم محل از نیازهای است که باید به صورت جدی، ارزیابی دقیق شده و در راستای تضمین تحصیل و کسب آن، تصمیمات بعدی، محتاطانه برداشته شود. دیده می شود که ما همان وضعیت سابق را که حد اقل در شش ماه گذشته انکشاف داشته، در عملکردهای جنگی ما، در نظر داریم. جنگ فعلی نیازمند بازنگری، در راهکارها، استراتژی ها و تاکتیک دارد که متناسب به وضعیت، تحول می یابند.

در بستر زمان فعلی، استفاده از تاکتیک های تکراری، دشمن را هوشیار می سازد. این کار باعث می شود تا افراد خودی ما، سهل تر به دام دشمن بیافتند. در حالیکه استفاده موثر از تاکتیک های جدید، بررسی متداوم وضعیت جنگی، مورال نیروهای دشمن و خودی، اراضی، وضعیت جغرافیایی، سطح امکانات و ایجاد انگیزه در خیزش های هجومی که هدف عمده ی آن وارد ساختن ضربات پیهم کاری بر پیکر دشمن است، یکی از الزامات فرماندهی جنگ است. در شش ویژگی جنگ های مدرن، از هدف گیری فرماندهان دشمن از راه دور توسط فناوری مدرن، حمایه هوایی توسط هواپیماهای بی

سرنشین، از چند وجهی بودن و چند ملیتی بودن تا علنی نبودن وضعیت جنگی، از وجه نا متقارن جنگ تا وجه پنهان آن، همه و همه ما را در وضعیت دشواری قرار میدهد. اهمیت طرح دکترین جنگی در این است که جوانب مختلف و انکشاف در وضعیت را مطالعه کرده و مطابق نیازمندیهای فعلی، وضعیت جنگی را عیار می سازد. در ضمن، حجم و میزان حملات بالای دشمن باید بسیار بلند می بود. جبهات مخالف طالبان، اعلان کرده اند که در دو سال گذشته بیش از ۲۰۰ حمله را بالای طالبان انجام داده اند. یعنی می بایست حجم حملات نظر به وضعیت و ذهنیت عام مردم در برابر طالبان که جان و نان و عزت مردم را در قبضه گرفته اند، بیش از ۶۰۰ حمله می بود. یعنی حداقل هر یک روز بعد یک حمله ولو کوچک بر طالبان صورت می گرفت. درحالیکه مطابق اعلام جبهه آزادی در جریان دو سال گذشته این جبهه بیش از ۲۳۳ حمله را بالای طالبان انجام داده که نظر به ارقام ارائه یعنی هر سه روز یک حمله صورت گرفته است. اگرچه وضعیت بعدی نیست، اما می بایست وضعیت به مرور زمان تغییر می کرد. یعنی هر سه روز یک حمله برای یک سال اول، قناعت بخش است. اما برای سال دوم و سوم باید فراتر از ۶۵۰ حمله برود. به همین سان حملات جبهه مقاومت ملی، در دو سال گذشته بیش از صد حمله بوده است که اگر به صورت هدفمند و مشترک با سایر جبهات ضد طالبانی مانند جبهه آزادی، جبهه بسیج ملی، سپاه آزادی و سایر گروه های ضد طالبان، انجام می شد، می تواند سطح بلندی از ترس و نگرانی را در دشمن، پدید آورد. این جاست که نقش هماهنگی و تشریک مساعی در انجام عملیات های نظامی، یک عنصر غیر قابل انکار می شود. در جریان بیش از دو سال گذشته، سطح ترور سران طالبان، بسیار کم رنگ بوده است. نفوذ در ساختار های نظامی، اطلاعاتی، اشاعه پروپاگاندا برای تضعیف روحیه دشمن، ایجاد فضای نا امیدی و ترویج فرهنگ تسلیم پذیری از دیگر اهداف دشمن باید می بود.

نا گفته پیداست که به میزان بلند بودن سطح حملات بر دشمن، فضا برای گذار به جنگ جبهه پی هموار می شود. این جاست که با شکل گیری جبهات در بستر زمانی ای که دشمن مصروف طرد حملات چریکی است، هم حجم فشار بالای حلقه های خودی کم می شود و هم زمینه برای استهلاک شدن توان و قوت دشمن، فراهم می شود. در جنگ چریکی که پایه سازی برای یک نبرد منظم جبهه پی برای تسخیر جغرافیای بیشتر است، رزمندگان تجارب خوبی از مقابله با حالت های فوری را کسب خواهند کرد. حلقات و هسته های نیروهای خودی، مجال بیشتری برای راه اندازی عملیات های به سطح گسترده خواهند یافت و فضای حاکم بر شهرهای بزرگ، شبح ترسناک نیروهای خودی ما را چیره خواهند ساخت. در چنین حالتی، دشمن جز تسلیمی و کوتاه آمدن از موقف یکدنگی و سخت سری، راهی دیگری نخواهد داشت. در حالیکه ما فرصت بیشتری برای چانه زنی و کسب منافع خواهیم داشت. به نظر می رسد گذار از وضعیت فعلی و عبور به مرحله جنگ منظم جبهه پی، یک ضرورت است و فوریت آن برای نتیجه بخش بودن مبارزه فعلی ما، یک نیاز حساب می شود.



مطالعه جنگ کنونی در سطح عملیاتی

قبلا تذکر یافت که خصوصیت جنگی فعلی، محاصره و سرکوب از جانب دشمن است و ما این خصوصیت جنگی دشمن را که با تاکتیک های مختلف آن را به اجرا می گذارد، بارها تجربه کرده ایم. معمولا شیوه ی تهاجم بالای مواضع چریک های مقاومت و رزمندگان رهایی بخش در محور هندوکش ها، حجم گسترده بالای مواضع ثابت مقاومت گران در نقاط مرتفع است که با حجم وسیعی از افراد دشمن، اجرایی می شود. حمله از جانب دشمن، طوری سازماندهی می شود که ابتدا دشمن با تعداد زیاد افراد به محاصره مناطقی که تحت کنترل رزمندگان آزادی بخش است، نفر بری کرده و بعد از محاصره و بسته کردن راه های خروجی برای رزمندگان مقاومت گر، به هجوم گسترده در سطوح مختلف، دست می زند. بعد از شکستادن مقاومت، دشمن به مرحله بعدی سرکوب آغاز می کند. این کار در جریان دو و نیم سال گذشته، به کرات تکرار شده است و تجارب خوبی را در اختیار ما گذاشته است. ممکن دشمن، با عین استراتژی؛ اما با تاکتیک های مختلف، به عملیات محاصره و سرکوب، دست بزند که اگر ما تجارب گذشته را مدنظرگیریم، می توانیم با استفاده از آنها، به دفاع بالمثل، اقدام کنیم. این نوع خصوصیات جنگ، نشان میدهد که نوعیت جنگ نا متقارن از نوع ترکیبی است که بواسطه آن، دشمن از تمام وسایل و ابزار برای سرکوب مقاومت گران و رزمندگان رهایی بخش، کار می گیرد.

در سطح عملیاتی، نبرد رهایی بخش کنونی در محور هندوکش ها، چند موضوع مهم را در بر می گیرد که به تفصیل به اهمیت، جایگاه، جزئیات آن ها به شکل شماره وار پرداخته می شود:

تاسیس پایگاه ها در مناطق استراتژیکی: در این مرحله که قهرمان ملی آن را مرحله پایگاه سازی در دوران جهاد یاد می کرد، ایجاد پایگاه ها برای سازماندهی بهتر جنگ، یک امر ضروری است و به اساس این نظریه است که جنگ از خصلت گذار و عبوری آن فراتر رفته و به یک مقر فرماندهی و ایجاد زنجیره ی از فرماندهی و سوق و اداره، گسترش می یابد. پایگاه های مقاومت گران رهایی بخش، در واقع مرکز فرماندهی، محل تامین تدارکات مورد نیاز جنگ، موقعیت استراتژیکی برای حمایه در مواقع ضرورت، محل تداوی مجروحان مقاومت گر و ساحه عمل در چگونگی شناخت تاکتیک جنگی، دشمن خواهد بود. برعلاوه، این کار در جهت گسترش جغرافیای جنگ و اطمینان از عدم تسخیر دوباره آن مناطق توسط دشمن، اطمینان بخش خواهد بود. دشمن، تا حد توان کوشش خواهد کرد تا این مناطق را دوباره تسخیر کرده و مجال پایگاه سازی را برای ما ندهد. حال ما که از این نیت و قصد دشمن، آگاهی داریم، تدابیر جدی و مورد نیاز را باید اتخاذ کنیم تا قبل از اینکه دشمن به ضد حمله پردازد، مناطق پایگاه سازی شده و خصلت دفاعی و تعرضی خود را یافته باشند. در تاسیس پایگاه ها، تامین ارتباطات مخابراتی، استحکام مواضع، ایجاد دیوار های امنیتی، تامین راه های عبور مصئون در مواقع ضرورت بواسطه خندق ها، ایجاد تونل های مخفی برای عبور مصئون مقاومت گران و ترتیب اقدامات امنیتی و دفاعی برای حفظ این مناطق، ضرورت است.

ایجاد زنجیره ی رهبری: در قسمت سوق و اداره بهتر نبرد کنونی در محور هندوکش ها، ایجاد زنجیره های رهبری و ایجاد هماهنگی میان واحد های مختلف مقاومت و رزمندگان رهایی بخش، برای این ضروری است که هیچ جنگی بدون هماهنگی، رهبری و ایجاد یک حلقه وصل برای تامین ارتباط بهتر، نمی تواند به ثمر برسد. رهبری و اتصال حلقه های آن، تضمین کننده ی یک نبرد با دستاورد خواهد بود. در ایجاد زنجیره های

رهبری، تعیین هدف مشترک، توانایی پاسخگویی در مقابل حملات گسترده دشمن که در یک هماهنگی نزدیک انجام می شود، ایجاد راهرو تعرض و وارد ساختن فشار و تنگ ساختن حلقه آن بالای مواضع دشمن تا جغرافیای بیشتری را در اختیار نیروهای ما قرار دهد، یک اصل است. بنا حلقه رهبری، اگر از یک در تشریک مساعی با هم قرار دارند، از طرف دیگر، در وارد ساختن دسته جات مقاومت برای انجام حملات هماهنگ، پیهم و کاری، نقش موثری بازی خواهند کرد. حلقه های رهبری در آخر امر پیرو دساتیر یک موقعیت خواهند بود. آن هم دایرکتیفی است که رهبری تمام جبهات هندوکش ها، ان را ترسیم کرده و به اساس آن دسته جات رهبری در امتداد خطوط دفاعی و جنگی هندوکش ها را به میان آورده است.

حضور فرماندهان در جبهه: یکی از اصول اساسی برنده شدن در هر نبردی، حضور فرمانده جنگ، در صحنه رزم است. زیرا، فرمانده جنگ اگر جنگ را از نزدیک رهبری کند، هم موجب پیشرفت در جبهات، ترتیب نظم در صفوف جنگی و اداره بهتر جنگ می شود و هم برای مقاومت گران و رزمندگان، حس مقاومت و ایجاد انگیزه می دهد. به کرات دیده شده است که رهبران نظامی، با وجود فشارهای نظامی، در جبهاتی که نیاز بوده، حضور یافته اند و جنگ را از نزدیک سوق و اداره و رهبری کرده اند. هیچ فرماندهی، هیچ رهبر نظامی، هیچ آمری که امر جنگ میدهد، بدون حضور در میدان جنگ و مشاهده دشواری های نبرد، آبدیده و پخته نخواهد شد. این کار به نوبه خود باعث می شود تا فرمانده جنگ، با مدنظر داشت دشواری ها و حقایق موجود، چالش ها و فرصت ها، جنگ را بهتر اداره و رهبری کند. اتصال مداوم از طریق وسایل ارتباطی مانند مخابره، ارسال شفر و ارسال کد عملیات های محاربوی، از وظایف اصلی یک فرمانده است که بدون حضور در میدان رزم، مشاهده حقایق و حس اطمینان از آنچه که در میدان جنگ می گذرد، مخرجی را برای کامیابی، باقی نمی گذارد. بنا با حضور

فرماندهان در میدان های جنگ، ما چند هدف را نشانه رفته ایم: - تقویت اعتماد به نفس رزمندگان، ایجاد و سوق و اداره یک رهبری جنگ، مشاهده حقایق و اتخاذ تصمیم به اساس آن، تصمیم گیری به موقع و تامین زمینه های یک تشریک مساعی، معنی دار. این ها در حقیقت، کلید و رمز موفقیت در میدان جنگ است که باعث می شود، به نتیجه ی هر نبردی برای هدفی، موفقیت به دست آوریم.

ایجاد عقبه حمایتی جبهات: برای تامین بهتر آذوقه، مهمات، ادویه و نیاز های فوری یک جبهه و هم چنان جابجایی دسته جات ریزرف برای حمایه جبهات پیشرونده، داشتن عقبه حمایتی، یک اصل ضروری برای هر جنگی حساب می شود. یاد مان باشد که عقبه حمایتی یک جبهه، در حکم یک میدان ریزرف برای احتیاط است. یعنی با داشتن یک عقبه حمایتی، ما پیش بین یک عقب نشینی استراتژیک هم هستیم که در صورت نیاز یک جبهه و نفرات آن را از متلاشی شدن صد فیصدی، نجات خواهد داد. در ایجاد عقبه های حمایتی جبهات، موقعیت های میدان های جنگ، دوری و نزدیکی آن با عقبه های حمایتی، راه های عبور و مرور و سنجش عملیات کمک رسانی و حمایت جبهات، از وظایف اصلی فرماندهی جنگ است که قبل از آغاز عملیات جنگی، آن را مدنظر باید بگیرد.

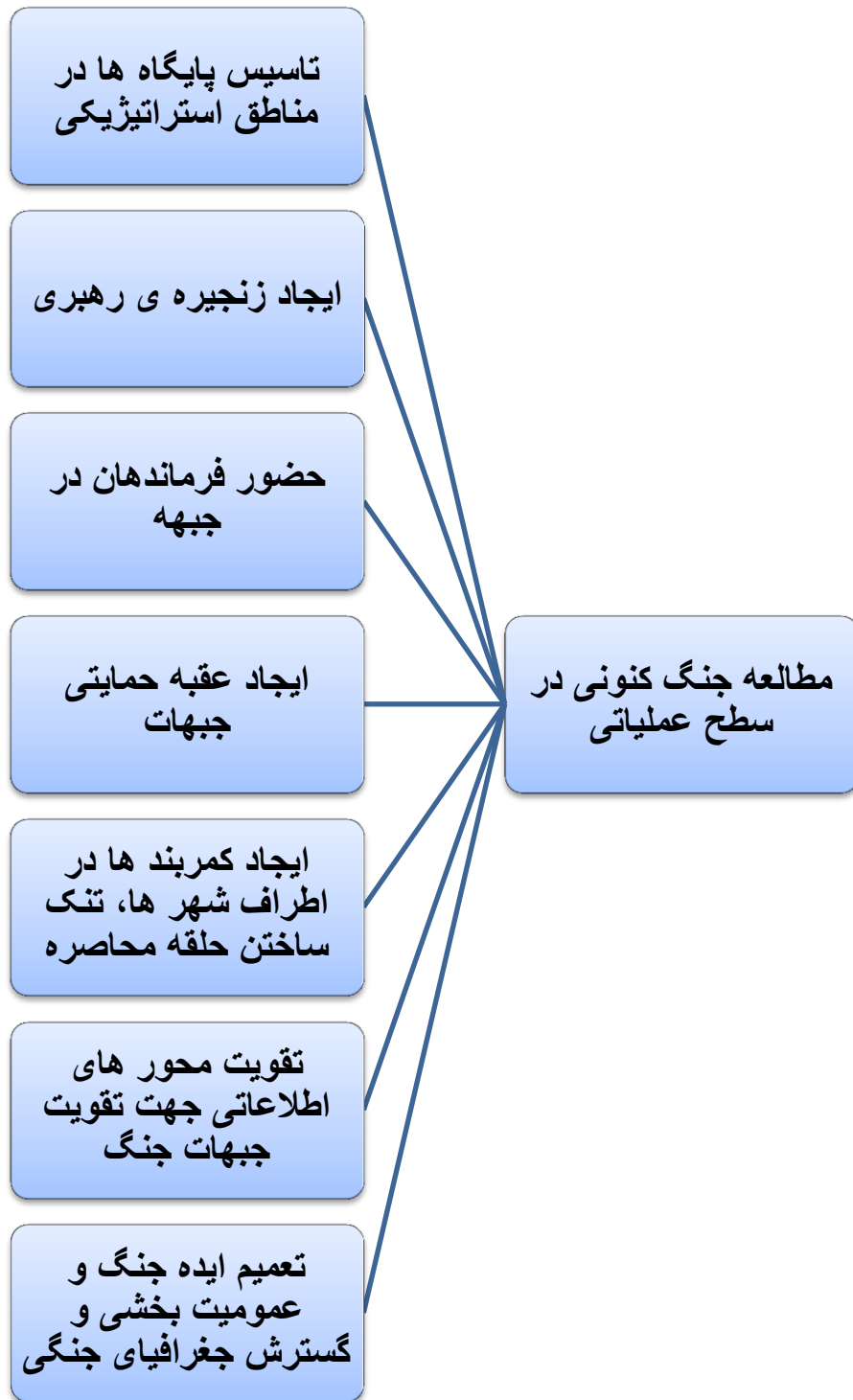
تقویت محور های اطلاعاتی جهت تقویت جبهات جنگ: داشتن حلقهات و محور های اطلاعاتی برای کسب اطلاع در مورد دشمن، وضعیت و مورال جنگی، میزان آمادگی برای رویایی، موقعیت های استراتژیک که در خدمت دشمن است، چگونگی انجام عملیات از جانب دشمن، نیت دشمن در میان خودی ما، زمان انجام حمله، نیت دشمن بعد از تصرف مناطق تحت نظر، کشف عناصر خراب کار در میان صفوف خودی، ایجاد پل رابط با دسته جات دشمن که تمایلی برای تسلیمی دارند، ایجاد درز

در میان دشمن، جهت پایین آوردن مورال جنگی شان، دسترسی به اسناد محرم و برنامه های عملیاتی دشمن، مقدار مهمات، نوعیت اسلحه در دسترس، ایجاد رهبری فعال استخباراتی در میان صفوف خودی از وظایف اصلی، محور های اطلاعاتی برای تقویت جبهات جنگی، به شما می رود. با تقویت محور های اطلاعاتی، ما قادر خواهیم بود تا تا هم خود را با نقاط قوت و ضعف بشناسیم و بر رفع کمبودی ها، تمرکز بیشتر کنیم و هم از خلا ها در نزد دشمن که منجر به شکست آن در میدان جنگ خواهد شد، اطلاع حاصل کنیم.

تعمیم ایده جنگ و عمومیت بخشی و گسترش جغرافیای جنگی: برای عمومیت بخشی ایده جنگی و تلاش برای گسترش جغرافیای جنگی، برنامه و عمل نظامی مبتنی بر توانمندی ها، ظرفیت ها با مدنظر داشت حقایق موجود از میدان نبرد، نیاز است. ما باید ابتدا توفیقی در میدان جنگ داشته باشیم که بتوانیم به فکر گسترش میدان های جنگ در جغرافیای دشمن، باشیم. با این کار می توانیم بعد از تصرف نقاط مهم و استراتژیک از دشمن، به فکر گسترش آن باشیم و همواره تصرف مناطق بیشتر را در ذهن داشته باشیم.

ایجاد کمربند ها در اطراف شهر ها، تنگ ساختن حلقه محاصره: با گسترش ایده جغرافیای تحت کنترل ما و بیرون ساختن جغرافیای بیشتر از کنترل دشمن، محاصره و حلقه های آن بر دشمن، تنگ تر شده و باعث می شود تا دشمن تحت فشار قرار گیرد. مسدود سازی راه های که دشمن عبور و مرور می کند، قطار های اکمالاتی آن گذر می کند، دسته جات و افراد آن به طور منظم رفت آمد می کنند، قطار های سبک آن رفت و آمد دارند، از جمله تحرکاتی است که در مسیر ایجاد کمربند های فشار برای تنگ ساختن، حلقه فشار بر دشمن، استفاده می شود. با این کار به گونه تدریجی باعث

می شود تا دشمن، به مرور زمان تنها حضور خود در شهرها را تثبیت کند و مجبور شود مناطق همجوار به شهرها را به نفع نیروهای خود ما، رها سازد.



مطالعه جنگ کنونی در سطح تاکتیکی

اصل فرماندهی در جنگ برای ما: فرمانده کسی است که هدایت مستقیم جنگ را با حضور در صحنه جنگی، به عهده دارد. فرمان می دهد، تصمیم می گیرد، ریسک قبول می کند و توان مستقل سنجیدن را دارد. فرمانده اصلی و قابل کسی است که مشوره را دیگران در مواردی که لازم می بیند، فراموش نمی کند. در جنگ کنونی و یا هر جنگ دیگری، اصل فرماندهی، برای سازماندهی بهتر جنگ، یک امر اجتناب ناپذیر است. به این اساس است که یک سری از مسولیت های یک فرمانده اصلی را باید ذکر کنیم تا مشخص است که منظور ما از اصل فرماندهی چه است؟ در اصل، مسولیت یک فرمانده، سازماندهی واحد ها و فرماسیون های نظامی است که باید متناسب به وضعیت جغرافیایی، توان و تعداد نیروها و ظرفیت عملیاتی آن ها، تنظیم شوند. یک فرمانده قابل با ایجاد سطح معنادار یک رابطه با اپراتیف ها و دسته جات عملیاتی قوت های مختلف، در تلاش است تا مناطق بیشتری را در کنترل نیروهای خودی بیاورد و توفیقی در میدان جنگ، نصیبش گردد. ارتباط میان مراحل مختلف عملیات، سنجش توان خودی و دشمن، توازن نیروها، ایجاد زنجیره ی رهبری موثر برای حمایت از جبهات و نیروهای خودی، تضمین از سطح اکمالات موثر و به موقع برای نیروهای خودی، ایجاد فرصت ها و زدودن چالش ها، از کار های است که یک فرمانده اصلی آن را انجام میدهد. در ضمن، ارتباط میان فعالیت های خودی و دشمن، سنجش جغرافیای که قرار است عملیات در آن انجام شود، موانع در عرصه تدارکات، نفربری و انجام عملیات ها، یکی از دیگر از مسولیت های یک فرمانده قابل است. به این اصل است که چون فرمانده در یک جنگ، همه کاره است، هدایت گر است و تصمیمات او است که بر وضعیت جنگ، تاثیر می گذارد، اصل فرماندهی را پیشنهاد می کنیم تا به این منظور در جهت ایجاد نظم در میان نیروهای خودی، توفیقی حاصل گردد.

اصل انتقال مسئولیت به گروه های جنگی: یک فرمانده قابل، با اتخاذ تصمیم مهم، دسته جات تحت فرمانش را با انتقال مسئولیت ها، در معرض آزمایش قابلیت های محاروبی قرار می دهد. با انتقال مسولیت ها به گروه های جنگی، هم اعتماد میان فرماندهی و صفوف، شکل می گیرد و هم بار گران جنگ از شانه های یک فرمانده، کم می شود و به این ترتیب تقسیم وظایف صورت می گیرد. انتقال مسئولیت جنگ به گروه های زیر فرمان، نظریه ثمر دهی اکثری جنگ را تازه می سازد. به این اساس است که می گویم پیروزی استراتژیکی تنها در سایه کامیابی های تاکتیکی به دست می آید. یعنی فرمانده اعتماد می کند، نیروها را صلاحیت تصمیم گیری در سطوح پایین می دهد، بعدا با پیروزی در سطح استراتژیکی یک جنگ مواجه می شود. منطق دیگر در انتقال مسئولیت ها به گروه های جنگی کوچک، اتخاذ تصمیم به موقع، موثر و بدون هدر دادن وقت است که منجر به کامیابی در میدان جنگی می شود.

نحوه انتخاب اهداف جنگی دشمن: در انتخاب اهداف دشمن، تنها فرمانده تصمیم می گیرد. اما شرط اصلی اطلاعات دقیق از اپراتیف های اطلاعاتی است که تشخیص داده اند که کدام هدف، در اولویت قرار دارد و چگونه می توان آن را از بین برد؟ فرمانده تصمیم می گیرد، یک هدف را به علت اپراتیف بودن آن، از بین ببرد. در حالیکه هدف مورد نظر موانعی را از قبل برای ما ایجاد کرده است. پس در این حالت، چگونه یک فرمانده و افراد تحت فرمانش می توانند، این هدف را از بین ببرند؟ پاسخ روشن است. کسب اطلاعات، کشف خلا های امنیتی و جستجوی راه های که می تواند منجر به نفوذ و رخنه در درون دشمن گردد. اهداف همچنان از روی اهمیت آن به دشمن، نیز انتخاب می گردد. مثلا یک هدف اطلاعاتی، نظامی و عملیاتی دشمن، یک هدف مشروع برای یک فرمانده کارفهم است که با وارد ساختن اولین ضربات، می خواهد آن را نابود کند و به این ترتیب بر قدرت عملیاتی دشمن، ضربه وارد کند. پس اصل انتخاب

اهداف مورد نظر، اصل مهمی در فرماندهی است که یک فرمانده با کفایت در انتخاب آن، نقش دارد.

زنجیره ی محاصره ای در چهار نکته: تهاجم، مدافعه، محاصره و تسخیر: قبلا تذکر دادیم که تاکتیک عمده دشمن در نبرد کنونی، محاصره و سرکوب است. پس به این اساس نیاز است تا ما هم مطابق به خصوصیت تاکتیکی جنگ دشمن برعلیه خودما، زنجیره ای مرتبط با هم را در خصوص مقابله با دشمن، رویدست گیریم. اولین قدم برای شروع ضد حمله برضد دشمن، تهاجم است که باید با سازماندهی منظم، سنجیده شده و مطابق به توانمندی های نیروهای خودی، انجام شود. در مرحله تهاجم، سنجش نیروهای مهاجم خودی، ضربتی، ریزرفی، نوعیت سلاح، اراضی، آسیب پذیری ها و فرصت ها برای حمله بر دشمن، در ضمن اطمینان از اینکه مهمات، اسلحه، خوراکه باب و آذوقه کافی برای رزمندگان، وجود دارد، یک امر حتمی است. هر فرمانده، قبل از طرح برنامه حمله و تهاجم به سنجش این موضوعات می پردازد. قدم دوم، آمادگی برای دفع حمله یا مدافعه است که یک فرمانده آن را به گونه احتیاطی، در نظر دارد. زیرا امکان دارد دشمن یا قبل از تهاجم نیروهای خودی و یا هم در جریان آن به حمله متقابل پردازد. بنا اگر سنجشی از مدافعه در ذهنیت خود نداشته باشیم، آسیب پذیر هستیم و دشمن می تواند به گونه وحشتناکی به ما ضربه وارد کند. برای این منظور، لازم است تا تدابیر احتیاطی را با مدنظرداشت خلا های موجود تدافعی برای دفع حمله دشمن، از قبل داشته باشیم. قدم سوم عبارت از تلاش برای محاصره آبی و فوری دشمن که مجال نیابد یا فرار کند و یا هم به تجدید قوا پردازد. در حصر داشتن دشمن، به معنای قطع تمام راه های است که دشمن بتواند از طریق آن، به تجدید قوا، انرژی و منسجم ساختنش پردازد. محاصره هم چنان برای تسخیر جغرافیای بیشتر دشمن، نیز صورت می گیرد که بعداز یک مدت معینی، به اساس مجبوریت های

دشمن، صورت می گیرد. در قدم آخر، تسخیر جغرافیای دشمن، به اثر تهاجم، مدافعه و محاصره، اجرایی می شود. دشمن ناچار است تا جغرافیای خود را یا به اثر فشار آتش نیروهای ما، رها سازد، یا اینکه در اثر فشار محاصره، قطع راه های اکمالاتی، فشار حملات، برای ما واگذار کند. تسخیر جغرافیای دشمن، استحکام مواضع خودی ما، ایجاد راه های اکمالاتی و تلاش برای گسترش آن، از اهداف بعدی ای هستند که دشمن، تلاش می کند، صورت نگیرد. در حالیکه تلاش ما برعکس آن است و اگر به چنین هدفی نایل آییم، در اجرای عملیات و حملات نظامی، موفق عمل کرده ایم.

سریازی گیری، منابع اطلاعاتی و جلب حمایت مردمی: در قسمت سریاز گیری در مناطق تحت کنترل دشمن، ما فرصت های بیشماری داریم. از یک طرف، مردم از طالبان و رژیم منفور شان، بیزار اند و از سوی دیگر، فقر، بیکاری، سرکوب و تحت تعقیب قرار دادن عام مردم در تحت نظریه ی یک حاکمیت به شدت متعصب، برای ما فرصت های فراوانی را برای جلب و سریاز گیری از میدان دشمن، برای این نبرد سرنوشت ساز، مهیا می سازد. اکثریت منسویین قوت های مسلح نظام جمهوری، در حال حاضر در پاکستان، ایران و کشور های منطقه، پناه برده اند و مترصد فرصت اند تا با یک جبهه نظامی ضد طالبانی، به کشور برگشته و برعلیه رژیم طالبان مستبد، مبارزه مسلحانه کنند. آیا این فرصت در نزد طالبان وجود دارد که برای یک مبارزه مسلحانه از مردم داوطلب، سریاز گیری کنند؟ برای این مهم است تا بدانیم که سریاز گیری از میان عام مردم برای ادامه نبرد رهایی بخش و تقویت صفوف مبارزان هندوکش ها، یک بستر مناسب امیدواری برای پیروزی را برای ما خلق کرده است.

در قسمت جلب منابع اطلاعاتی، همانند روند سریازگیری ما می توانیم از مردم عام که دل خوشی از طالبان ندارند، کسب اطلاعات کنیم. مطمئنا که مردم با مدنظرداشت

شرایط دشواری که رژیم منفور طالبان بر آنها تحمیل کرده است، حاضر اند در این عرصه ما را کمک کنند. جهت کسب اطلاع از تحرکات طالبان، محل تجمع نیروهایشان، اطلاع از محل بودوباش مقامات گروه طالبان که در شهر های بزرگ زیست دارند، مردم محل منبع خوبی برای اطلاعات اند. همچنان، با کسب اطلاع از دشمن، ما توفیقی در میدان عمل خواهیم یافت و این کار باعث افزایش محبوبیت ما در میدان جنگ خواهد شد. توفیق و کامیابی ما در میدان جنگ، باعث افزایش حمایت های مردمی از ما شده و باعث می شود تا دشمن بیشتر آسیب دیده و منزوی شود. ما باید با نحوه احسن با مردم عام رفتار و پیش آمد داشته باشیم تا بتوانیم جلب حمایت کرده و در جغرافیای دشمن، بر ذهنیت و قلب مردم، تسلط پیدا کنیم.

قطع راه های اкмالاتی دشمن و حمله بالای شاه رگ های تامیناتی آن: این موضوع به عنوان محور عملیاتی طرح جنگ رهایی بخش ما، در هندوکش ها سنجیده شده است. هندوکش ها در واقع منطقه ای مشرف بر شاهرگ اقتصادی و ترانزیتی شمال به جنوب، می باشد که فرصت مناسبی را برای ما جهت قطع ارتباط دشمن به شمال و تسخیر این مسیر تجارتي پر سود است. دشمن در اقصی نقاط کشور چون شرق، غرب و جنوب، وابسته به مواد ارتزاقی ای است که از یک طرف جلو گرسنگی و قحطی در مناطق تحت کنترل آن را گرفته و از سوی دیگر، رژیم نا مشروع آن را آذوقه می رساند. در حالیکه چهار مسیر یا بندر های تورخم، اسلام قلعه، اسپین بول دک و مسیر ترانزیتی شمال یا سالنگ ها، برای دشمن خیلی حیاتی است و می تواند آن را در مواقع بحرانی، نجات دهد، مسیر هندوکش ها، عجالتا می تواند ضربه محکمی را بر بنیه اقتصادی دشمن برای جلوگیری از تامینات و تدارکات هرنوع جنگ درازمدت، وارد سازد. در ضمن، بستن راه های اکمالاتی دشمن در مسیر های مختلف شمال، شمال شرق و

مناطق مرکزی همجوار بر هندوکش ها، می تواند فشار مضاعف را بر دشمن، وارد سازد.

حمله بالای محلات تجمع دشمن: از اینکه دشمن در مسیر هندوکش ها، توجه ویژه دارد و اکثریت نیروهای تحت امرش در این مسیر جابجا هستند، بنا مسیر هندوکش ها، یک مسیر بحرانی، خطرناک و شاهد بحران های خطرناک امنیتی و جنگی خواهد بود. بنا چون دشمن برای مهار فعالیت های مخالفانش، دست به ایجاد پایگاه های تجمعی افرادش زده است، بنا حمله بالای پایگاه ها، پوسته های سیار و ثابت و قطار های دشمن که به شکل گله بی افراد دشمن را انتقال می دهد، می تواند در برهم زنی تعادل و ثبات دشمن، نقش موثر بازی کند.

برعلاوه، دشمن با پراکنده ساختن افرادش در ساحات تحت تهدیدات، زمینه گرد هم آوری آن ها را فراهم می سازد. این موقع، فرصتی خوبی برای ما است تا دشمن را با استفاده از سراسیمگی در وضعیت، تارومار سازیم. محلات گشت زنی دشمن، گزمه های سیار برای نمایش های قدرت نظامی دشمن، یک فرصت طلایی را در اختیار ما قرار می دهد تا بیشتر بر دشمن، حمله ور شویم و به آسیب وارد کنیم.



ملزومات نبرد رهایی بخش فعلی (نبرد ترکیبی)

۱. دیپلماسی: در بعد دیپلماسی، نبرد رهایی بخش فعلی، مزیت های ذیل را در بر

می گیرد:

- راه اندازی یک جنگ لفظی، سیاسی و آمیخته از آموزه های دانش سیاسی که یک نیروی نظامی دارای یک ایدیولوژی را با توسل به سیاست و دیپلماسی به دنیای بیرون، پیوند می دهد؛
- ایجاد بعد دیپلماتیک در کنار دکتورین جنگ رهایی بخش فعلی، که متشکل از عناصر ارتباط، تعامل، اتحاد و یا ائتلاف، جهت گیری های سیاسی، ایجاد پل رابط میان منافع منطقه با منافع رزمندگان رهایی بخش، و پیوند سیاسی و نظامی جهت ارائه کمک های نظامی از جانب آن ها به جبهات جنگی رزمندگان ما؛
- از اینکه دیپلماسی هنر ایجاد رابطه، پیوند و گفتگو و تعامل پیرامون مسایلی است که در قدم نخست جنگ و مصرف انرژی را منتفی می سازد، بنا بواسطه ابزار آن می توان به چانه زنی در خصوص مسایلی پرداخت که می توان آنها را بدون توسل به جنگ و رزم، به دست آورد. این نوع دیپلماسی می تواند جبهات جنگ رهایی بخش را در بخش های نظامی، سیاسی و اقتصادی، کمک فراوانی کند؛
- دیپلماسی در دوران مدرن، یعنی اینکه شما برای عملکرد تان حرفی برای گفتن دارید. اگر صورت فعال آن را اختیار کنید، می توانید در میدان جنگ و سیاست، موفقانه عمل کنید. ولی برعکس، اگر صورت پاسیف آن را در نظر بگیرید و تحرکی از خود نشان ندهید، شکست شما در میدان های جنگ، حتمی است؛
- دیپلماسی یک حوزه چند بعدی است که نه تنها سیاست، بل اقتصاد، فرهنگ، امنیت، زیست محیط، تعلیم و تربیه را نیز شامل می شود. این عامل چند بعدی

بودن، باعث می شود تا شما در چندین حوزه در کنار رزم گاه ها، به طور فعال حضور داشته باشید و به کسب و تحصیل منافع حیاتی خود پردازید.

۲. جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی: در جنگ تبلیغاتی، اهداف ذیل را مدنظر می گیریم:

- نظریه نفوذ در مغز توده ها، برای انجام موفقانه هر جنگی، ضرور است؛
- به واسطه جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی، اگر به صورت هماهنگ، انجام شود، برد جنگ حتمی است؛
- همزما با پیشبرد جنگ، رسانه ها، فضای مجازی و حضور فعال در مطبوعات می تواند اهداف و عملکرد جنگی و رزمی ما را به عنوان رزمندگان رهایی بخش یک سرزمین که برای حقوق خود شان می جنگند، توجیه منطقی و قابل قبول کند؛
- جنگ روانی در دو جهت می تواند ما را کمک کند:

• تضعیف روحیه دشمن و ایجاد رعب و وحشت در وجود آن؛

• تاثیر گذاری آن بر روان مردم، جهت جلب همکاری شان

- در جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی، ما می توانیم قابلیت های خود ما را به رخ دشمن بکشیم، جلب حمایت کنیم و در ذهن عامه حضور پیدا کنیم و به تشریح برنامه های خود منحنی یک جریان ایدیولوژیک پردازیم.

۳. حمایت از تفرقه در میان دشمن: ما برای شکستادن صفوف دشمن جاهل،

از هر وسیله ای استفاده خواهیم برد.

- دشمن را متفرق ساختن، به معنای برد در میدان جنگ است؛
- از هر حرکت، چهره و بخشی های ناراضی از دشمن، حمایت باید کرد؛
- تادیه پول به ناراضی های دشمن، در دستور کار حتمی باید قرار گیرد؛
- از مسایل قومی در میان دشمن به حد اعلا می آن استفاده صورت گیرد؛

- ما در حقیقت با جنگ تبلیغاتی و روانی، در تلاش هستیم تا قدرت خود را به رخ دشمن بکشیم. این کار در صورت موفقیت باعث می شود تا دشمن از مبارزه بر ضد ما مایوس شده و از میدان جنگ فرار کند
- ۴. **نیروهای نا منظم چریکی:** در مورد استفاده از چریک ها در کتاب راهنمای چریک؛ جنگ چریکی بر ضد فاشیسم طالبانی، به صورت مفصل، نوشته ام. ولی اینجا تنها مزیت های داشتن هسته های چریکی را بیان می کنم.
- موجودیت نیروها و هسته های چریکی در شهرها، یک امر ضروری است؛
- ازدیاد حلقه های فشار جهت افزایش تهدید های امنیتی بر دشمن؛
- کم ساختن بار سنگین حملات، بر جبهات خودی؛
- آماده سازی زمینه برای حملات منظم خودی؛
- سبک بار بودن این نوع نیروهای جنگی از لحاظ انجام عملیات ها و هزینه های نظامی این جنگ.
- ۵. **نیروهای کلاسیک نظامی:** استفاده از نیروهای کلاسیک، برای حفظ تمامیت ارضی جغرافیای مورد نظر ما، یک امر ضروری است. به جزئیات می رویم
- تسخیر ارتفاعات از دشمن، جهت ایجاد پایگاه های دائمی و تثبیت وضعیت مافوق بر علیه آنها؛
- ایجاد جبهات و اشغال جغرافیا و ساحات مورد نیاز برای آینده سیاسی ما؛
- کمک در جهت ایجاد ارتش سبک به شکل کلاسیک؛
- کمک به اداره های محلی الی تشکیل شدن پولیس؛
- دفاع تمام عیار و انجام مراحل جنگی مانند مرحله استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی

۶. **نیروهای ویژه:** نیروهای ویژه بخشی از ارتش به صورت خودکار به حساب می روند. بدون نیروهای ویژه هر تشکیل ارتشی، نا تکمیل و فاقد کارایی و برابری با معیار های مدرن خواهد بود. به جزییات می رویم.

- ارتش سبک برای اجرای مانور ها و عملیات های ضروری؛
- حمایت از دسته جات مختلف ارتش رهایی بخش در مواقع ضروری؛
- استفاده از نیروهای ویژه برای تسخیر نقاط استراتژیک؛
- موجودیت یک قوت ضربتی برای استمرار عملیات های نظامی ضروری؛
- نیروهای ویژه رخ اصلی نظامی ما است که با استفاده از آن ما قدرت خود را بر دشمن نشان می دهیم.

۷. **جنگ اقتصادی و تامین منابع آن:** جنگ اقتصادی و چگونگی یافتن بدیل های

اقتصادی برای پیشبرد جنگ، وارد ساختن ضربات بر دشمن و ایجاد حلقه ی با اعتبار برای اطمینان از تامین مستمر دسته جات نظامی، یکی از اهداف جنگی ما در این نبرد رهایی بخش خواهد بود. جزییات:

- راه اندازی یک جنگ اقتصادی بواسطه تسخیر شاهرگ های اقتصادی و بنادر تجارتي؛
- جنگ اقتصادی برای در اختیار داشتن شاهرگ های اقتصادی که به صورت دوامدار مورد نیاز ما را در این جنگ رهایی بخش تامین کند؛
- جنگ اقتصادی به هدف در اختیار داشتن، معادن و منابع آبی کشور که منبع در آمد خوبی برای آینده سیاسی ما می باشد؛
- تلاش در جنگ اقتصادی برای در کنترل داشتن، بانک ها، منابع در آمد مالی مانند گمرکات و سایر ادارات در آمد زا به واسطه اخاذی و گروگانگیری؛
- ایجاد و جستجوی راه های بدیل برای تامین منابع مورد نیاز اقتصادی در این جنگ

۸. جنگ سایبری: جنگ سایبری، امروزه به دو هدف صورت می گیرد:

- به هدف اخاذی و گروگانگیری اقتصادی؛
- به هدف کسب و تحصیل و منافع اقتصادی و سیاسی

اما هدف ما در این جنگ چه است؟

هدف عمده ما در این جنگ، وارد ساختن فشار مضاعف بر دشمن است که می تواند در درازمدت باعث تضعیف آن شده و اطلاعات مورد نیاز را در اختیار ما قرار دهد تا بتوانیم از اهداف دشمن، به خوبی اطلاع و آگاهی حاصل کنیم. جزییات

- حمله به تاسیسات دشمن مانند زیر ساخت های کمپیوتری و دستگاه های کنترل؛
- هک کردن کانال های رسانه بی دشمن و پخش پیام های خودی در آن؛
- ایجاد اختلال در سیستم های ارتباطی رادار دشمن؛
- از کار انداختن دستگاه های هواپیماهای بی سرنشین، هلیکوپتر ها، طیاره های بمب افکن دشمن، ادارات استخباراتی و دستگاه ها شنود بواسطه نفوذ در سیستم کمپیوتری آن؛
- ایجاد حلقه های مداوم حملات سایبری که توانایی دشمن را زیر سؤال ببرد و جزییات عملیات های آن را فاش نماید.



از نبرد ادراکی، غافل نشویم

بشر تا کنون جنگ های متفاوتی را تجربه کرده است. جنگ سخت، جنگ نیمه سخت، جنگ سرد، جنگ نرم، جنگ فرهنگی، جنگ اقتصادی، جنگ آب، و غیره. از اینکه ما قربانی یک جنگ ادراکی شده ایم، نباید از جنبه های جنگ ادراکی که در پیرامون ما راه اندازی شده است و به گونه مستمر، مداوم و هوشمندانه در قالب دکترین جنگ نرم، برای تضعیف روحیه مبارزه در ما، پیشبرده می شود، غافل نباشیم. معضل کنونی در کشور ما، یک راه حل دارد: جنگ و مبارزه رهایی بخش برای نجات ما بنا شناخت لایه های متفاوتی از جنگ و مبارزه که با دشمن در گیرمان ساخته است، یک ضرورت است و اولین قدم در این عرصه حساب می شود.

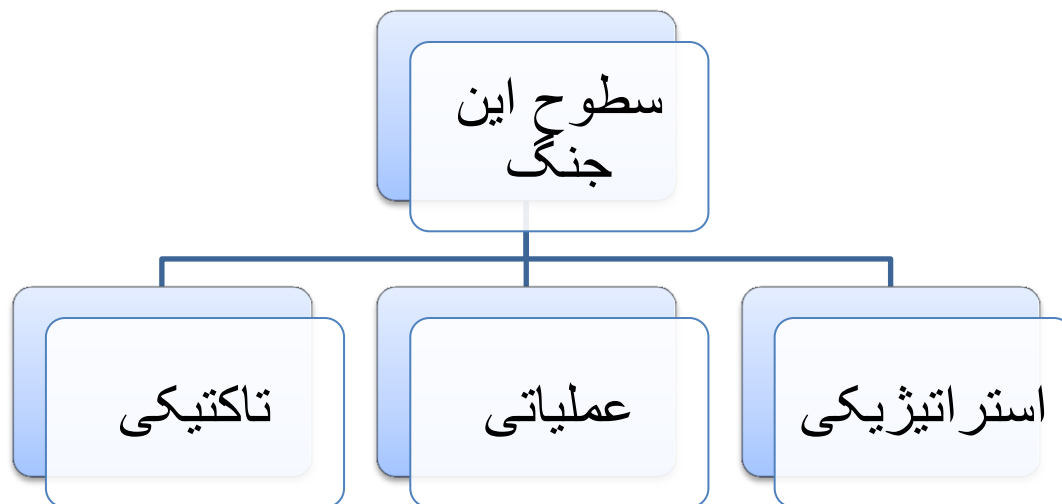
انواع جنگ را که قبلا تذکر دادم، شامل دایره جنگ های ترکیبی می شوند. چون تمام عناصر مبارزه را به صورت ترکیبی در خود جای داده اند. اما نباید از شناخت جنبه مهم آن که جنبه ادراکی است، غافل بمانیم. **جنگ ادراکی (Cognitive warfare)** نوع جنگ شکل تکامل یافته تر، پیشرفته تر و اثر گذار تر جنگ نرم است. جنگ ادراکی، شناخت انسان ها را مورد هدف قرار میدهد و نسبت به آن شک و تردید ایجاد می کند. زمانیکه شک و تردید ایجاد شد دومیله پیش می آید:

یکی- دیگر همانند گذشته انگیزه ای برای مبارزه در ما وجود ندارد

دوم- فرصت ها را یکی پی دیگر، از دست می دهیم.

اهداف این جنگ معمولا به صورت هدفمند، طراحی شده و اجرایی می گردند. در این جنگ اطلاعات غلط برای فرسودگی روانشناختی گیرنده های اطلاعات، ترتیب می شوند و باعث ایجاد تزلزل در روحیه و ذهنیت آن ها می گردند. چون این جنگ دارای ماهیت موزیانه ای است؛ بنا درک و واکنش معمولی ما نسبت به حوادث را

مختل می‌کند و ما را به یک عنصر پاسیف و بدون تحرک مبدل می‌سازد. از اهداف دیگر این جنگ، از بین بردن اعتماد ما نسبت به خود ما است. یعنی اگر شما عقیده‌ی در خصوص چیزی داشته باشید، این نوع جنگ شما را نسبت به عقیده تان، دچار شک و تردید می‌سازد. این جنگ بخاطر خطرناک و مدهش است که تمام جنگ‌ها به هدف از پا در آوردن حریف و رقیب سازماندهی می‌شوند. اما جنگ ادراکی، به شکل موربانه، بدون سروصدا، به صورت هدفمند هسته مرکزی و فکری دشمن را نابود می‌کند. روش عمل در نبرد ادراکی مشروعیت زدایی، اعتبارزدایی، اعتمادزدایی، قداست زدایی، ناامیدسازی و ناکارآمدنمایی است. عناصری که در راه اندازی یک جنگ، انگیزه لازم را ایجاد می‌کند، بواسطه جنگ ادراکی، مختل می‌گردند و دیگر کارایی ندارند. ما باید برای مقابله علیه این جنگ، راه‌های مختلفی را طی کنیم. بهترین راه برای مقابله با این نوع جنگ شناختی، ارتقای آگاهی در میان طیف خاکستری و افزایش هوشیاری عمومی است. این نوع نبرد، در مرحله طرح ریزی و همچنین اجرا، دارای سطوحی سه‌گانه مشتمل بر سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است.



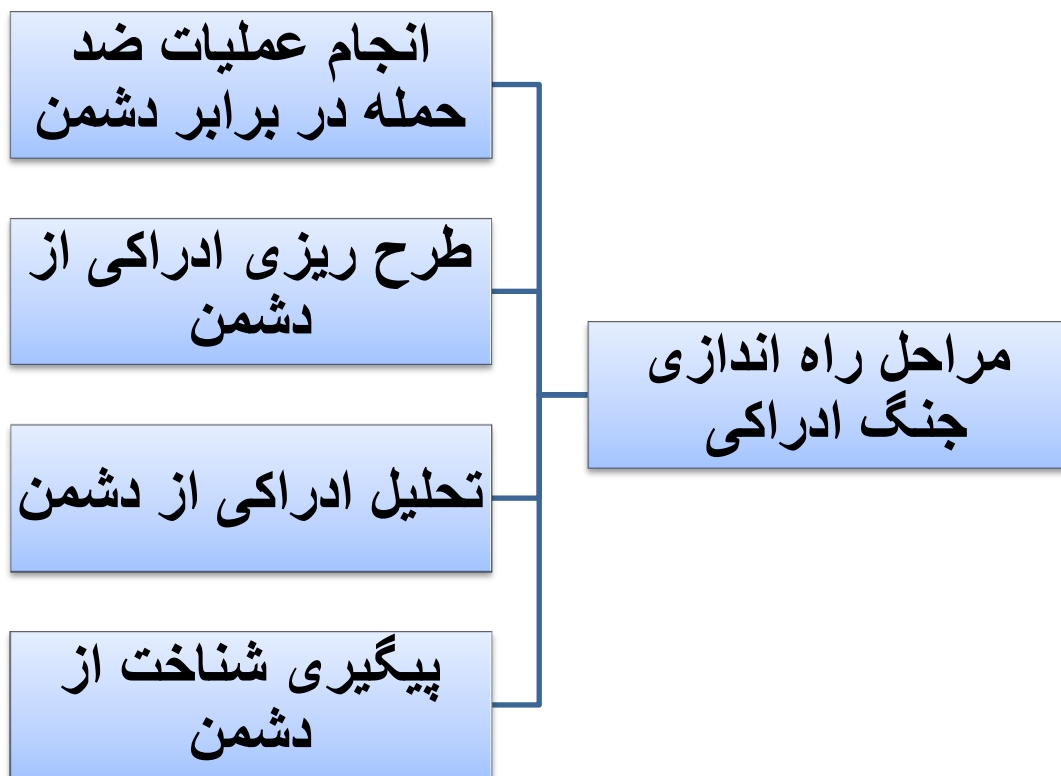
این سطوح نشانگر دامنه، عمق، هدف، اهمیت و تاثیرگذاری جنگ نرم در جامعه هدف است. در هر حال کسب توانمندی و قدرت در چهار حوزه زیر در جنگ شناختی میتواند در سطوحی سه گانه راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی موثر واقع شود. این سطوح سه گانه، مستلزم پیگیری چند هدف است:

- **پیگیری شناخت از دشمن:** برای شناخت دشمن، باید از ماهیت، رقم، تعداد، اسلحه، توانمندی، منابع تمویل، امکانات تأمیناتی، ابزار و وسایل مورد استفاده آن در نبرد روانی، اطلاع و آگاهی داشت. این کار برای ما کمک می کند تا در نحوه تقویت روحیه مبارزه و مقابله با جنگ ادراکی، توفیقی در میدان عمل داشته باشیم؛

- **تحلیل ادراکی از دشمن:** تحلیل و شناخت دشمن، مستلزم پیگیری متداوم عملکرد، خصوصیت، ذهنیت، نیت و قصد آن در برابر ما است. اگر بخواهیم بر دشمن خود غلبه کنیم، ذهنیتش را متزلزل سازیم، روانش را پریشان نمایم و

برای مرحله بعدی عملیات، خرد و خمیرش سازیم، باید از درک دشمن نسبت به خود و برنامه هایش، اطلاع داشته باشیم؛

- طرح ریزی ادراکی از دشمن: یعنی سنجیدن برنامه منظم برای سرکوب، مهار و به چالش کشیدن دشمن در این جنگ که باید، به گونه هدفمند، برنامه ریزی شده و با استناد به اطلاعاتی باشد که جدیداً در باره دشمن، به دست آورده ایم؛
- انجام عملیات ضد حمله در برابر دشمن: بعد از تکمیل مراحل پیشین که تذکر یافت، مرحله اجرایی سازی عملیات ضد حمله دشمن، فراموشی رسد. در این مرحله ما با اتکا به اطلاعات از ترفند ها، تاکتیک ها و نیت دشمن، در صدد رویارویی با آن هستیم.



حال باید به یکی دیگر از پرسش های محوری در این خصوص پردازیم. شروع جنگ شناختی چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش باید اذعان شود که این جنگ یک

جنگ اعلام نشده است و شروع مشخصی برای آن نمی توان متصور بود. معمولا زمانی متوجه می شویم که دیگر کاری از دست ما ساخته نیست. شروع، اوج و تاثیر اثرات مخرب آن، به طور نامری و به سرعت، یکی پس از دیگری، سراغ ما می آید و تبعات خود را نشان میدهد. این جنگ در جسم، زمین، هوا و جغرافیای ما، قابل رویت نیست. بل حمله اصلی آن به ذهن ما است که نشان می دهد چگونه در قصد و نیت خود مبنی بر مبارزه و حقانیت راهی که انتخاب کرده ایم، دچار تزلزل شده ایم. یعنی ایجاد حس تشکیک، تردید و ضعف در روحیه، از اثرات مخرب این نوع جنگ است. به طور مثال، در جنگ شناختی وقتی یک نیروی خودی مورد اصابت دشمن قرار میگیرد، یک نفر از نیروهای خودی کم میشود و یک نفر به نیروهای دشمن اضافه می شود. به همین سان و به همین سادگی، ما شکار جنگ ادراکی می شویم بدون آن که متوجه شروع و اوج آن شده باشیم.

در بحث آسیب دیده های جنگ شناختی اگر حس کنیم که از این جنگ آسیبی به ما نمی رسد کاملا در اشتباه هستیم. این جنگ نفر به نفر نیست و تمام جامعه یک کشور درگیر آن خواهند شد. یک جنگ ادراکی منظم و برنامه ریزی شده در واقع، یک جنگ موثر برای تضعیف دشمن، بدون به مصاف رفتن آن است. ما نباید از جنبه های مختلف جنگ ادراکی، غافل باشیم. ما نیاز داریم تا با مدنظر داشت جنبه های مختلف جنگ ادراکی، آماده یک جنگ سرنوشت ساز باشیم. زیرا نشانه های هدف در جنگ شناختی، قشر رهبری، فکری و اداره کننده جامعه را هدف قرار می دهد و ذهنیت عام را نسبت به دشمن، ضعیف می سازد. بیشترین طیف مورد حمله در جنگ ادراکی، نخبگان، جامعه، اعتقادات و نگرش های مثبت نسبت به کشور همگی نشانه های اصلی برای اصابت گلوله های دشمن هستند. در واقع ادراک را از افراد می گیرند و آن ها را دست آویز خود برای رسیدن به هدف می کنند، بدون اینکه خود وارد میدان شوند.

پس با چنین جنگی با ابعاد وسیع، باید آماده باشیم. هندوکش ها، یک مسیر پرخم و پیچ است و جنگ در امتداد آن، کاریست بشا دشوار و حوصله گیر. اما مزیتی خوبی در اختیار مبارزان و رزمندگان رهایی بخش، قرار داده است و به یک سنگر غیر قابل تسخیر می تواند مبدل شود. از سوی دیگر، وسعت و دامنه جغرافیایی، وجود سلسله کوه های مرتفع، صعب العبور و تلاش قدرت های منطقه برای تسخیر این منطقه، کار ما را در حفظ و نگهداشت این سلسله کوه ها، من حیث سنگر نخستین و اساسی مقاومت و مبارزه، می تواند دشوار سازد. چین و هند، روسیه و هند و چین و محور های ایران و پاکستان جمع فرا منطقه به شمول انگلیس، امریکا و اتحادیه اروپا، همه در تلاش اند تا از این معبرگاه استراتژیک، برای منافع خودشان، استفاده کنند. پس برای عبور از این معبرگاه، یک راه باقی می ماند؛ آن هم مبارزه و جنگ است که زمینه ساز دسترسی به هندوکش ها، خواهد گردید. به همین لحاظ است که هند و چین در یک تلاش موازی برای دسترسی به این منطقه، سیاست های منطقه ای شان را عیار ساخته اند. روسیه نیز حساسیتی خاصی نسبت به این حضور هند و چین دارد و امکان ندارد در آینده پس از طالبان، تقابلی رخ ندهد که محور آن این نقطه استراتژیک باشد. پس تمام تلاش رقبا و بازی گران درگیر نبرد هندوکش ها، در محور جنگ ترکیبی و ادراکی خواهد بود و شکی نیست که این جنگ برای سالیان دراز، ادامه خونبار داشته باشد.

رویکرد عمومی در نبرد هندوکش ها

در قسمت رویکرد عمومی در خصوص نبرد هندوکش ها، باید گفته شود که این بخشی از جنگ، دارای چند ویژگی است که قرار ذیل به آن ها، پرداخته می شود:

- **استراتژی خون چکان:** در استراتژی خون چکان، مقصد عمده ی ما، تداوم تلفات دشمن و وارد ساختن ضربات پیهم است که در اثر آن، دشمن خسته و درمانده شود و توان واکنش و تحرکات نظامی را کاملاً از دست دهد. استراتژی خون چکان، تلاشی در جهت تضعیف دشمن به واسطه حملاتی است که در آن از انواع مهمات، امکانات و ابزار جنگی، نفرات خودی و حمایت مردمی، استفاده برده شود. در استراتژی خون چکان، هدف دیگر ما، وادار ساختن دشمن به عقب نشینی است و یا اینکه حد اقل برای حفظ جان و سلامتش، در مقرهای نظامی، پناه گرفته و توان بیرون شدن را نداشته باشد. شدت حملات، برق آسا بودن، پیهم بودن و استفاده از تاکتیک های مختلف در هر حمله، متضمن موفقیت ما در این استراتژی خواهد بود. در استراتژی خون چکان، ما دشمن را به مرحله تعقیب وادار می سازیم تا مقرهای موقت و سیار خود را رها کرده و مجبور شود در صورت عدم نیاز به بعضی از جغرافیا، آن جغرافیا را ترک کند.
- **تعقیب دشمن:** بعد از موفقیت استراتژی خون چکان، دشمن مجبور است، زمین را رها کرده و مناطق را یکی پی دیگری، خالی کند و برای نیروهای ما، میدان دهد. در این مرحله چون دشمن، سراسیمه، پراکنده و نگران حفظ خودش است، تعقیب آن، باید با انجام حملات برق آسا، منجر به تلفات بیشتر آن شود، تا نتواند از تعقیب ما، جان سالم به در ببرد. در مرحله تعقیب دشمن،

برعلاوه وارد ساختن تلفات به دشمن، تخریب، به غنیمت گرفتن و قبضه امکانات و تجهیزات آن، از اهداف عمده ی ما خواهد بود.

- **حمله در سراسر جبهات:** حمله در سراسر جبهات همزمان با تعقیب و پیگیری دشمن، اتفاق خواهد افتاد. در این مرحله، حملات پیهم، همزمان و هماهنگ برای وارد ساختن تلفات دشمن، تسخیر جغرافیای بیشتر و ایجاد فضای ترس جهت تسلیمی نفرات دشمن، از اهداف عمده برای ما است. این مرحله با انجام دومرحله دفاع و تعرض، اجرایی خواهد شد. در مرحله دفاع ما به استحکامات خود توجه می کنیم و تلاش داریم، دشمن را از تسخیر جغرافیای خود و تصرف ارتفاعات، باز داریم. اما در مرحله تعرض که دقیق همان تعرض در تمام جبهات است، تلاش عمده ی ما، بیزار ساختن دشمن در هماهنگی با دو مرحله استراتژی خون چکان و تعقیب دشمن، همراه خواهد بود.

- **تسخیر ارتفاعات (جنگ فرسایشی):** در مرحله تسخیر ارتفاعات، هدف عمده ما، جلوگیری از دوباره جان گیری دشمن است که نتواند به ارتفاعات مهم و دارای ارزش استراتژیک، دست یابد. در این مرحله ایجاد استحکامات، تقویت سنگرها، انجام تدارکات ضروری و ایجاد زنجیره از ارتباطات و فرماندهی، جز اصلی آن خواهد بود. در جنگ فرسایشی که با تسخیر ارتفاعات انجام می شود، دشمن مجبور است برای عبور و مرور قطارها، وسایط و افرادش از ساحات مهم که ارتفاعات آن در دست ما است، با ما معامله کند و زمین و میدان دهد. در این مرحله به حدی به دشمن، فشار وارد می سازیم که حاضر شود، هر نوع شرایط ما را بپذیرد و برای عبور و مرور مصئون خود، باج بدهد.

- **حملات کوتاه اما دوامدار:** حملات کوتاه اما دوامدار، شالوده ی اصلی نبرد هندوکش ها است که در آن دشمن، به حدی سراسیمه می شود که توان

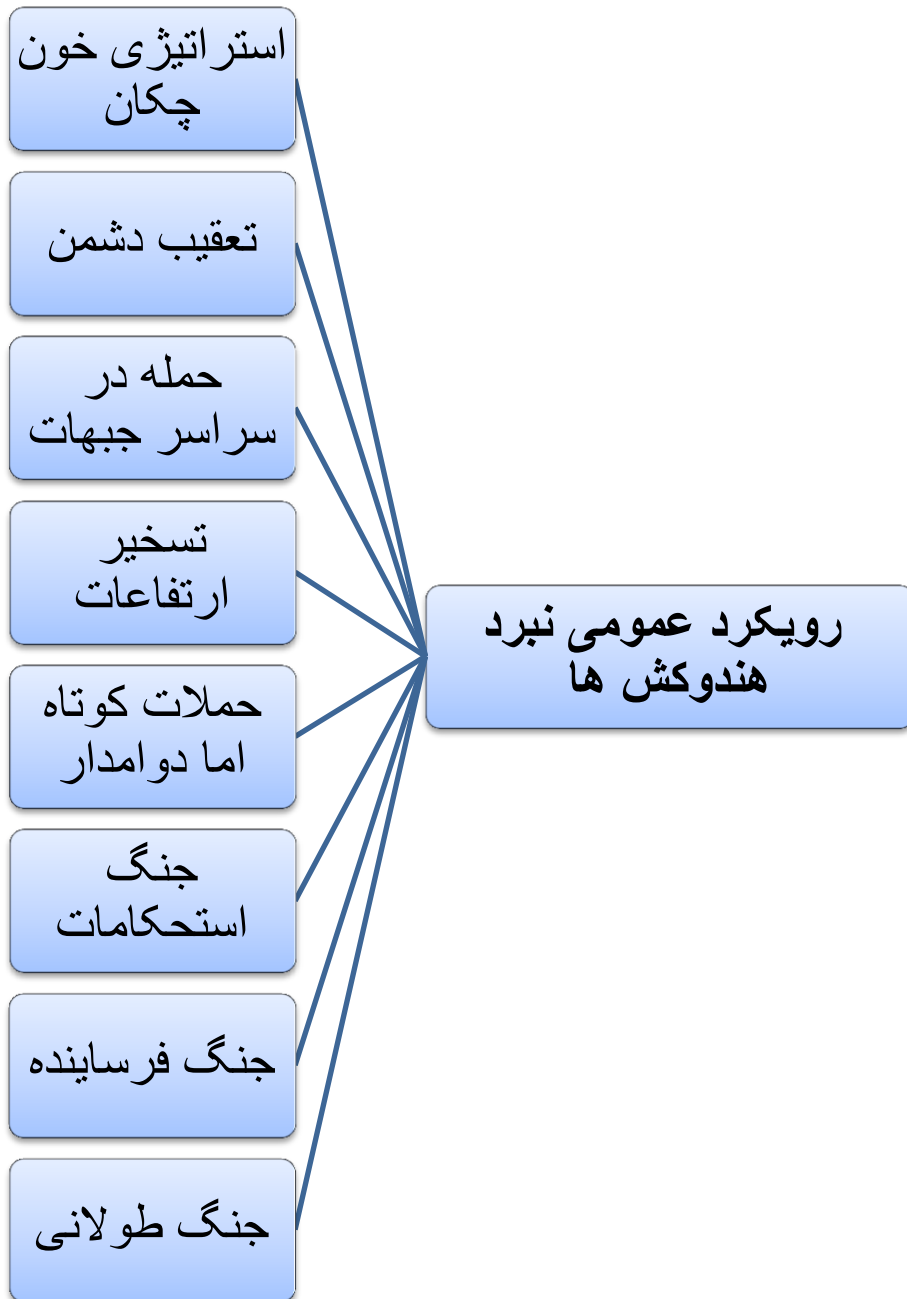
پاسخگویی و واکنش متقابل نظامی را در اکثر نقاط از دست می دهد و قادر نخواهد بود تا به هر حمله، جواب بدهد. در این مرحله دشمن ضعیف شده و قادر نیست خود را منسجم سازد. در مرحله حملات کوتاه و دوامدار، ما یک امتیاز داریم: آن هزینه کمتر، نفرات اندک در قالب هسته های چریکی و زمان بندی کوتاه در انجام عملیات در فواصل کوتاه زمانی خواهد بود.

- **جنگ استحکامات:** جنگ استحکامات در واقع جنگی است بواسطه سلاح ثقیله که ما و دشمن به کنش و واکنش متقابل می پردازیم و نشان می دهیم که هنوز هم در جبهه حضور داریم. اگرچه این جنگ، هدف خاصی و یا نیتی برای تسخیر جغرافیا ندارد، اما مرام عمده آن، حفظ وضعیت بن بست و ایجاد فضای مانع شونده برای طرفین جهت انجام تحرکات بیشتر است.

- **جنگ فرساینده:** در جنگ فرساینده، توان نظامی هر دو طرف بخصوص دشمن که هدف این استراتژی قرار گرفته است، به تحلیل رفته و دیگر قادر نیست همانند قبل به واکنش متقابل نظامی و عملیاتی، دست بزند. جنگ فرساینده در واقع، فضای مطلب بن بست جنگی است که امیدی برای پیروزی دشمن در جنگ باقی نمی ماند و تصور آن این است که یا باید تسلیم شود و یا اینکه برای حفظ وضعیت موجود، تلاش کند که این هم بیجا و یک محاسبه اشتباه آن حساب می شود.

- **جنگ طولانی:** در جنگ طولانی، دشمن خسته ، درمانده و ناتوان از تدارکات، واکنش متقابل جنگی و تلاش برای انسجام و وحدت دوباره قوت است. دلیل عمده ی آن در واقع، تسلط ذهنیت شکست و فقدان امیدواری به پیروزی در نزد فرماندهان جنگی دشمن است که تصور می کنند، در این جنگ برنده نیستند. در جنگ طولانی دشمن با کمبود مهمات، روحیه خسته و درمانده،

کمبود نفرات جنگی و ناامیدی برای برنده شدن در جنگ، مواجهه است. جنگ طولانی، یک برنده دارد و آن طرفی است که صبر و استقامت پیشه کند تا کام پیروزی را بچشد.



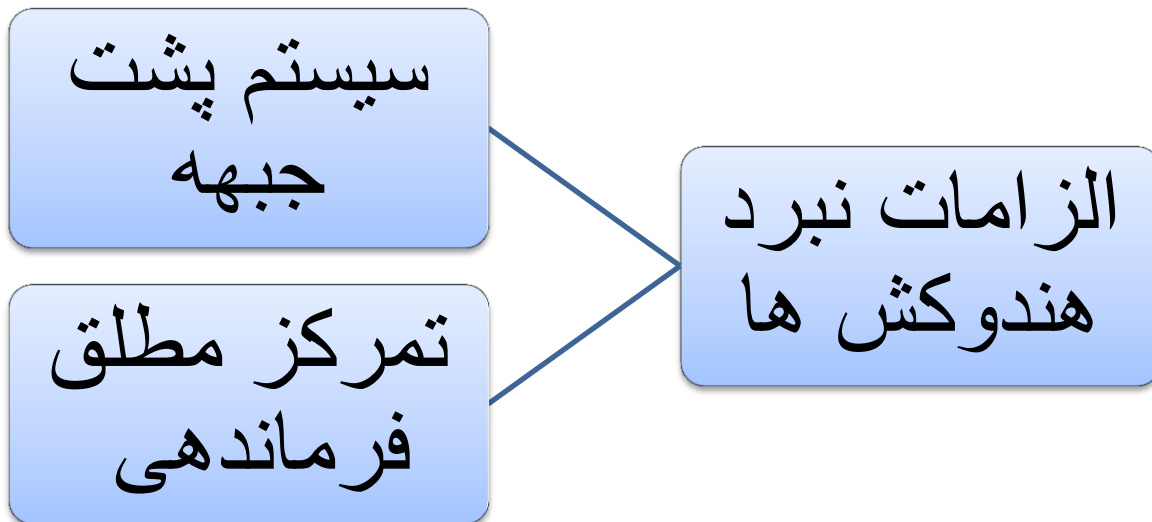
الزامات نبرد آزادی بخش هندوکش ها

برای نبرد هندوکش ها در کنار مسایل دیگر نظامی که لازمه ی هر جنگی است، دوموضوع بسیار حایز اهمیت است: سیستم پشت جبهه و تمرکز مطلق فرماندهی. لازم به یاد آوری است که هردوی این لازمه برای نبرد هندوکش ها، برنده شدن در این جنگ و ایجاد امید واری برای پیروزی در انجام عملیات ها، ضروری است و کمبود هر یک آن، نتیجه ی جز شکست در پی نخواهد داشت.

- **سیستم پشت جبهه:** سیستم پشت جبهه در واقع نقش اصلی را در انگیزه دهی برای برنده شدن در نبرد هندوکش ها، پیام می دهد. سیستم پشت جبهه یعنی عقبه ی حمایتی، مرکز فرماندهی، سیستم تحلیل اطلاعات برای تصمیم گیری در مواقع حساس در جنگ (عقب نشینی و پیشروی) و ایجاد انگیزه برای تداوم عملیات ها می باشد. سیستم پشت جبهه در واقع، میدان ریزرفی برای تهیه لازمه های میدان جنگ در نبرد هندوکش ها است که از نیروهای انسانی گرفته تا البسه، قوت های ریزرف، مهمات، اسلحه و تدارکات را شامل می شود. در سیستم پشت جبهه، ما باید پیش بین یک حالت اضطرار باشیم که نیاز است برای تقویت جبهه در چنین مواقعی، تصمیم گیری شود. در سیستم پشت جبهه، مرکز فرماندهی نظامی و جنگی با تصمیم گیری های سیاسی و جنگی، در جهت استحکام مواضع خودی، تدوین و به روز سازی استراتژی های جنگی و ایجاد تغییر در حالت به بن بست رسیده ی جبهات، عمل می کند.

- **تمرکز مطلق فرماندهی:** تمرکز مطلق فرماندهی به معنای، ایجاد مرکز فرماندهی جهت سوق و اداره جنگ است که نیاز است تا چنین مرکزی برای تداوم عملیات ها، سوق و اداره جنگ، اخذ تصامیمی چون عقب نشینی،

پیشروی، بن بست و تحکیم مواضع، وجود داشته باشد. در تمرکز مطلق فرماندهی، علی رغم توجه به فرامین و دساتیر مرکز جنگ که همان هندوکش ها باید باشد، اصل صلاحیت دهی به فرماندهان محلی برای پیشرفت در جنگ داده می شود. این اصل در واقع، نیروهای خودی را قادر می سازد تا با استفاده از صلاحیت محوله، به تغییر وضعیت میدان جنگ، پردازند. در تمرکز مطلق فرماندهی، هدف عمده، ایجاد نظم و بسیج درست نظامی در میان صفوف نیروهای خودی است که اصل مهم در یک جنگ، حساب می شود.



استراتژی لازمی آغاز نبرد هندوکش ها

- کمک مردم برای تقویت ارتش آزادی بخش: در نقاطی که ارتش آزادی بخش هندوکش ها، برای آزادی می رزمد، تدارکات، ایجاد پل های ارتباطی و نظارت مداوم بر نحوه عملیاتی آن، یک امر ضروری است. اما نمی توان از تدارک همیشه این ارتش، آن هم در شرایطی دشواری که ما قرار داریم، اطمینان بدون خلل حاصل کرد. لذا راهی باید برای تدارک این ارتش، سنجیده شود تا ارتش در دریافت تدارکات، مهمات، اسلحه و حمایت ضروری، در خلا قرار نگیرد. مردم؛ آنهاییکه از ظلم و جبر طالبانی، به ستوه آمده اند، می توانند بهترین منبع کمک برای ارتش در مواقع ضروری باشند. البته این موارد استثنایی را شامل می شود. در صورتیکه مطابق برنامه عمل ما، هیچ پیشروی، عملیات و تحرک نظامی از جانب ارتش آزادی بخش هندوکش ها، بدون سنجش سطح اکمال و تدارک، امکانات ضروری و ایجاد زنجیره ی از رهبری و فرماندهی، امکان پذیر نیست. مهم تر از آن، حمایت مردم از ارتش برای ایجاد رابطه عاطفی و از خود دانستن رزمندگان آزادی بخش، کاریست که می تواند دشواری های ناشی از خلای اطلاعات، انتخاب سنگر، نحوه مقابله با دشمن و ایجاد تماس با گروه های را که خواستار همکاری با ارتش آزادی بخش اند، تسهیل ببخشد. مردم میتوانند برای ارتش آزادی بخش، رزمندگانی را آماده سازند که از خود منطقه است و برای تامین امنیت خودشان، گماشته می شوند. در اصل موضوع ارتش آزادی بخش هندوکش ها در قالب یک جنبش نظامی در ساحاتی فعالیت های محاروبی می کند که سطح تلفات مردم ما کم، اما تعداد نفرات دشمن در آن، زیاد باشد. این کار باعث جلب اعتماد، حمایت و پشتیبانی مردم ما از ارتش آزادی بخش شده و زمینه را برای تقویت آن مساعد می سازد.

- مناسب بودن زمین برای انجام عملیات: در انتخاب زمین عملیات، مناسب بودن اراضی برای اجرای عملیات، یک ضرورت اساسی است. فرمانده خوب، کسی است که اراضی را با دقت بررسی کرده، مدام در پی انتخاب زمین های است که برای انجام عملیات به نفع نیروهای خودی باشد. برای ما، عجالتا اراضی کوهستانی به خصوص جغرافیای هندوکش ها، به علت دشوار گذار بودن آن، زمین مناسبی است که دشمن نمی تواند به آسانی به آن دست یابد و اکمالات، تدارکات و انتقال وسایط نفر بر زرهی خود را در آن، انجام دهد. در حالیکه مسیر های پایین تر، هموار تر و سهل گذر، برای دشمن این امکان را میدهد که به زودی به لشکرکشی پردازد، اکمالات انجام دهد و به آن دسترسی، پیدا کند. اما ما از یک جغرافیای فراتر از هندوکش ها در مراحل انکشاف جغرافیای جنگ، صحبت می کنیم. همان که ما آن را شعاع جنگی هندوکش ها، نام گذاری کرده ایم. در این مسیر و جغرافیا، ما چانس کمتری برای جنگیدن داریم. حد اقل این مسئله تا زمان تثبیت جبهات مستحکم، صادق است. اما در مراحل تعرض استراتژیک و قبل از آن بن بست استراتژیک، مادشواری کمتری داریم که می توانیم به جنگ در زمین های هموار، تکیه کرده و به طرح برنامه های عملیاتی خود، پردازیم. در انتخاب چنین مسیر های دشوار، نقش استخبارات، منابع انسانی اطلاع رسانی و شناخت فرماندهان از اراضی، یکی از شروط اصلی، موفقیت در میدان جنگ است. لذا در انتخاب جغرافیا، باید قبل از طرح و انجام عملیات، دقت جدی و فوری صورت گیرد تا از شکست در جنگ و وارد شدن تلفات بر نیروهای خودی، جلوگیری صورت گیرد. در مرحله انتخاب جغرافیا و زمین برای انجام عملیات، توپوگرافی، کار با نقشه و دسترسی به خریطه، نیاز است تا بتواند ما را در روشنایی بهتری در جهت شناخت اراضی و

مواضع دشمن، قرار دهد و بتوانیم به اساس آن، به طرح جنگ، پردازیم. فرمانده خوب، با دوربین و وسایل مدرن تصویر برداری، همواره در تلاش است تا موقعیت های بهتر راه اندازی و آغاز عملیات نیروهای خودش را، تشخیص داده و به اساس اصل منفعت، با کمترین نیروها، کمترین سطح اکمالات و زمان اندک، به تسخیر جغرافیای مورد نظر پردازد.

- **تمرکز کلیه بالای نیروهای ارتش آزادی بخش:** اساس جنگ را باید ارتش آزادی بخش به پیش ببرد. ارتش آزادی بخشی که ما آن را هسته اصلی این جنگ رهایی بخش، می دانیم. اما طرح اجرای عملیات باید طوری باشد که نیروهای مردمی، در جهت تقویت جبهات در کنار ارتش آزادی بخش هندوکش ها، قرار داشته باشند. همچنان، در قسمت توجه به سطح اکمالات، البسه، مهمات، روغنیات، اسلحه و موارد ضروری دیگر مانند ادویه و تداوی زخمی های جنگ، نیز باید عطف توجه ما باشد.

- **کشف نقاط ضعف دشمن:** برای موفقیت در یک جنگ، هیچ چیزی باارزش تر از کشف نقاط ضعف دشمن نیست. همین که می گویند تا دشمن را نشناخته ای، با وی نجنگ، همین مفهوم را افاده می کند. یعنی شما باید دشمن تان را به خوبی بشناسید و به نقاط قوت و ضعف آن، پی ببرید و در کنار مسایل دیگر به توانمندی خودتان و دشمن تان، اشراف پیدا کنید. در این جای کار، شما نیاز به استخبارات و منابع اطلاع رسانی انسانی دارید تا زمینه را برای کشف اطلاعات لازم در مورد دشمن، برای شما مساعد سازد. اما کشف عناصر مخرب در میان نیروهای خودی که از جانب دشمن، گماشته شده است، بخش مهمی از کار شما را می سازد. جاسوسی و ضد جاسوسی، دو لازمه یک دیگراند. اما ضد جاسوسی به مراتب با ارزش تر، مهم تر و ضروری تر است. زیرا اگر قدر شما به

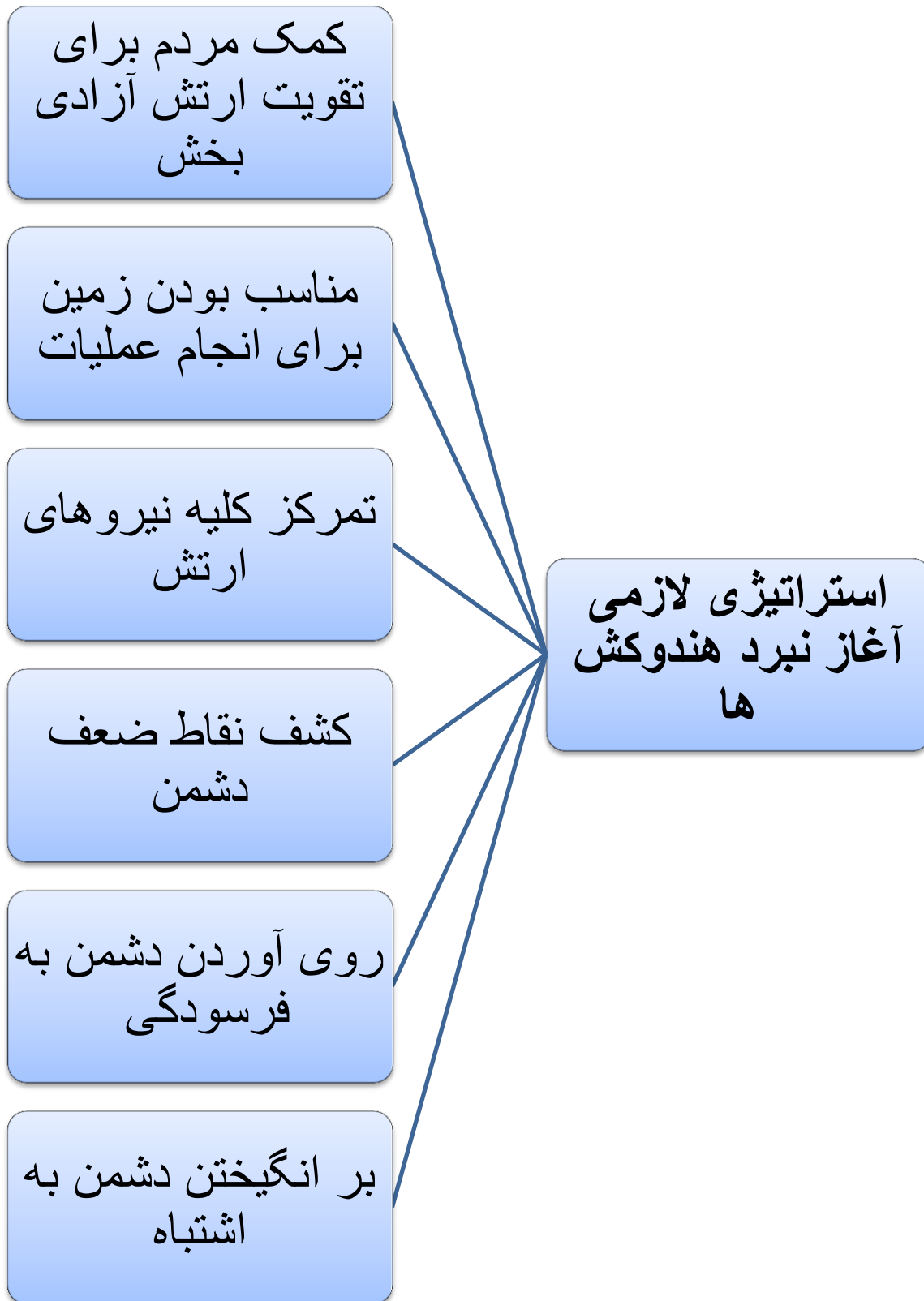
دشمن تسلط پیدا کنید، از لحاظ نیروهای انسانی، برتری داشته باشید، تسلیحات مدرن و موثر داشته باشید، اراضی و ارتفاعات خوبی را در اختیار داشته باشید، بازهم اگر عنصری در درون به افشای طرح های شما، برملا سازی برنامه های عملیاتی، به دشمن پردازد، کا شما نتیجه نمی دهد. باید به این اصل توجه باشید که اصل و راز های نظامی عملیات های بزرگ را به هیچ کس فاش نکنید که به دست دشمن برسد و دشمن قبل از شما، داخل اقدام شود و به ضد حمله موثر و تخریب کننده علیه شما دست زند. اما اگر قادر به نگهداری این راز باشید و مدام متوجه رفتار اعمال نفوذی دشمن در درون باشید، هم می توانید خود را نجات دهید و دشمن را غافل گیر کنید و هم به موجب آن، پیروزی در میدان را به دست آورده می توانید. پس تا میتوانید در جستجوی کشف نقاط ضعف دشمن باشید. بیشتر دشمن خود را بشناسید و بیشتر در مورد آن تحقیق کنید تا با یک دشمن شناخته شده، مواجه شوید، تا اینکه یک دشمن ناشناخته شما را ببلعد و تار و مارتان کند.

- **روی آوردن دشمن به فرسودگی:** تا می توانید به تاکتیک های دست بزنید که دشمن را فرسوده ساخته و خسته و درمانده اش کند. تاکتیک های از جنگ فرسایشی، با هزینه های بلند عملیاتی، سطح بلند اکمالات، مصرف بلند مهمات و نفر بری سنگین، در صورتی به نفع شما تمام می شود که بتوانید دشمن را به اراضی کوهستانی بکشانید. در صورتیکه موفق به چنین کاری شود، دشمن از فرط عصبانیت، مجبور است تا به میدان شما، بیاید و انجام عملیات کند. در چنین حالتی، چون اراضی به نفع شما است، دشمن مجبور است برای ماه ها بجنگد تا شما را شکست دهد. درحالیکه، شما به گونه ماهرانه، دشمن را در مناطقی کشانیده اید که جز استهلاک انرژی، چیزی به دست نمی آورد. پس در

چنین حالتی است که دشمن، فرسوده شده و توان رزمی و عملیاتی اش را از دست می دهد. بیشتر فرسوده می شود و توان ندارد تا برای مدت زیادی در مناطق کوهستانی ای که شما عادت به بود و باش دارید، گیر کند. مجبور است یا مصرف بیشتر کند و تجدید قوا کند؛ که در این صورت شما می توانید به تاکتیک های کمین در امتداد راه ها برای حمله بر قطار ها دست بزنید. این کار موثریت خود را دارد. هم دشمن را در جغرافیای خود تان زمین کرده اید و هم بواسطه انجام حملات کمین و چریکی، درمانده اش ساخته اید. دشمن، نباید مجال تجدید قوا را بیابد و به حملات بیشتر دست بزند. این حالت را بن بست استراتژیک نیز می گویند. در حالت دوم، دشمن باید اراضی را به نفع شما ترک کند که خود، مبین یک موفقیت است. شما در هر دو حالت می توانید دشمن را فرسوده سازید. هر دو حالت، مصداق پیروزی و کامیابی شما است و هر دو به نفع شما تمام میشود.

- **بر انگیختن دشمن به اشتباه:** دشمن در بسیاری موارد به علت استفاده ظریفانه شما از تاکتیک های جنگ فرسایشی، چریکی و ایجاد وضعیت بن بست استراتژیک، اشتباه می کند و بر انگیخته می شود. هر اشتباه دشمن در چنین حالتی، ضربه ی محکمی است که خود قبول کرده است. به اشتباه بر انگیختن دشمن، هنر می خواهد. تاکتیک نیاز دارد و تجربه ضرورت دارد تا اول شما دشمن را بشناسید، به نقاط ضعف و قوت آن، آگاهی حاصل کنید و بدانید در کجا، بر انگیخته اش کنید. دشمن شما، از فرط عصبانیت، دست به هر کاری م زند که شما می خواهید. اگر خواست تجدید قوا کند، در مسیر راه در دام شما گیر می افتد. اگر خواست عقب نشینی کند، اراضی را به نفع شما، ترک می کند. اگر خواست به حمله های متقابل دست بزند، دچار تلفات می شود. اگر

خواست در میان شما، نفوذ کند، دچار اطلاعات گمراه کننده می شود. اگر خواست به کوه ها نفر بریزد و بمب بریزد، انرژی اش را به ناچار هدر داده است. اگر خواست به شما تسلیم شود، باید دست از مبارزه بردارد. و اگر خواست با عصبانیت عمل کند، ابتکار میدان جنگ، در دست شما است. تا می توانید در میدان خودتان، دشمن را تارو مار کنید و مجال تجدید دوباره قوا را برایش ندهید. این تنها راهی است که می توانید دشمن را عصبانی کنید و از وضعیت پیش آمده، به نفع خودتان استفاده کنید. دشمنی که در تلاش است تا با عصبانیت از شما انتقام بگیرد، خودش در دام می افتد و شکست می خورد.



نیاز به تاسیس یک ارتش قدرت مند و مجهز

ماهیت:

یک ارتش سبک، با تجهیزات متناسب با نیاز های روز و شرایط هندوکش ها، برای مراحل استراتژیک این جنگ ما، یک نیا زاست. چرا که تا حال اتکای اصلی ما به نیروهای چریکی بود، اما تشکیل یک ارتش منظم، مجهز، ایدیولوژیک و متعهد به آرمان های سیاسی ما، یک نیاز است و باید به آن فکر شود. این مرحله تنها در زمان مبارزه در محور هندوکش ها، قابل اعتبار است. مثلا ما در مرحله نطفه گذاری ارتش، از استفاده تسلیحات سنگین، توپ خانه سنگین، استفاده از تانک و نفر بر های زرهی، اجتناب می کنیم، چون امکان استفاده را در این اراضی نداریم. اما مرحله بعدی، زمانیکه شعاع جنگی و نظامی هندوکش ها، گسترش یافت، قطعا استفاده از این تسلیحات، امر حتمی و ضروری است. ارتش هندوکش ها، به سطح احضارات محاربوی، سطح اکمالات قابل اتکا و قناعت، سطح اکمال نفرات جنگی و نیروهای جنگ، باید به یک مرحله قابل اتکا برسد.

ماموریت:

ارتشی را که ما مدنظر داریم، یک ارتش سبک و در حدود ۲۰۰۰۰ نفر خواهد بود که وظیفه آن، به طور موقت، حفظ جغرافیای تسخیر شده، تسریع اهداف استراتژیک، ایجاد پایگاه های دایمی در هندوکش ها، حفظ و نگهداری پایگاه های تربیتی و آموزشی برای تربیه یک نسل متعهد این ارتش، تسخیر دستگاه های دولتی و تحکیم حاکمیت دکتورین هندوکش ها، خواهد بود. همچنان، نمایندگی از حاکمیت دولتی و ایجاد ذهنیت پاسبانی از ارزش های هندوکش محور. این ارتش در مرحله پسا مبارزه، به

۷۰۰۰ نفر خواهد رسید تا بتواند از حاکمیت سیاسی، روایت سیاسی و نظام سیاسی، دفاع قابل اتکا، نماید؛

بعد عملیاتی:

در بعد عملیاتی، نیاز است تا این ارتش قابلیت بسیج، مانور و محاربه را همزمان پیدا کند. ایجاد سوق الجیشی در محور هندوکش ها، حفاظت از آن، گسترش شعاع امنیتی و جنگی آن، تصرف شهرها و مقاصد خاص نظامی و سیاسی ای است که به لحاظ ماهیتی، مهم و دارای ارزش راهبردی می باشند.

ترکیب عملیاتی و فکری:

ترکیب این ارتش از لحاظ قابلیت، تعهد و ایجاد انگیزه برای مبارزه حق طلبانه در محور ژئوپولیتیک هندوکش ها، در محیط پیرامونی آن، باید بی همتا باشد. در ضمن، از لحاظ ایدیولوژیک، باید منحصر به فرد باشد. یعنی یک ارتش ایدیولوژیک تنها قادر است تا اهداف و مرام نامه هندوکش ها را، اجرایی سازد و تضمینی برای استمرار آن، به میان آورد. این ارتش باید متوجه هر نوع تهدیدی، نسبت به بهای خودش باشد. حس وجود تهدیدها، آمادگی لازم برای مهار تهدیدها، اتخاذ دکتورین موثر جنگی و راهنمود موثر مبارزه، در دستور کار اصلی این ارتش قرار خواهد گرفت.

وظایف این ارتش:

۱. تسخیر ارتفاعات، مناطق کلیدی و استراتژیک که اهمیت جنگی دارند؛
۲. کمک در جهت فراهم آوری حمایه برای ارتش چریکی که مصروف هموار سازی راه ها برای این ارتش است؛
۳. کمک به اداره های محلی الی تشکیل شدن پولیس؛

۴. دفاع تمام عیار برای انجام مراحل استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی در اجرای طرح های تهاجمی و تدافعی؛
۵. حمله به تاسیسات دشمن، قرارگاه ها، محلات تجمع دشمن، تصرف پایگاه ها، ایجاد فرماندهی لازم برای ادامه عملیات و تلاش برای گسترش جغرافیا؛
۶. از کار انداختن مقرهای تصمیم گیری دشمن، تاسیسات نظامی و پایگاه های که برای دشمن، نفرت جنگی فراهم می کنند؛
۷. اختلال در سیستم فرماندهی، مخابره، توپچی و زرهدار که شامل واحد های میکانیزه نیز می شوند؛
۸. ایجاد حلقه مداوم عملیات، تهاجم و دفاع که دشمن، یارای پیشروی و تصرف دوباره مناطق از دست داده شده را نداشته باشد؛
۹. رصد کانال های اطلاعاتی، سیستم پشت جبهه و مختل ساختن سیستم چند منظوره پی مانند فرماندهی، نظارت، ارتباطات و ترکیب قوا؛
۱۰. ایجاد واحد های اطلاعاتی نظامی و استخباراتی که در تفاهم با هم برای دفع عملیات های جاسوسی دشمن، مشترکا، کار می کنند؛
۱۱. ایجاد سیستم مشترک فرماندهی با سایر واحد های نظامی ارتش و غیر آن، نیروهای چریکی، واحد های ویژه و ستاد فرماندهی که در تفاهم و یک خط وسیر استراتژیکی، قرار دارند.



ساختار ارتش هندوکش ها

۱. واحد های زمینی ارتش هندوکش ها

۱.۱ ارتش منظم که شامل نیروهای فعال و غیر فعال، ریزرفی و احتیاطی می

شود؛

۱.۲ واحد های موتوریزه، میکانیزه و انجنیری؛

۱.۳ واحد های تسلیحات سنگین، میانه و سبک

۱.۳.۱ واحد کلاشینکوف

۱.۳.۲ واحد راکت آر پی چی و دیشکا

۱.۳.۳ واحد بی ام ۱۲، ۲۱، ۴۰

۱.۳.۴ واحد بی تی آر و ای پی سی

۱.۳.۵ واحد ماشین محاربوی و تانک های سنگین وزن

۱.۴ واحد مخابره، توپچی و راکت

۱.۵ واحد لوژستیک

۲. واحد های هوایی ارتش هندوکش ها

۲.۱ واحد هواپیمای های بدون سرنشین

۲.۲ واحد هواپیماهای بمباردمان

۲.۳ واحد کشفی و اطلاعات هوایی

۲.۴ واحد ترانسپورت و اکمالات ارتش

۲.۵ واحد پراشوت و تکاوران نظامی و حربی

۳. واحد های ویژه ارتش هندوکش ها

۳.۱ واحد های ضد حمله

۳.۲ واحد های تهاجمی

۳.۳ واحد های کمک رسانی

۳.۴ واحد های حالت اضطرار

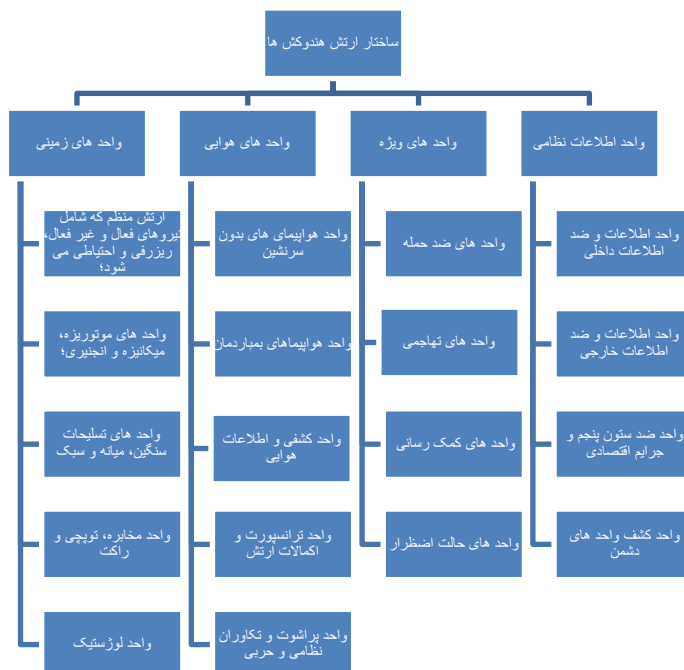
۴. واحد های اطلاعاتی نظامی

۴.۱ واحد اطلاعات و ضد اطلاعات داخلی

۴.۲ واحد اطلاعات و ضد اطلاعات خارجی

۴.۳ واحد ضد ستون پنجم و جرایم اقتصادی

۴.۴ واحد کشف واحد های دشمن



ساختار کلی نیروهای زمینی، هوایی، ویژه و واحد های اطلاعاتی نظامی

یگان / دلگی

ساختاری متشکل از (۵ - ۱۵) سرباز دارای آمادگی رزمی در سطح تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیکی می باشند. این ساختارها در سطح تاکتیکی می توانند بهتر عمل کنند و دارای هسته های کوچک اما دارای آمادگی رزمی و تسلیحات کوچک و نیمه سنگین هستند؛

گروهان / تولی

گروهان یا تولی یکی از واحد های ارتشی است که معمولاً از ۷۰ تا ۲۰۰ سرباز تشکیل شده است. هر گروهان یا تولی خود معمولاً به سه تا شش دسته بخش می گردد. چند گروهان با هم تشکیل یک گردان می دهند.

گردان / کندک

گردان یا کندک یکی از یگان های ارتشی است. معمولاً ۳ تا ۵ گروهان یا تولی را با هم یک گردان و ۳ تا ۵ گردان با هم یک غند می سازند. هر گردان یا کندک، معمولاً از ۳۰۰-۱۳۰۰ سرباز تشکیل شده است.

هنگ / غند

هنگ یا غند یکی از یگان های ارتشی است. هر هنگ یا غند معمولاً از ۲,۰۰۰ تا ۴,۰۰۰ سرباز تشکیل شده است. معمولاً ۲ تا ۴ گردان یک کندک با هم یک هنگ یا غند و ۲ تا ۴ هنگ با هم یک تیپ یا فرقه تشکیل می دهند.

تیپ / فرقه

تیپ یا فرقه یکی از یگان‌های ارتشی است. هر تیپ یا فرقه معمولاً از ۳,۰۰۰ تا ۶,۰۰۰ سرباز تشکیل شده‌است. معمولاً ۲ هنگ یا غند با هم یک تیپ یا فرقه و ۴ تیپ یا فرقه با هم یک لشکر یا قول اردو را تشکیل می‌دهند.

لشکر یا قول اردو

لشکر یا قول اردو یکی از یگان‌های بزرگ ارتش است که معمولاً شامل ۱۰۰۰۰ سرباز می‌شود. در بیشتر ارتش‌ها یک لشکر یا قول اردو از چند تیپ یا فرقه تشکیل می‌شود و از سوی دیگر چند لشکر یا قول اردو با هم یک سپاه یا ارتش منظم را تشکیل می‌دهند.





هندوکش ها برای ما یک موهبت الهی است که از چهار مسیر، امکانات یک جنگ فرسایشی را برای ما می دهد. ما باید به اساس این تفکر، روی ایجاد یک دیوار دفاعی روی هندوکش ها، کار کنیم. منافع ما با منافع روس ها، آسیای مرکزی و چین از لحاظ امنیتی، سیاسی و اقتصادی، گره خورده است. با طالبان هیچگاه امکان جور آمد ندارند. طالبان محل امنیت است و کارش را می کند. نیروی باید از منطقه باشد که بتواند منافع درازمدت منطقه و خود ما تاجیک ها را تامین کند.